

## فهرست

۱	پیش گفتار
	بخش اول : مباحث مقدماتی
۲	أ) تعریف دانش رجال
۲	ب) نیاز های اصلی در دانش رجال
۲	۱ - احراز طبقه راوی
۳	۲ - احراز وثاقت یا عدم وثاقت راوی
۳	۳ - احراز مذهب راوی
۴	ج) نیاز های فرعی در دانش رجال
۴	۴ - تعیین و شناخت مصداق عنوان مشترک
۶	۵ - شناسایی عناوین متعدد یک راوی
۷	۶ - شناسایی تحریف در عنوان و سپس شناخت عنوان صحیح
۹	د) دلایل بروز تحریف در اسناد و عناوین راویان
۹	۱ - عادت ذهنی یا نوشتاری ناسخ یا مؤلف
۱۰	۲ - اشتباه در رسم الخط
۱۱	۳ - اختصار در عناوین راویان
۱۱	أ) نمونه اسناد مختصر که در آنها تحریف رخ نداده است
۱۲	ب) نمونه اسناد مختصر که در آنها تحریف رخ داده است
۱۴	۴ - پرش چشم یا جواز النظر
۱۶	۵ - اشتهار یک عنوان یا یک راوی خاص در اسناد
۱۶	أ) اشتهار و قلب یک عنوان به عنوانی دیگر
۱۷	ب) اشتهار و تحریف لفظی برخی عناوین
۱۸	۶ - تفسیر اشتباه عنوان مشترک
۲۱	ه) نتایج زیان بار تحریف
۲۱	۱ - اعتبار بخشیدن به روایت غیر معتبر
۲۲	۲ - از اعتبار انداختن روایت معتبر
۲۲	۳ - تقلیل درجه اعتبار سند

بخش دوم : بررسی تطبیقی منابع رجالی شیعه

- ۲۴ (أ) اصول اولیه رجالی شیعه
- ۲۵ (ب) فهرست شیخ طوسی رحمته الله
- ۲۵ ۱ - مقدمه فهرست شیخ طوسی رحمته الله
- ۲۶ ۲ - بررسی مقدمه
- ۳۱ ۳ - کاربرد واژه «اصحابنا» و گستره معنایی آن
- ۳۱ (أ) در فهرست نجاشی
- ۳۲ (ب) در رجال کشی
- ۳۳ ۴ - امکان وجود راویان غیر امامی در فهرست شیخ طوسی رحمته الله
- ۳۴ ۵ - عمل به وعده؟!
- ۳۵ وعده اول : بیان جرح و تعدیل وارد شده در مورد راویان
- ۳۵ وعده دوم : بیان مذهب راوی
- ۴۰ ۶ - چرا خلف وعده؟!
- ۴۰ دلیل اول : روش نگارشی خاص شیخ طوسی رحمته الله
- ۴۲ دلیل دوم : سرایت اشتباهات از منابع ، به فهرست شیخ طوسی رحمته الله
- ۴۲ ۷ - محورهای اصلی اطلاع رسانی شیخ در فهرست
- ۴۲ (أ) ذکر راویان دارای اثر
- ۴۲ (ب) انتساب کتاب یا کتابهایی - اعم از اصل یا تصنیف - به راوی ترجمه شده
- ۴۴ (ج) ذکر طریق تا راوی صاحب اثر
- ۴۵ ۱ - کارکرد اصلی ذکر طریق
- ۴۵ ۲ - کارکرد فرعی ذکر طریق
- ۴۶ ۸ - گونه های نقش آفرینی راویان در عرصه انتقال احادیث شیعه
- ۴۹ ۹ - شناخت پدیده استثناء در طرق کتابهای رجال و فهرست
- ۴۹ استثناء بخشی از احادیث برخی از شاگردان راوی صاحب کتاب
- ۵۰ استثناء احادیث برخی از مشایخ راوی صاحب کتاب
- ۵۱ استثناء جزء مشخصی از آثار یا اثر حدیثی راوی صاحب کتاب
- ۵۲ استثناء مفاهیم کلی از آثار حدیثی راوی صاحب کتاب
- ۵۴ ۱۰ - نمونه هایی از تفکیک میان نقش اصلی و تبعی راویان

۶۰	۱۱ - منابع فهرست شیخ طوسی <small>رحمته الله</small>
۴۹	أ) منابع مستقیم
۶۱	۱ - فهرست ابن بطة
۶۳	۲ - فهرست حمید بن زیاد
۶۴	ب) منابع مکمل
۶۴	۱ - فهرست شیخ صدوق <small>رحمته الله</small>
۶۴	۲ - رجال ابن عقدة
۶۵	۳ - فهرست ابن عبدون
۶۵	۴ - فهرست ابن الندیم
۶۶	ج) فهرست نجاشی <small>رحمته الله</small>
۶۶	۱ - مقدمه فهرست جناب نجاشی <small>رحمته الله</small>
۶۶	۲ - بررسی مقدمه
۶۹	۳ - محورهای اصلی اطلاع رسانی نجاشی در فهرست
۶۹	أ) ذکر راویان دارای اثر
۶۹	ب) انتساب کتاب یا کتابهایی - اعم از اصل یا تصنیف - به راوی ترجمه شده
۶۹	ج) ذکر طریق تا راوی صاحب اثر
۶۹	د) بیان مذهب راوی
۷۰	ه) بیان طبقه راوی
۷۰	ی) بیان توثیق و تضعیف وارد شده در حق راویان
۷۱	۴ - وثاقت مطلق و مقید
۷۲	۵ - محورهای فرعی اطلاع رسانی نجاشی
۷۳	أ) بیان خاستگاه علمی راوی
۷۳	ب) میزان استقبال اصحاب از اثر یا آثار حدیثی یک راوی
۷۳	ج) تطبیق عنوان مشترک بر یک عنوان خاص
۷۴	۶ - منابع فهرست نجاشی <small>رحمته الله</small>
۷۴	۱ - اجازات و مکاتبات احمد بن علی بن نوح السیرافی
۷۸	۲ - فهرست شیخ صدوق <small>رحمته الله</small>
۷۸	۳ - کتاب سعد بن عبد الله

۷۸	۴ - فهرست حُمَید بن زیاد
۷۸	۵ - رجال کشی <small>رحمته الله</small>
۸۰	۷ - توثیق برخی نواصب در فهرست نجاشی؟!
۸۱	۸ - مقایسه ترجمه چند راوی در فهرست شیخ و نجاشی
۸۱	۱ - ترجمه محمد بن عیسی بن عبید
۸۴	۲ - ترجمه جمیل بن درّاج
۸۷	۳ - ترجمه ایوب بن نوح بن درّاج
۸۹	۴ - ترجمه علی بن مهزیار
۹۱	۵ - ترجمه عبید الله بن احمد ابوطالب الأنباری
۹۵	د) رجال شیخ طوسی <small>رحمته الله</small>
۹۶	۱ - مقدمه رجال شیخ طوسی <small>رحمته الله</small>
۹۷	۲ - بررسی مقدمه
۹۹	۳ - معنای عبارت « اسند عنه » در رجال شیخ طوسی <small>رحمته الله</small>
۱۰۰	۴ - تکرار نام برخی از راویان در یک یا چند باب
۱۰۰	أ) تکرار نام راوی در دو یا چند باب
۱۰۰	۱ - قابل قبول و منطقی
۱۰۰	۲ - غیر قابل قبول و غیر منطقی
۱۰۲	ب) تکرار نام راوی در یک باب
۱۰۲	۱ - تکرار نام راوی با وجود منبع واحد
۱۰۲	۲ - تکرار نام راوی به علت تعدد مصدر
۱۰۳	۳ - تکرار نام راوی به علتی نامعلوم
۱۰۴	۵ - توجیّهات بی وجه؟!
۱۰۶	ه) رجال برقی <small>رحمته الله</small>
۱۰۸	و) رجال ابن غضائری <small>رحمته الله</small>
۱۰۸	۱ - مؤلف رجال ابن غضائری
۱۰۸	۲ - ساختار رجال ابن غضائری
۱۰۹	۳ - راویان مدخل شده در رجال ابن غضائری
۱۰۹	گروه اول : راویانی که تضعیف شده اند

- ۱۰۹ گروه دوم : راویانی که بر آنها خردگیری شده است
- ۱۱۰ گروه سوم : راویانی که از آنها دفع اتهام شده است
- ۱۱۰ ا ( راویانی که دفع اتهام از ایشان ، به تخفیف جرم آنها می انجامد
- ۱۱۱ ب ( راویانی که دفع اتهام از ایشان ، به وثاقت آنها می انجامد
- ۱۱۳ ی ( رجال کشی رضی الله عنه
- ۱۱۳ ۱ - مؤلف رجال کشی
- ۱۱۳ ۲ - ساختار رجال کشی
- ۱۱۴ ۳ - گزارشات کشی پیرامون یونس بن عبدالرحمن
- ۱۱۴ ا ( دین شناس کامل و آگاه از منظر امام رضا علیه السلام
- ۱۱۵ ب ( یکی از برترین اصحاب اجماع در طبقه سوم
- ۱۱۵ ج ( ایستا و مقاوم در برابر انحرافات واقفه
- ۱۱۶ د ( گره گشایی از مسائل پیچیده حدیثی
- ۱۱۷ ه ( برخوردار از تمام روایات وی از قابلیت افتاء
- ۱۱۹ ۴ - مجاری اطلاعات رجال کشی
- ۱۱۹ ا ( دیدگاه های خود کشی
- ۱۱۹ ب ( دیدگاه های عیاشی ، استاد کشی
- ۱۲۰ ج ( دیدگاه های اساتید عیاشی
- ۱۲۰ د ( ذکر گزارشات روایت گونه در مورد راویان



# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## پیش گفتار

جزوه حاضر ، مربوط به درس « بررسی تطبیقی منابع رجالی شیعه » است که توسط استاد گرامی جناب آقای سید علیرضا حسینی شیرازی دام عزه در مرکز تخصصی امامت اهل بیت علیهم السلام (نیم سال اول سال تحصیلی ۹۱-۹۲) ارائه شده است .

خوشبختانه بعد از نگارش و پیاده سازی جلسات ، جناب استاد با مشغله فراوانی که داشتند ، قبول زحمت فرموده و جزوه موجود را مورد بازنگری قرار دادند ؛ در این بازنگری ، در مواردی به راهنمایی ایشان ، مطلبی به متن افزوده یا از آن کاسته شد . همچنین کاستی ها و نقائصی که از جانب ما به متن یا پانوشت راه یافته بود ، اصلاح گردید . در مواردی هم که چیزی را در متن یا پانوشت اضافه کرده ایم ، آن را داخل قلاب قرار داده ایم . بابت مورد اخیر ، از محضر استاد گرامی عذر خواهی می کنیم .

امیدواریم که پیاده سازی جلسات به صورت جزوه ، برای امامت پژوهان مرکز تخصصی امامت اهل بیت علیهم السلام به ویژه دوستان عزیز دوره چهارم ، مفید واقع شود ؛ و نیز توانسته باشیم تا حد توان ، مطالب بسیار نو و سودمند ارائه شده در درس را ، ثبت و ضبط کنیم ؛ همان گونه که امام صادق علیه السلام سفارش فرموده اند : « اکتُبُوا فَإِنَّكُمْ لَا تَحْفَظُونَ حَتَّى تَكْتُبُوا »<sup>۱</sup>؛ همچنین قلبی باشد در جهت تشکر و سپاس گذاری از زحمات فراوان استاد عزیز جناب آقای سید علیرضا حسینی دام عزه ؛ آن که با تدریس با حرارت و جذاب خویش ، پنجره جدیدی را در علم رجال به روی ما گشود ؛ و اینک این پنجره ...

---

<sup>۱</sup> الکافی ، کتاب فضل العلم ، باب روایة الكتب و الحدیث و فضل الكتابة و التمسک بالکتب ، ح ۹

## بررسی تطبیقی منابع رجالی شیعه

قبل از آنکه به تفصیل به بررسی تطبیقی منابع رجالی شیعه بپردازیم ، لازم است اموری را به عنوان مقدمه ، متذکر شویم . لذا مباحث این درس ، به دو بخش کلی تقسیم می شود : بخش اول : مباحث مقدماتی ؛ بخش دوم : بررسی تطبیقی منابع رجالی شیعه .

### بخش اول : مباحث مقدماتی

#### أ) تعریف دانش رجال

می توان علم رجال را به طور خلاصه و اجمالی چنین تعریف کرد : دانشی که به بررسی ویژگی های تأثیرگذار در پذیرش یا عدم پذیرش روایات راویان ، می پردازد . این ویژگی های تأثیرگذار خود به دو دسته تقسیم می شوند :

۱ - ویژگی ها یا نیازهای اصلی در پژوهش های رجالی ؛ که عبارتند از : احراز طبقه راوی ، احراز وثاقت یا عدم وثاقت راوی ، احراز مذهب راوی .

۲ - ویژگی ها یا نیازهای فرعی در پژوهش های رجالی ؛ که عبارتند از : تعیین و شناخت مصداق عنوان مشترک ، شناسایی عناوین متعدد یک راوی ، شناسایی تحریف در عنوان و سپس شناخت عنوان صحیح<sup>۱</sup> .

نیازهای اصلی ، نیازهایی هستند که با تولد علم رجال و همزمان با آن به وجود آمده اند . اما نیازهای فرعی در گذر زمان ، عارض بر علم رجال شده اند و لذا ذاتی این علم نیستند . در ادامه به بررسی این شش نیاز می پردازیم :

#### ب) نیازهای اصلی در دانش رجال

۱ - احراز طبقه راوی : در علم رجال به دلیل احراز اتصال و امکان ارتباط روایی بین طبقات مختلف راویان ، نیازمند شناخت طبقه راوی هستیم . به این معنی که بدانیم یک راوی مشخص ، از

---

<sup>۱</sup> هر کدام از این سه نیاز فرعی ، به دلیل بروز سه پدیده در نگارش کتب حدیثی و رجالی ، و برای برطرف ساختن آثار مخرب این سه پدیده ، بر علم رجال عارض شدند که در ادامه از آنها بحث خواهیم کرد .

اصحاب کدام یک از معصومین علیهم السلام بوده و بازه زمانی زیست و فعالیت حدیثی وی ، اقتضای نقل روایت از کدام راوی یا راویان را دارد . پس به طور خلاصه طبقه را می توان اینگونه تعریف کرد : شناخت تقریبی عصر فعالیت حدیثی راوی<sup>۱</sup> .

در توضیح عصر فعالیت حدیثی راوی نیز باید بگوییم که برای هر راوی می توان چهار دوره را فرض کرد : قبل از علم آموزی ، زمان علم آموزی ( تحمّل حدیث ) ، زمان انتقال داشته های حدیثی به شاگردان ( اداء حدیث ) و دوره بازنشستگی . آنچه که در دانش رجال بدان پرداخته شده و مورد توجه است ، همان دو دوره وسط ( یعنی عصر تحمّل و اداء حدیث ) است .

۲ - احراز وثاقت یا عدم وثاقت راوی : احراز وثاقت راوی ، یک اصل عقلایی است . یعنی ما به عنوان انسان های عاقل ، عادتاً به سخن و اخبار کسانی اعتماد می کنیم که مورد اعتماد ما باشند . باید بدانیم که منظور از « ثقة » کسی است که در نقل خبر یا حدیث ، قابل اعتماد باشد .

۳ - احراز مذهب راوی : احراز مذهب راوی به دو دلیل ( مطابق مبنای متقدمین و متأخرین ) اهمیت دارد ؛

مطابق مبنای متقدمین ، مذهب راوی در درجه اعتبار روایت ، تأثیر گذار است . مطابق این مبنا ، روایات به دو دسته تقسیم می شوند : معتبر و غیر معتبر ؛ آنگاه روایت معتبر خود دو دسته است : صحیح و موثق . صحیح آن است که همه راویان آن ، امامی ثقة باشند ؛ و موثق آن است که یک یا چند راوی آن ، غیر امامی ثقة باشند<sup>۲</sup> .

اما مطابق مبنای متأخرین ، مذهب راوی در شناخت سند معتبر از غیر معتبر تأثیر گذار است . مطابق این مبنا ، روایات به دو دسته تقسیم می شوند : معتبر و غیر معتبر . معتبر آن است که همه راویان آن ، امامی ثقة باشند ؛ و غیر معتبر آن است که چنین نباشد<sup>۳</sup> .

---

<sup>۱</sup> گفتیم شناخت تقریبی زیرا ما نسبت به هیچ کدام از راویان حدیث ، نمی توانیم شناخت تفصیلی داشته باشیم .

<sup>۲</sup> طبق همین مبنا است که اکثر اصولیون ، در مقام تعارض میان دو روایت در موضوع واحد - حتی اگر هر دو راوی هم ثقة باشند - در مرجحات سندی ، روایت راوی امامی را بر روایت راوی غیر امامی ، مقدم می شمارند .

<sup>۳</sup> طبق همین مبناست که صاحب معالم ، روایت موثق (روایتی که در سلسله سند آن ، راوی غیر امامی وجود داشته باشد) را معتبر نمی داند .

## ج) نیازهای فرعی در دانش رجال

واضح است که وسیله شناخت ما از روایانی که در سلسله سند<sup>۱</sup> احادیث واقع شده اند، اسامی و عناوین ایشان است نه مصداق خارجی آنها. حال در بسیاری از موارد، ممکن است به دلایل مختلف، در تطبیق نام راوی با مصداق راوی، دچار اشتباه شویم. اشتباه در این مورد می تواند دلایل مختلفی داشته باشد که ما از آنها به پدیده هایی که به مرور زمان بر دانش رجال عارض شده اند، یاد می کنیم<sup>۲</sup>. مهم ترین این پدیده ها عبارتند از: اشتراک، ترادف و تحریف که به ترتیب سه نیاز را بر دانش رجال تحمیل کردند: تعیین و شناخت مصداق عنوان مشترک، شناسایی عناوین متعدد یک راوی و شناسایی تحریف در عنوان و سپس شناخت عنوان صحیح.

۴ - تعیین و شناخت مصداق عنوان مشترک: این نیاز در پی بروز پدیده ای به نام اشتراک، بر علم رجال تحمیل شد. منظور از اشتراک یعنی: احتمال تطبیق یک عنوان بر بیش از یک مصداق<sup>۳</sup>. توضیح آنکه: در بسیاری موارد، یک نام یا عنوان خاص، مثلا احمد بن محمد یا محمد بن یحیی، فی الواقع و در خارج، مصادیق متعددی در میان روایان دارد. یعنی واقعا افراد متعددی با نام احمد بن محمد یا محمد بن یحیی در میان روایان حدیث وجود دارند: احمد بن محمد بن عیسی الاشعری، احمد بن محمد بن خالد برقی، احمد بن محمد بن ابی نصر بزَنَطِی و ...؛ یا محمد بن یحیی العطار، محمد بن یحیی الخزاز، محمد بن یحیی الخثعمی و ...

---

<sup>۱</sup> سند عبارت است از: مجموعه ای از اسامی روایان که موجب می شود ما بر اساس تکیه بر آن مجموعه، روایت مورد نظر را قبول یا رد کنیم. می توان سند را در حیث اثباتی آن به یک زنجیر تشبیه کرد که هر کدام از روایان حدیث به منزله حلقه های این زنجیر هستند.

<sup>۲</sup> باید دانست که بروز اشتباه در این مورد، برای خود روایان یا صاحبان کتب رجالی متقدم، به دلیل نزدیکی ایشان به عصر روایان، رخ نمی داد؛ بلکه به مرور زمان و در اثر بروز اشتباهات، مثلا در استنساخ نگاشته های حدیثی یا کتب رجالی، این نیازهای فرعی، بر علم رجال تحمیل شد.

<sup>۳</sup> راه کارهای تطبیق عنوان مشترک بر مصداق خاص را اصطلاحا تمییز مشترکات می نامند.

در مواردی از این دست اگر در سلسله سند ، صفات ممیزه راویان - در مثال ما / ابن عیسی الاشعری ، ابن خالد برقی ، ابن ابی نصر بن زنیطی یا العطار ، الخزاز ، الخثعمی - ذکر نشود ، احتمال خلط بین مصادیق ، زیاد خواهد بود .

\*\*\*\*\*

برای آنکه تصویری ملموس از بحث ارائه کنیم ، به ذکر یک نمونه واقعی می پردازیم :

به این روایت و سند آن توجه کنید :

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ أَوْصَى لِأَخِي وَأَلْمُوصَى لَهُ غَائِبٌ فَتَوَقَّى الَّذِي أَوْصَى لَهُ قَبْلَ الْمُوصَى قَالَ الْوَصِيَّةُ لَوَارِثِ الَّذِي أَوْصَى لَهُ قَالَ وَ مَنْ أَوْصَى لِأَحَدٍ شَاهِدًا كَانَ أَوْ غَائِبًا فَتَوَقَّى الْمُوصَى لَهُ قَبْلَ الْمُوصَى فَالْوَصِيَّةُ لَوَارِثِ الَّذِي أَوْصَى لَهُ إِلَّا أَنْ يَرْجِعَ فِي وَصِيَّتِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ.<sup>١</sup>

شاهد مثال ما محمد بن قیس است . [ با رجوع به کتب رجالی ، معلوم می شود که حدود نه راوی با نام محمد بن قیس ، مدخل شده اند<sup>٢</sup> : محمد بن قیس ابوالاحمد الأسدی ، محمد بن قیس ابورهم الاشعری ، محمد بن قیس ابوعبدالله البجلی ، محمد بن قیس ابوعبدالله الاسدی ، محمد بن قیس ابونصر الأسدی ، محمد بن قیس ابو قدامة و ... ] که برخی از ایشان ثقة ، برخی ضعیف ، برخی ممدوح و برخی نیز مجهول هستند .

شهید ثانی رحمته الله در کتاب مسالک الأفهام خود ، بعد از ذکر این روایت ، بدون آنکه به تعیین مصداق محمد بن قیس پردازند ، این روایت را تضعیف کرده و می فرمایند : و هذه الرواية نص في الباب لو تم سندها ، إذ لا يخفى أن محمد بن قيس الذي يروى عن الباقر عليه السلام مشترك بين الثقة والضعيف وغيرهما ، فكيف تجعل روايته مستند الحكم ؟ إلا أن يدعوا جبرها بالشهرة على ما هو المشهور بينهم في ذلك . وفيه ما فيه<sup>٣</sup> .

<sup>١</sup> الكافي ، كتاب الوصايا ، باب من أوصى بوصية فمات الموصى له قبل الموصى أو مات قبل أن يقبضها ، حديث ١

<sup>٢</sup> [ اگرچه در اسناد کتب روایی ما ، ظاهراً فقط نام دو تن از ایشان وجود دارد . یکی محمد بن قیس ابوعبدالله البجلی و دیگری محمد بن قیس ابونصر الاسدی ؛ اما هفت راوی دیگر در سلسله سند احادیث هیچ یک از کتب روایی ما موجود

نیستند و فقط در کتب رجالی ، از ایشان نام برده شده است . ]

<sup>٣</sup> مسالک الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام ، ج ٦ ، ص ١٢٨

[ حال آنکه اگر به طبقه این مجموعه از راویان ، که تحت عنوان محمد بن قیس قرار دارند ، توجه کنیم خواهیم دانست که فقط دو تن از ایشان ، در طبقه شاگردان امام باقر علیه السلام قرار دارند که هر دوی ایشان نیز امامی صحیح المذهب ثقه هستند ؛ یکی محمد بن قیس أبو عبدالله البجلي <sup>۱</sup> ؛ و دیگری محمد بن قیس أبونصر الأسدی <sup>۲</sup> .

آنگاه در بین این دو راوی ، فقط راوی اول (أبو عبدالله البجلي) است که شیخ و استاد عاصم بن حمید می باشد .

لذا با توجه به طبقه راوی و نیز شاگردان و مشایخ او ، می توان از بین این نه راوی ، مصداق محمد بن قیس را به درستی مشخص ساخت . [

همان طور که می بیند ، این اشتباه ، یعنی ضعیف دانستن یک روایت صحیح ، به این دلیل از سوی شخصیتی مانند شهید ثانی رحمته الله رخ داده است که در سند ، مشخصات تفصیلی عنوان راوی مذکور ، یعنی محمد بن قیس ، ذکر نشده بود .

۵ - شناسایی عناوین متعدد یک راوی : این نیاز در پی بروز پدیده ای به نام *ترادف* ، بر علم رجال تحمیل شد. منظور از ترادف یعنی : وجود عناوین متعدد برای یک راوی خاص <sup>۳</sup> .

توضیح آنکه : در بسیاری موارد ، یک راوی خاص ، دارای عناوین یا القاب متفاوتی است <sup>۴</sup> و در بعضی از کتب روایی یا رجالی ، یکی از این عناوین ، بیشتر از عناوین دیگر ، استعمال می شود .

یکی از علل مهم استعمال یک عنوان خاص ، مربوط است به سلیقه تعبیری راوی از مشایخ خویش که در اصطلاح علم رجال به آن واژگان تعبیری گفته می شود . یعنی غالباً اینگونه است که هر راوی برای خود یک واژگان تعبیری دارد و در مقام ذکر مشایخ خویش ، از واژگان تعبیری خود استفاده می کند .

---

<sup>۱</sup> [ این راوی ، ۱۵۸ حدیث را از امام باقر علیه السلام نقل کرده است ؛ برای ترجمه او رک : فهرست نجاشی ، مدخل ۸۸۱ ]

<sup>۲</sup> [ این راوی ، ۶ حدیث را از امام باقر علیه السلام نقل کرده است ؛ برای ترجمه او رک : رجال شیخ طوسی ، مدخل ۴۲۶۹ ]

<sup>۳</sup> راه کارهای تطبیق عناوین متعدد بر مصداق خاص را اصطلاحاً *توحید مختلفات* می نامند .

<sup>۴</sup> مثلاً *ابن ابی عمیر* ، در کتب حدیثی و روایی ، دارای عناوین مختلفی است از جمله : *محمد بن ابی عمیر* ، *محمد بن زیاد* ، *محمد بن زیاد بن عیسی* ، *محمد بن ابی عمیر زیاد* ، *محمد بن زیاد بیاع السّائری* ، *ابو احمد الأزدی* ، *محمد بن ابی عمیر الأزدی* ، *محمد بن ابی عمیر البزاز* و ...

برای مثال عادت محمد بن احمد بن یحیی غالباً آن است که از مشایخ خود بیشتر با کنیه یا لقب نام ببرد؛ مثلاً از استاد خود با نام *ابو اسحاق* یاد می‌کند نه *ابراهیم بن هاشم*<sup>۱</sup>. در مقابل، *دأب سعد بن عبد الله* غالباً آن است که از مشایخ خود با عناوین کامل یاد می‌کند نه لقب یا کنیه؛ مثلاً از استاد خود با نام *احمد بن محمد بن عیسی* تعبیر می‌کند نه *ابو جعفر*<sup>۲</sup>.

حال اگر ما از عناوین متعدد راوی مورد نظر اطلاع نداشته باشیم، چه بسا او را فردی مجهول محسوب کنیم در صورتی که راوی مورد نظر نه تنها مجهول نیست بلکه ثقه هم می‌باشد. مثلاً اگر بدانیم که *ابو علی البجلی*، همان *الحسن بن محبوب* است، دیگر در هنگام مواجهه با نام *ابو علی البجلی*، دچار حیرت نخواهیم شد و او را یک راوی مجهول نمی‌پنداریم<sup>۳</sup>.

۶ - شناسایی تحریف در عنوان و سپس شناخت عنوان صحیح: این نیاز در پی بروز پدیده‌ای به نام تحریف، بر علم رجال تحمیل شد. منظور از تحریف یعنی: تغییر نام یا عنوان راوی، به نام یا عنوان راوی دیگر<sup>۴</sup>.

توضیح آنکه: گاهی بر اثر تحریف، نام یک راوی به نام راوی دیگری تبدیل می‌شد. این تحریف خود دو صورت داشت:

---

<sup>۱</sup> [ برای ترجمه *ابراهیم بن هاشم ر.ک*: فهرست نجاشی، مدخل ۱۸ و فهرست شیخ طوسی، مدخل ۶؛ این سند، یعنی

... محمد بن احمد بن یحیی عن *ابی اسحاق* ...، در سند کتب تهذیب، استبصار و وسائل، ۵۸ بار تکرار شده است. ]

<sup>۲</sup> [ برای ترجمه *احمد بن محمد بن عیسی ر.ک*: فهرست نجاشی، مدخل ۱۹۸ و فهرست شیخ طوسی، مدخل ۷۵؛ این

سند یعنی ... *سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عیسی* ...، در سند کتب اربعه و وسائل، ۲۹۹ بار تکرار شده است. ]

<sup>۳</sup> [ *ابوعلی البجلی* یا *الحسن بن محبوب* ( رجال کشی )، باب ما روی فی الحسن بن محبوب / فهرست شیخ طوسی،

مدخل ۱۵۱ / رجال شیخ طوسی، مدخل ۴۹۷۸ و ۵۲۵۱ / رجال ابن داوود، مدخل ۴۴۹ و فصل: *أجمعت الصحابة*

علی ثمانية عشر رجلا فلم یختلفوا فی تعظیمهم، ص ۳۸۴ / رجال برقی، صص ۴۸ و ۵۳ / رجال علامه، باب الحسن،

مدخل ۱) یکی از اصحاب اجماع است و در سند بسیاری از روایات وارد شده است؛ به گونه‌ای که فقط در اسناد کتب

اربعه، نام او حدود ۱۶۰۰ بار تکرار شده است. برای توضیح بیشتر ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۵، صص ۸۹،

[ ۱۰۶ و ۳۳۳ ]

<sup>۴</sup> راه کارهای تطبیق عناوین محرّف بر مصداق خاص را اصطلاحاً *شناخت عوامل محرّف* می‌نامند.

ا) گاهی اینگونه بود که اسم تحریف شده ، تصادفا با اسم راوی دیگری که دارای مصداق عینی و واقعی بود ، خلط می شد . مثلا سند زیر را در نظر بگیرید :

– مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ ...<sup>۱</sup>

در این سند ، عنوان راوی دوم ، یعنی احمد بن محمد [ بن عیسی الاشعری ] ، یک عنوان تحریفی و محرف از محمد بن احمد [ بن یحیی بن عمران الاشعری ] است . همان طور که می بینید ، عنوان تحریفی ، یعنی احمد بن محمد ، تصادفا دارای مصداق عینی و خارجی است .<sup>۲</sup>

ب) اما گاهی نیز اینگونه بود که اسم تحریف شده ، با اسم راوی دیگری که دارای مصداق عینی و خارجی باشد ، تشابه نداشته و لذا اسم تحریف شده ، اصلا مصداق واقعی و عینی نمی یافت . مثلا به اسناد زیر توجه کنید :<sup>۳</sup>

– أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ ...<sup>۴</sup>

– أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّمِيمِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ ...<sup>۵</sup>

– أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّمِيمِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ ...<sup>۶</sup>

– أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ ...<sup>۷</sup>

– أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ السَّلْمِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ ...<sup>۸</sup>

– أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ ...<sup>۹</sup>

<sup>۱</sup> الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۳، صص ۱۵۹ و ۳۹۲ / ج ۵، ص ۴۱۱ / ج ۶، صص ۲۸ و ۱۵۸ و ۲۶۲

<sup>۲</sup> برای مطالعه بیشتر رک: الكافي (ط - دار الحديث)، ج ۵، ص ۴۱۸، پانوشته ۶ / ج ۱۱، ص ۷۳۱، پانوشته ۲

<sup>۳</sup> [ این بخش را از کتاب راوی شناسی آورده ایم . ]

<sup>۴</sup> الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ۵، ص: ۳۹۱

<sup>۵</sup> الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ۵، ص: ۳۱۸

<sup>۶</sup> الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ۶، ص: ۶

<sup>۷</sup> الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ۶، ص: ۴۷

<sup>۸</sup> الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ۴، ص: ۴۶۵

<sup>۹</sup> الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ۷، ص: ۳۷۴

در تمامی این اسناد ، راوی دوم ، که / احمد بن محمد العاصمی از او روایت نقل می کند ، همان علی بن الحسن بن فضال است . در چهار سند اول ، عنوان راوی دوم ، یک عنوان واقعی و حقیقی است ( یعنی این عناوین : علی بن الحسن بن فضال ، علی بن الحسن التیمی ، علی بن الحسن التیمی و علی بن الحسن ) . اما در دو سند آخر ، این عنوان ، یک عنوان تحریفی است و دارای مصداق عینی و خارجی نمی باشد ( یعنی این عناوین : علی بن الحسن السلمی و علی بن الحسن المیثمی ) .<sup>۱</sup>

## د) دلایل بروز تحریف در اسناد و عناوین راویان<sup>۲</sup>

تحریف به دلایل مختلفی روی می داد که مهمترین آنها عبارتند از :

۱ - عادت ذهنی یا نوشتاری ناسخ یا مؤلف : گاهی ذهن و قلم مؤلف یا ناسخ ، در نوشتن عناوین راویان ، به گونه ای خاص عادت می کرد و در برخی موارد به علت همین سابقه و پیشینه ذهنی و نوشتاری ، در مواردی دچار اشتباه می شد و سند را نادرست ضبط می نمود . برای نمونه به دو مثال زیر توجه کنید :

أ) در اسناد روایات کافی این سند : علی بن ابراهیم عن ابیه ... بسیار زیاد دیده می شود<sup>۳</sup> ؛ حال با تکرار بسیار فراوان این سند در کافی ، ناخودآگاه ذهن و قلم نویسنده یا ناسخ ، عادت می کند که بعد از علی بن ابراهیم بنویسد : عن ابیه ؛

از سوی دیگر ، علی بن ابراهیم استاد دیگری - غیر از پدر خود - به نام محمد بن عیسی بن عبید دارد که از او ، بلاواسطه حدیث نقل می کند .

حال در برخی موارد که علی بن ابراهیم بدون واسطه از محمد بن عیسی بن عبید روایت نقل می کند ، جناب کلینی رحمته الله یا ناسخ ، بر اساس همان سابقه و پیشینه ذهنی خود - که عادت کرده است بعد از علی بن

---

<sup>۱</sup> [ برای مطالعه بیشتر رک : الکافی (ط - دار الحدیث) ، ج ۷ ، ص ۳۳ و ج ۱۱ ، ص ۱۲۶ و ص ۳۳۸ ]

<sup>۲</sup> [ بنابر فرمایش و راهنمایی جناب استاد ، بخشهایی را از کتاب راوی شناسی ایشان ( صص ۱۲۰ تا ۱۴۴ ) ، به این قسمت از جزوه اضافه کردیم . لذا ممکن است این بخش از مطالب ، با جزوه ای که دوستان در درس یادداشت کرده اند ، اندکی تفاوت داشته باشد . در ضمن به علت حجم انبوه این بخش از کتاب راوی شناسی ، مطالب آن را به صورت خلاصه ذکر کرده ایم و برای آگاهی از تفصیل مطالب ، در پانوشتها به منابع تکمیلی ارجاع داده ایم . ]

<sup>۳</sup> [ این سند در روایات کافی ، ۴۵۲۶ بار تکرار شده است . ]

ابراهیم بنویسد : عن ابيه - به اشتباه سند را نادرست ضبط کرده اند و به جای آنکه بنویسند : علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی بن عبید<sup>۱</sup> ، نوشته اند: علی بن ابراهیم عن ابيه عن محمد بن عیسی بن عبید<sup>۲</sup> .  
ب ) همان طور که می دانیم ، نام اکثر راویان اسناد ما ، دو جزئی است : مثل علی بن ابراهیم ، عبد الله بن مغیره ، قیاس ابن ابراهیم ، احمد بن محمد ، محمد بن یحیی و ... به همین دلیل ، دست و ذهن ناسخ ، ناخود آگاه به نوشتن عناوین دو جزئی ، عادت می کرد .

لذا اگر در مواردی در سند اصلی ، عناوین تک جزئی وجود داشت ، مؤلف یا ناسخ بر اثر همین پیشینه ذهنی و نوشتاری ، سند را دو جزئی ثبت می کرد . مثلاً اگر در نسخه اصلی این گونه ثبت شده بود : محمد عن احمد ، مؤلف یا ناسخ به اشتباه چنین ثبت می کرد : محمد بن احمد<sup>۳</sup> .

۲ - اشتباه در رسم الخط : [ در برخی از رسم الخط های قدیمی ، مانند خط کوفی ، بسیاری از اسامی به دلایل مختلف از جمله عدم وجود نقطه ، الف وسط کلمه و ... ، شبیه هم نگاشته می شدند ؛ مانند تشابه این اسامی : حسین و حسن ، بحر و یحیی ، حریر و جریر ، ابراهیم و ادیم و ... . لذا در موارد فراوانی همین امر ، موجب خلط عناوین راویان و در نتیجه پیدایش عناوین محرف می شد . ]  
مثلاً محمد بن بحر الرهنی ( عنوان اصلی ) ، در یک رسم الخط ، شبیه محمد بن یحیی الرهنی ( عنوان تحریفی ) نگاشته می شد ؛ یعنی در رسم الخط مذکور ، بحر شبیه یحیی نوشته می شد . آنگاه کسانی که از

---

<sup>۱</sup> [ این سند در روایات کافی ، ۴۷۷ بار تکرار شده است . ]

<sup>۲</sup> [ این سند در روایات کافی ، ۳ بار تکرار شده است : کتاب الجنائز ، باب إخراج روح المؤمن و الکافر ، ج ۳ ، ص

۱۳۵ و ۱۳۶ ، ح ۳۱ / کتاب الدواجن ، باب ارتباط الدابة و المركوب ، ج ۶ ، ص ۵۳۶ ، ح ۷ ]

<sup>۳</sup> توضیح این مورد در پی می آید .

روی آن نسخه با رسم الخط مذکور استنساخ می کردند ، محمد بن بحر الرُّهْنِي را به اشتباه ، محمد بن يحيى الرُّهْنِي ثبت می کردند .<sup>۱</sup>

۳ - اختصار در عناوین راویان : در موارد زیادی از اسناد روایات ، مشخصات تفصیلی راوی ، مانند نام پدر ، لقب ، کنیه ، صفت و ... ، حذف شده و فقط به یک تعبیر از وی ، همچون نام یا لقب او ، اکتفا می شد . آنگاه در مواردی ، این نحوه از اختصار ، موجب بروز تحریف در عناوین راویان و در نتیجه راه یابی عناوین غیر واقعی به اسناد کتب روایی ، شده است .

برای درک بهتر این گونه از تحریف [ ابتدا گونه های اختصار را در دو سند بدون آنکه در شکل مختصر سند ، تحریفی رخ داده باشد ، مورد ملاحظه قرار می دهیم و آنگاه ] به ذکر دو مورد از مواردی که به علت اختصار در عنوان راوی ، سند دچار تحریف شده ، می پردازیم :

[ أ ) نمونه اسناد مختصر که در آنها تحریف رخ نداده است :

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى الْأَشْعَرِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ الْأَهْوَازِيِّ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ ...<sup>۲</sup>

سند فوق ، در موارد فراوانی مختصر شده و به گونه های متفاوتی ثبت شده است ؛ از جمله :

- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ ...<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> [ محمد بن بحر الرُّهْنِي - که همان محمد بن بحر الشيباني است - در اسناد دو کتاب الفقيه و وسائل ، بدون وصف الرُّهْنِي و با وصف الشيباني ، هفت بار تکرار شده است ( برای ترجمه او ر.ک : فهرست نجاشی ، مدخل ۱۰۴۴ و فهرست شیخ طوسی ، مدخل ۵۹۹ ) . اما محمد بن يحيى الرُّهْنِي ، که عنوانی تحریف شده است ، در بعضی از نسخ اکمال الدين و فقيه ، وارد شده است ( برای مطالعه بیشتر ر.ک : وسائل الشیعة ، ط مؤسسة آل البيت ، ج ۲۷ ، ص : ۲۷۵ ، پانوش ۳ / جامع احادیث الشیعة ، انتشارات فرهنگ سبز ، ج ۲۳ ، ص : ۶۰۶ ، پانوش ۲ ؛ ج ۳۰ ، صص : ۲۳۰ و ۲۳۴ ، هر دو پانوش ۱ / بحار الأنوار ، ط بیروت ، مؤسسة الطبع و النشر ، ج ۲۳ ، ص ۱۴۸ ، پانوش ۲ ) ؛ همچنین با رجوع به کتب رجالی ، در دو مورد با این عنوان تحریفی مواجه می شویم : رجال العلامة ، الفصل الثانی و العشرون فی المیم ، باب محمد ، مدخل ۳۵ / رجال ابن داوود ، مدخل ۴۷۶ ؛ حال آنکه این عنوان محرف در کتب رجالی متقدم ( رجال کشی ، فهرست شیخ و نجاشی و رجال شیخ ) وجود ندارد . ]

<sup>۲</sup> الکافی ، کتاب التوحید ، بَابُ الْإِرَادَةِ أَنَّهَا مِنْ صِفَاتِ الْفِعْلِ وَ سَائِرِ صِفَاتِ الْفِعْلِ ، ح ۱

<sup>۳</sup> الکافی ، کتاب التوحید ، بَابُ النَّسْبَةِ ، ح ۳

۱ - مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ ...

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ ...

سند فوق ، در موارد فراوانی مختصر شده و به گونه های متفاوتی ثبت شده است ؛ از جمله :

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ ...

۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ ...

۵ - عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ ... [

ب ) نمونه اسناد مختصر که در آنها تحریف رخ داده است :

۱ - مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى الْأَشْعَرِيِّ ...

سند فوق ، در موارد فراوانی مختصر شده و به گونه های متفاوتی ثبت شده است ؛ از جمله :

۷ - مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ...

۸ - مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ...

۹ - مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ...

۱۰ - مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ...

۱۱ - مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ ...

---

۱ الكافي ، كتاب الصلاة ، بابُ بَدْءِ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ وَفَضْلِهِمَا وَتَوَابِهِمَا ، ح ۲۸

۲ الكافي ، كتاب الزكاة ، ابواب الصدقة ، باب فضل الصدقة ، ح ۱

۳ الكافي ، كتاب الطهارة ، بابُ طَهْوَرِ الْمَاءِ ، ح ۱

۴ الكافي ، كتاب العقل و الجهل ، ح ۹

۵ الكافي ، كتاب فضل العلم ، بابُ الْمُسْتَأْكَلِ بِعِلْمِهِ وَ الْمُبَاهِي بِهِ ، ح ۵

۶ الكافي ، كتاب التوحيد ، بابُ الْإِرَادَةِ أَنَّهَا مِنْ صِفَاتِ الْفِعْلِ وَ سَائِرِ صِفَاتِ الْفِعْلِ ، ح ۱

۷ الكافي ، كتاب فضل العلم ، بابُ صِفَةِ الْعُلَمَاءِ ، ح ۱

۸ الكافي ، كتاب العقل و الجهل ، ح ۴

۹ الكافي ، كتاب العقل و الجهل ، ح ۱۰

۱۰ الكافي ، كتاب الحجة ، بابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ وَرَثُوا عِلْمَ النَّبِيِّ وَ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ، ح ۶

۱۱ الكافي ، كتاب فضل العلم ، باب النوادر ، ح ۱۰

- مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ ...<sup>۱</sup>

همان طور که ملاحظه می کنید ، در موارد مختلفی ، سند مختصر شده تا اینکه در نهایت در برخی از اسناد ، اختصار به این گونه در آمده است : مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ ... .

از طرفی از آنجا که نام همه راویان در اسناد کتب روایی ، مگر اندکی از ایشان ، دو جزئی است ( مانند محمد بن یحیی ، احمد بن محمد ، محمد بن خالد ، علی بن ابراهیم ، ابراهیم بن هاشم و ... ) ، با توجه به توضیحی که در عامل دوم تحریف ( عادت نوشتاری ناسخ یا مؤلف ) دادیم ، ناخودآگاه دست و ذهن ناسخ یا مؤلف ، به نوشتن عناوین دو جزئی عادت می کرد .

لذا در مواردی که سند مثلاً به اینگونه ثبت شده بود : محمد عن احمد ... ، بر اثر همین عادت نوشتاری ، ناسخ یا مؤلف سند را اینگونه ثبت می کرد : محمد بن احمد ... .  
شاهد این مدعا ، این سند از کافی است :

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ عَنِ عِمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ جَعِيدِ الْهَمْدَانِيِّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : سَأَلْتُهُ بِأَيِّ حُكْمٍ تَحْكُمُونَ قَالَ حُكْمِ آلِ دَاوُدَ فَإِنْ أَعْيَانَا شَيْءٌ تَلَقَّانَا بِهِ رُوحَ الْقُدُسِ .<sup>۲</sup>

شاهد مثال در محمد بن احمد در صدر سند است ؛ چرا که شکل صحیح آن به این صورت می باشد : محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن محمد بن خالد ... ؛ که به دلیل اختصار و تکیه بر ذکر این سند در روایات قبل ، مختصر شده و به اینگونه استعمال شده است : محمد عن احمد ... ؛ اما بر اثر تحریف ، به اشتباه به صورت محمد بن احمد ثبت شده است .<sup>۳</sup>

۲ - ... أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى<sup>۴</sup> عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ الْحَجَّالِ ...<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> الکافی ، کتاب الحجّة ، بابُ فِي أَنَّ الْأئِمَّةَ : وَرَثَةُ الْعِلْمِ يَرِثُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا الْعِلْمَ ، ح ۶

<sup>۲</sup> الکافی ، کتاب الحجّة ، بابُ فِي الْأئِمَّةَ : أَنَّهُمْ إِذَا ظَهَرَ أَمْرُهُمْ حَكَمُوا بِحُكْمِ دَاوُدَ وَ آلِ دَاوُدَ وَ لَا يَسْأَلُونَ الْبَيِّنَةَ عَلَيْهِمُ

السَّلَامِ وَ الرَّحْمَةَ وَ الرِّضْوَانَ ، ح ۴

<sup>۳</sup> [ برای مطالعه بیشتر رک : الکافی (ط - دار الحديث) ، المقدمة ج ۱ ، ص : ۱۲۴ و ج ۲ ، ص : ۳۲۴ ، پانوش ۱۴ ]

<sup>۴</sup> [الأشعری ]

<sup>۵</sup> وسائل الشيعة ، ج ۲۷ ، ص ۱۴۴

سند فوق ، در موارد فراوانی مختصر شده و به گونه های متفاوتی ثبت شده است ؛ از جمله :

... أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَجَّالِ ...<sup>۱</sup>

... أَحْمَدُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَجَّالِ ...<sup>۲</sup>

... أَحْمَدُ عَنِ الْحَجَّالِ ...<sup>۳</sup>

همان طور که ملاحظه می کنید ، در موارد مختلفی ، سند مختصر شده تا اینکه در نهایت در برخی از اسناد ، اختصار به این گونه در آمده است : أَحْمَدُ عَنِ الْحَجَّالِ ... .

اما در مواردی ، به همان دلیلی که در بالا ذکر کردیم ( یعنی دو جزئی بودن اکثر اسناد و نیز عادت نوشتاری ناسخ یا مؤلف ) ، در اسنادی که سند به اینگونه ثبت شده بود : أَحْمَدُ عَنِ الْحَجَّالِ ... ، ناسخ یا مؤلف سند را اشتباهها اینگونه ثبت کرده است : أَحْمَدُ بْنُ الْحَجَّالِ ... .

شاهد این مدعا ، این سند از کافی است :

أَحْمَدُ بْنُ الْحَجَّالِ عَنْ غَالِبِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ : أَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَخَرَجَ إِلَيَّ ثُمَّ قَالَ يَا عُقْبَةُ شَغَلْتَنَا عَنْكَ هَؤُلَاءِ النِّسَاءُ .<sup>۴</sup>

شاهد مثال در احمد بن الحجال در صدر روایت است ؛ چرا که شکل صحیح سند به این صورت می باشد : احمد بن محمد عن عبدالله بن محمد الحجال ... ؛ که به دلیل اختصار و تکیه بر ذکر این سند در روایات قبل ، مختصر شده و به اینگونه استعمال شده است : احمد عن الحجال ... ؛ اما بر اثر تحریف ، به اشتباه به صورت احمد بن الحجال ثبت شده است .<sup>۵</sup>

۴ - پرش چشم یا جواز النظر : گاهی اوقات به علت سرعت نسخه برداری ، نگاه ناسخ به سرعت از روی عناوین راویان عبور می کرد و لذا در ثبت نام ایشان ، دچار خطا می شد . این نوع تحریف که به دلیل خطای طبیعی دید ناسخین در مواجهه با دو یا چند عنوان مقارن و مشابه در یک

<sup>۱</sup> الکافی ، کتاب فضل العلم ، بَابُ سُؤَالِ الْعَالِمِ وَ تَذَاكُرِهِ ، ح ۸

<sup>۲</sup> الکافی ، کتاب الصلاة ، بَابُ الصَّلَاةِ خَلْفَ مَنْ لَا يُقْتَدَى بِهِ ، ح ۲

<sup>۳</sup> تهذیب الأحکام ، ج ۲ ، ص ۳۷۹

<sup>۴</sup> الکافی ( ط - الإسلامية ) ؛ ج ۵ ، ص : ۳۲۲

<sup>۵</sup> برای مطالعه بیشتر رک : الکافی ( ط - دار الحدیث ) ، ج ۱۰ ، ص : ۵۶۵ ، پانوش ۸

سند ، رخ می داد ، سبب ادغام دو یا چند عنوان در یکدیگر و در نتیجه پیدایش یک عنوان جدید و محرف می گردید .

برای آشنایی با این نوع از تحریف ، به بررسی دو سند می پردازیم :

أ ( عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ...<sup>۱</sup>

اما در برخی از نسخ دیگر کافی ، این سند اینگونه ثبت شده است :

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ...<sup>۲</sup>

با کمی دقت معلوم می شود که نام دو راوی از سند اول ، یعنی محمد بن اسماعیل و ابی اسماعیل السَّرَّاجِ ، به دلیل پدیده پرش چشم یا جواز النظر ، در هم ادغام شده و در سند دوم به عنوان تحریفی و غیر واقعی محمد بن اسماعیل السَّرَّاجِ ، تحریف شده است .<sup>۳</sup>

ب ( عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَحْيَى الْأَزْرَقِ...<sup>۴</sup>

اما در برخی از نسخ دیگر کافی ، این سند اینگونه ثبت شده است :

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى الْأَزْرَقِ...<sup>۵</sup>

همان طور که گفتیم ، با کمی دقت معلوم می شود که نام دو راوی از سند اول ، یعنی صفوان بن یحیی و یحیی الازرق ، به دلیل پدیده پرش چشم یا جواز النظر ، در هم ادغام شده و در سند دوم ، به

---

<sup>۱</sup> الکافی (ط - دار الحدیث) ، کتاب التوحید ، بَابُ الْهِدَايَةِ أَنَهَا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، ص ۴۰۰ ، ح ۱

<sup>۲</sup> همان ، پانوش ۱۰

<sup>۳</sup> [ همچنین این عنوان تحریفی غیر از کافی ، به برخی از کتب روایی مانند علل الشرائع ، راه پیدا کرده است . برای توضیح بیشتر در این مورد رک : الکافی (ط - دار الحدیث) ، ج ۱ ، ص ۴۰۰ ، پانوش ۱۰ / بحار الانوار (ط - بیروت) ، ج ۱۷ ، ص ۱۴۳ ، پانوش ۵ / معجم رجال الحدیث ، ج ۱۶ ، ص ۱۱۷ ، مدخل ۱۰۲۸۹ / علل الشرائع ، ج ۱ ، ص ۵۳ ]

<sup>۴</sup> الکافی (ط - دار الحدیث) ، ج ۳ ، کتاب الایمان و الکفر ، باب الرفق ، ح ۳ ، ص ۳۰۷

<sup>۵</sup> همان ، پانوش ۱

عنوان تحریفی و غیر واقعی صفوان بن یحیی الازرق، تحریف شده است.<sup>۱</sup>

۵ - اشتهار یک عنوان یا یک راوی خاص در اسناد: اشتهار یک عنوان یا یک راوی

خاص، به دلیل تکرار فراوان آن در اسناد، گاه سبب قلب عنوانی دیگر به این عنوان مشهور و گاه سبب تحریف لفظی عنوانی به عنوان مشهور می گردید:

أ) اشتهار و قلب یک عنوان به عنوانی دیگر

در عناوین تحریفی که تا این جا بررسی کردیم، ترتیب میان الفاظ دو عنوان اصلی، حفظ شده بود. به این معنا که الفاظ عنوان تحریفی، با حذف برخی از اجزاء دو عنوان اصلی و سپس تبدیل آن به یک عنوان محرف، ایجاد شده بود. مانند صفوان بن یحیی عن یحیی الازرق که با حذف برخی از اجزاء، به صفوان بن یحیی الازرق تبدیل شده است.

اما گاه تحریف، سبب قلب عنوان اصلی از شکل و ترتیب الفاظ اولیه و در نتیجه ایجاد یک عنوان جدید می شود. مانند محمد بن احمد که در برخی از اسناد به احمد بن محمد تبدیل شده است که برخلاف عناوینی مانند صفوان بن یحیی الازرق یا احمد بن الحجال، عناوینی ناشناخته و دور از ذهن نیستند؛ بلکه عناوینی آشنا و مانوس با ذهن بوده و تصادفاً با عناوین واقعی، تشابه پیدا می کنند. به این اسناد توجه کنید:

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَسَنِ ...<sup>۲</sup>

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ

صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى ...<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> [همچنین این عنوان تحریفی غیر از کافی، در بعضی از نسخ تهذیب و فقیه نیز رخ داده و از این کتب به دیگر کتب روایی راه یافته است. برای توضیح بیشتر در مورد این تحریف رک: الکافی (ط - دار الحدیث)، ج ۳، ص: ۳۰۷، پانوشت ۱ و ج ۱۳، ص: ۳۷۹، پانوشت ۲ و ص ۶۷۶، پانوشت ۱ / موسوعة الإمام الخوئی؛ ج ۲۹، ص: ۳۴۷ / معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال؛ ج ۱۰، ص: ۱۴۹ و ج ۲۰، ص: ۷۵ / منتهی المقال فی أحوال الرجال؛ ج ۴، ص: ۳۰ و ج ۷، ص: ۲۴]

<sup>۲</sup> الکافی (ط - دار الحدیث)؛ ج ۲، ص: ۵۲۸

<sup>۳</sup> الکافی (ط - دار الحدیث)؛ ج ۵، ص: ۴۱۸

باید دانست که عنوان /حمد بن محمد در این دو سند ، یک عنوان تحریفی است و شکل صحیح آن ، عبارت است از : محمد بن /حمد .

[ برای توضیح بیشتر و درک این قسم از تحریف ، عین پانویشت مذکور در ذیل این دو سند را از کتاب کافی ( طبع دار الحدیث ) ذکر می کنیم :

پانویشت مربوط به سند اول : لم یثبت رواية أحمد بن محمد - و هو ابن عیسی بقرینه روایة محمد بن یحیی عنه - عن عبد الله بن أحمد ؛ بل ورد فی الکافی ، ح ۱۲۷۵ و ۱۲۹۰ ، روایة محمد بن یحیی عن محمد بن أحمد ، عن عبد الله بن أحمد . والظاهر أنّ عبد الله هذا ، هو عبد الله بن أحمد الرازی الذی استثنیٰ ابن الولید روایاته من رجال نوادر الحکمة . ( راجع : التهذیب ، ج ۶ ، ص ۲۹۱ ، ح ۸۰۶ ؛ رجال النجاشی ، ص ۳۴۸ ، الرقم ۹۳۹ ؛ الفهرست للطوسی ، ص ۴۱۰ ، الرقم ۶۲۳ ) . فعليه لا یبعد و قوع التحریف فی ما نحن فيه ، و أنّ یكون الصواب : محمد بن أحمد .<sup>۱</sup>

پانویشت مربوط به سند دوم : الظاهر وقوع التقديم و التأخیر فی العنوان ؛ والصواب : محمد بن احمد ؛ فقد روى المصنّف عن محمد بن یحیی ، عن محمد بن أحمد ، عن أحمد بن الحسن بن علیّ فی عددٍ من الأسناد . ولم یثبت توسط أحمد بن محمد بین محمد بن یحیی و أحمد بن الحسن فی هذا الطريق المنتهیٰ إلى عمّار بن موسی . ( راجع : معجم رجال الحدیث ، ج ۱۴ ، ص ۴۳۷-۴۳۸ ) ؛ و یؤید ذلك أنّ الخبر رواه الشيخ الطوسی فی التهذیب ، ج ۱ ، ص ۳۴۰ ، ح ۹۹۷ ، بسنده عن محمد بن یحیی ، عن محمد بن أحمد بن یحیی ، عن أحمد بن الحسن بن علیّ بن فضال .<sup>۲</sup> ]

#### ب ) اشتهار و تحریف لفظی برخی عناوین

گاه اشتهار یک اسم یا لقب در اسناد ، سبب تحریف برخی اسامی یا القاب مشابه به این عنوان مشهور می گردید .

مثلاً حَرِیر بن عبد الله السجستانی ، که در بیشتر اسناد از او با عنوان حَرِیر تعبیر شده است ، در سند کتب اربعه ، بیش از ۱۷۰۰ بار تکرار شده است . از طرفی راوی دیگری با نام جَرِیر بن عبد الحمید

<sup>۱</sup> [ همان ، ج ۲ ، ص : ۵۲۸ ، پانویشت ۱۳ ]

<sup>۲</sup> [ همان ، ج ۵ ، ص ۴۱۸ ، پانویشت ۶ ]

الضبي، تنها در دو سند از کتب اربعه، قرار گرفته است. اما به دلیل شهرت فراوان راوی اول و نیز تشابه جریر با حریر در رسم الخط، در هر دو مورد، نام او به حریر تبدیل شده است:

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ... عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْكَاتِبِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ عَنْ حَرِيرٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ السَّائِبِ ...<sup>۱</sup>

[ شاهد این مدعا، یعنی تبدیل جریر به حریر، آن است که جریر بن عبد الحمید الضبی فقط یک شیخ دارد و آن هم عطاء بن السائب است. از طرفی حریر بن عبدالله السجستانی اصلاً جزء شاگردان عطاء بن السائب محسوب نمی شود. ]

۶ - تفسیر اشتباه عنوان مشترک: همان طور که در نیاز چهارم از نیاز های فرعی در دانش رجال توضیح دادیم، در موارد فراوانی راویان متعددی تحت یک عنوان قرار می گرفته اند. مانند احمد بن محمد یا محمد بن یحیی که هر دو مصادیق متعدد و فراوانی دارند.

با توجه به این نکته در تعریف این عامل از تحریف می گوئیم: گاهی اوقات صاحبان نسخ قدیمی، بر اساس اجتهاد خود، برخی عناوین مطلق را به اشتباه تفسیر می کرده اند و این تفسیر را در حاشیه نسخه خویش قید می کردند؛ لکن در استنساخ های بعدی، برخی ناسخین، قید را جزء کلمه می آوردند و با توجه به اینکه در بسیاری از موارد ناسخین و حتی صاحبان نسخه ها، اشخاص مطلعی نبوده اند، در نتیجه سند دچار تحریف می شده است. در زیر به سه نمونه از این تحریف اشاره می کنیم:

أ) به سند این روایت در کتاب تهذیب الأحکام توجه کنید:

وَعَنْهُ<sup>۲</sup> عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ وَ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ رَمَى الْجِمَارَ مَنكُوسَةً قَالَ يُعْبَدُ عَلَى الْوُسْطَى وَ جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ.<sup>۳</sup>

همان طور که از صدر سند معلوم است و با توجه به روایت قبل از این روایت، شیخ طوسی رحمته الله این حدیث را از جناب کلینی رحمته الله و از کتاب کافی نقل فرموده اند.

اکنون همین روایت را از کتاب کافی نقل می کنیم:

<sup>۱</sup> تهذیب الأحکام؛ ج ۶، ص: ۲۹۰ و الکافی (ط - دار الحدیث)؛ ج ۱۴، ص: ۶۹۲

<sup>۲</sup> [ منظور، محمد بن یعقوب الكلینی است. ]

<sup>۳</sup> تهذیب الأحکام، ج ۵، باب الرجوع إلى منی و رمی الجمار، ص ۲۶۵

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ وَحَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ جَمِيعًا : عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ يَرْمِي الْجَمَارَ مَنكُوسَةً ، قَالَ : يُعِيدُ عَلَى الْوَسْطَى ، وَجَمْرَةَ الْعَقَبَةِ .<sup>١</sup>

همان طور که ملاحظه می کنید ، در سند روایت کافی ، حمّاد عن الحلبي وجود دارد اما در سند روایت تهذیب ، حمّاد بن عیسی عن الحلبي .

[ حال آنکه حمّاد بن عیسی ، اصلاً جزء شاگردان عبیدالله بن علی الحلبي نیست تا از او روایت نقل کند. بلکه منظور از حمّاد ، همان حمّاد بن عثمان است که ۱۲۶۱ روایت را از شیخ خود ، عبیدالله بن علی الحلبي ، نقل کرده است . ]

لذا یقیناً علت تبدیل حمّاد موجود در نسخ کافی به حمّاد بن عیسی در نسخ تهذیب ، اشتباه ناسخ در تفسیر نام این راوی است .

ب ) به سند این روایت در کتاب تهذیب الأحکام توجه کنید :

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ لِي سِتَّ خِصَالٍ وَكَرِهْتُهُنَّ لِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي وَاتَّبَاعِهِمْ مِنْ بَعْدِي الرَّفْتُ فِي الصَّوْمِ .<sup>٢</sup>

همان طور که ملاحظه می فرمایید ، شیخ طوسی عَلَيْهِ السَّلَامُ این روایت را از جناب کلینی عَلَيْهِ السَّلَامُ و از کتاب کافی نقل می کنند .

اکنون همین روایت را از کتاب کافی نقل می کنیم :

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ لِي سِتَّ خِصَالٍ ثُمَّ كَرِهْتُهُنَّ لِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي وَاتَّبَاعِهِمْ مِنْ بَعْدِي الرَّفْتُ فِي الصَّوْمِ .<sup>٣</sup>

همان طور که ملاحظه می کنید ، در سند روایت کافی ، غیاث عن اسحاق بن عمّار وجود دارد اما در سند روایت تهذیب ، غیاث بن ابراهیم عن اسحاق بن عمّار .

<sup>١</sup> الکافی (ط - دار الحدیث) ، ج ۹ ، باب من خالف الرمی أو زاد أو نقص ، ص ۸۱

<sup>٢</sup> تهذیب الأحکام ، ج ۴ ، باب سنن الصیام ، ص ۱۹۵

<sup>٣</sup> الکافی (ط - دار الحدیث) ، ج ۷ ، باب أدب الصائم ، ص ۴۴۲

[ اما اگر به طبقه شاگردان اسحاق بن عمار توجه کنیم ، خواهیم دانست که منظور از غیاث در سند این روایت ، غیاث بن کلوب است که ۸۰ روایت را از او نقل کرده است . و غیاث بن ابراهیم به هیچ عنوان در طبقه شاگردان اسحاق بن عمار ، قرار ندارد . ]

لذا باید گفت که این تحریف نیز به علت تفسیر نادرست عنوان مشترک ، رخ داده است .

ج ) به سند این روایت در کتاب تهذیب الأحكام توجه کنید :

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : عِدَّةُ الْمَرْأَةِ الَّتِي لَاتَحِيضُ وَالْمُسْتَحَاضَةُ الَّتِي لَا تَطْهُرُ وَالْجَارِيَةُ الَّتِي قَدْ يَبَسَتْ وَ لَمْ تُدْرِكِ الْحَيْضَ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ ...<sup>۱</sup>

اکنون همین روایت را از کتاب من لایحضره الفقیه نقل می کنیم :

رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : عِدَّةُ الْمَرْأَةِ الَّتِي لَا تَحِيضُ وَالْمُسْتَحَاضَةُ الَّتِي لَا تَطْهُرُ وَالْجَارِيَةُ الَّتِي قَدْ يَبَسَتْ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ ...<sup>۲</sup>

همان طور که ملاحظه می کنید ، در سند روایت تهذیب ، ابان بن تغلب وجود دارد اما در سند روایت فقیه ، ابان بن عثمان .

[ اما اگر به طبقه این دو راوی یعنی ابان بن تغلب و ابان بن عثمان نظر کنیم ، خواهیم دانست که این دو در یک طبقه قرار ندارند . توضیح آنکه : در طبقه مشایخ ابان بن تغلب ، محمد بن علی بن ابی شعبه الحلبي وجود ندارد ؛ زیرا ابان بن تغلب ، تمام روایات خود را بدون واسطه از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرده است نه با واسطه راوی دیگر . حال آنکه با نظر به طبقه مشایخ ابان بن عثمان ، معلوم می شود که وی ۴۴ روایت را به واسطه محمد بن علی بن ابی شعبه الحلبي از معصوم روایت کرده است .

همچنین اگر به طبقه شاگردان این دو راوی که تحت عنوان ابان قرار دارند ، دقت کنیم ، معلوم خواهد شد که حسن بن محبوب ، ۲۰ روایت را از ابان بن عثمان نقل کرده است ؛ در صورتی که از ابان بن تغلب ، هیچ روایتی ندارد . ]

<sup>۱</sup> تهذیب الأحكام ، ج ۸ ، باب أحكام الطلاق ، ص ۳۶۷

<sup>۲</sup> من لایحضره الفقیه ، ج ۳ ، باب طلاق التی لم تبلغ المحیض و التی قد یبست من المحیض و المستحاضة و المسترابة ،

با توجه به این توضیحات ، معلوم می شود که عنوان /بان بن تغلب در سند روایت تهذیب ، عنوانی غیر واقعی است که از تفسیر نادرست عنوان مشترک /بان ، حاصل شده است .

## ه ) نتایج زیان بار تحریف

با توجه به آنچه گفتیم باید دانست که تحریف ، سه پیامد مخرب به دنبال داشت : /اعتبار بخشیدن به روایت غیر معتبر ؛ /از اعتبار انداختن روایت معتبر ؛ تقلیل درجه اعتبار سند .

۱ - اعتبار بخشیدن به روایت غیر معتبر : گاهی بر اثر تحریف ، یک روایت غیر معتبر ، به یک روایت معتبر تبدیل می شود . به سند زیر توجه کنید :

أ ) محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن خالد ... ؛ این سند در اسناد روایات کافی شش بار تکرار شده است<sup>۱</sup> . راویان این بخش از سند ، یعنی محمد بن یحیی<sup>۲</sup> و احمد بن محمد بن خالد<sup>۳</sup> ، هر دو امامی ثقه هستند .

حال آنکه شکل صحیح این سند در آن شش مورد ، عبارت است از :

ب ) محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن محمد بن خالد ...<sup>۴</sup> ؛

---

<sup>۱</sup> الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۲، صص ۵۰۹ و ۵۶۲ / ج ۳، صص ۹ و ۵۴ / ج ۶، صص ۵۱ و ۴۲۸

<sup>۲</sup> [ این راوی یعنی محمد بن یحیی العطار ، از مشایخ جناب کلینی و فردی ثقه است ؛ برای ترجمه او ر.ک : فهرست نجاشی ، مدخل ۹۴۶ ]

<sup>۳</sup> [ این راوی یعنی احمد بن محمد بن خالد برقی ، از اصحاب امام جواد و امام هادی علیهما السلام ، است که او نیز فردی ثقه می باشد ؛ برای ترجمه او ر.ک : فهرست نجاشی ، مدخل ۱۸۲ ؛ فهرست شیخ طوسی ، مدخل ۶۵ ؛ رجال ابن غضائری ، مدخل ۱۰ ]

<sup>۴</sup> [ برای توضیح بیشتر ر.ک : الکافی (ط - دار الحدیث) ، ج ۱۱ ، ص ۴۵۱ ، پانوش ۱۰ ؛ ج ۴ ، ص ۳۸۹ ، پانوش ۳ و ص ۵۱۱ ، پانوش ۴ / ج ۵ ، ص ۱۶۲ ، پانوش ۷ و ص ۳۲ ، پانوش ۶ / ج ۱۱ ، ص ۴۵۱ ، پانوش ۱۰ و ص ۴۱۹ ، پانوش ۹ / ج ۱۲ ، ص ۷۷۰ ، پانوش ۲ ]

که در این بخش از سند ، محمد بن یحیی العطار و احمد بن محمد بن خالد البرقی ، هر دو امامی ثقه هستند اما در مورد محمد بن خالد البرقی ( پدر احمد )<sup>۱</sup> ، بین اصحاب اختلاف است . شیخ در رجال خود او را توثیق نموده<sup>۲</sup> اما نجاشی و ابن غضائری ، او را تضعیف می کنند<sup>۳</sup> .

همان طور که می بینید ، بر اساس سند تحریفی ( سند (أ) ) ، این روایت یک روایت صحیح خواهد بود؛ حال آنکه سند اصلی ( سند (ب) ) ، مطابق مبنای متقدمین ، موثق و مطابق مبنای متأخرین ، غیر معتبر می باشد . و این نوع از تحریف ، همان اعتبار بخشیدن به روایت غیر معتبر است .

۲ - از اعتبار انداختن روایت معتبر : گاهی بر اثر تحریف ، یک روایت معتبر به یک روایت غیر

معتبر تبدیل می شود. برای مثال در فروع کافی ، حدیثی روایت شده است به این سند :

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : إِنَّ الْمُحْرَمَ إِذَا تَزَوَّجَ وَهُوَ مُحْرَمٌ ، فُرِّقَ بَيْنَهُمَا ، ثُمَّ لَا يَتَعَاوَدَانِ أَبَدًا .<sup>۴</sup>

اما وقتی که به کتب رجالی رجوع می کنیم ، با فردی به نام ابراهیم بن الحسن ، مواجه نمی شویم . با بررسی همین سند در کتاب تهذیب ، معلوم می شود شکل صحیح عنوان ، اَدِيمُ بْنُ الْحُرِّ الْجُعْفِيُّ<sup>۵</sup> است که فردی ثقه می باشد .<sup>۶</sup>

۳ - تقلیل درجه اعتبار سند : گاهی بر اثر تحریف ، یک روایت صحیح ، به روایتی موثق تبدیل

می شود ؛ یا یک روایت موثق به روایتی ضعیف تبدیل می شود . با ذکر مثالی ، چگونگی این امر را نشان می دهیم :

<sup>۱</sup> [ این راوی یعنی محمد بن خالد البرقی ، پدر احمد بن محمد و از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام است . ]

<sup>۲</sup> رجال شیخ طوسی ، مدخل ۵۳۹۱

<sup>۳</sup> فهرست نجاشی ، مدخل ۸۹۸ ؛ رجال ابن غضائری ، مدخل ۱۳۲

<sup>۴</sup> فروع کافی ، کتاب الحج ، باب المحرم یتزوج أو یزوج و یطلق و یشتری الجواری ، حدیث ۳

<sup>۵</sup> [ برای ترجمه این راوی رک : فهرست نجاشی ، مدخل ۲۶۷ / رجال شیخ طوسی ، مدخل ۱۷۱۶ ]

<sup>۶</sup> [ برای توضیح بیشتر رک : الکافی (ط - دار الحدیث) ، ج ۸ ، ص ۴۷۷ ، پانوشت ۳ ]

أ) این سند را در نظر بگیرید: /احمد بن محمد<sup>۱</sup> عن الحسين بن سعيد<sup>۲</sup> عن النضر بن سويد<sup>۳</sup> عن ...<sup>۴</sup>؛  
 ب) این سند گاهی در اثر تخفیف، به این صورت در آمده است: /احمد بن الحسين بن النضر عن ...<sup>۵</sup>؛  
 ...<sup>۵</sup>؛

حال در این سند تخفیف شده، سه گونه تحریف می تواند رخ دهد: ۱ - /احمد بن الحسن؛ ۲ -  
 /احمد بن الحسين و ۳ - /احمد بن الحسن؛ شاهد مثال ما در عنوان تحریفی اخیر یعنی /احمد بن الحسن  
 است.

ج) لذا سندی که در مورد (أ) وجود دارد، در برخی اوقات بعد از دو مرحله (تخفیف و سپس تحریف)  
 به این سند تبدیل می شود: /احمد بن الحسن بن النضر بن سويد عن ...<sup>۶</sup>؛

اکنون می گوئیم: هر سه راوی سند مورد (أ)، یعنی /احمد بن محمد<sup>۷</sup>، /الحسين بن سعيد<sup>۸</sup> و /النضر بن  
 سويد<sup>۹</sup>، به اتفاق تمامی اصحاب، امامی صحیح المذهب ثقه هستند؛ در حالی که راوی موجود در سند  
 مورد (ج)، که یک عنوان تحریفی جایگزین شده با نام دو راوی نخست است و تصادفا دارای مصداق  
 خارجی می باشد، همان /احمد بن الحسن بن علی بن فضال است که به اتفاق اصحاب، فطحی ثقه  
 است.<sup>۱۰</sup>

<sup>۱</sup> [ /احمد بن محمد بن عیسی الاشعری ]

<sup>۲</sup> [ /الحسين بن سعيد الاهوازی ]

<sup>۳</sup> [ /النضر بن سويد الصيرفی ]

<sup>۴</sup> [ این سند در اسناد کتب اربعه، ۱۶۲ بار تکرار شده است. ]

<sup>۵</sup> [ این سند در اسناد کتب اربعه، ۱۲ بار تکرار شده است. ]

<sup>۶</sup> [ این سند در اسناد کتاب تهذیب، ۲ بار تکرار شده است. ]

<sup>۷</sup> [ فهرست نجاشی، مدخل ۱۹۸؛ فهرست شیخ طوسی، مدخل ۷۵؛ رجال شیخ طوسی، مدخل ۵۱۹۷؛ رجال کشی،  
 مدخل ۱۱۱۵ ]

<sup>۸</sup> [ فهرست نجاشی، مدخل ۱۳۷؛ فهرست شیخ طوسی، مدخل ۲۳۰؛ رجال شیخ طوسی، مدخل ۵۲۵۷؛ رجال کشی،  
 مدخل ۹۸۰ ]

<sup>۹</sup> [ فهرست نجاشی، مدخل ۱۱۴۷؛ فهرست شیخ طوسی، مدخل ۷۷۲؛ رجال شیخ طوسی، مدخل ۵۱۴۷ ]

<sup>۱۰</sup> [ فهرست نجاشی، مدخل ۷۲؛ فهرست شیخ طوسی، مدخل ۷۲؛ رجال کشی، مدخل ۶۳۹ ]

## بخش دوم : بررسی تطبیقی منابع رجالی شیعه

### أ) اصول اولیه رجالی شیعه

اکنون پس از ذکر مباحث مقدماتی ، وارد بحث اصلی خود ، یعنی «بررسی تطبیقی منابع رجالی شیعه» می شویم . ما در بررسی تطبیقی منابع رجالی شیعه، دو هدف عمده را دنبال می کنیم :  
اول آنکه بدانیم هر کدام از اصول اولیه رجالی ، در برآوردن نیازهای رجالی ما چه نقشی را به عهده گرفته اند .

دوم آنکه بدانیم کدام یک در برآوردن آن نیازها توفیق بیشتری داشته اند .  
برای نیل به این دو هدف ، به بررسی شش کتاب رجالی شیعه - که به « اصول اولیه رجالی » معروفند - خواهیم پرداخت . این شش کتاب رجالی عبارتند از : فهرست شیخ طوسی ، فهرست نجاشی ، رجال شیخ طوسی ، رجال برقی ، رجال ابن غضائری و رجال کشی .

روش ها و شرح وظایف هر یک از این کتب رجالی با یکدیگر متفاوت است . این اصول ، دارای چهار روش نگارشی متفاوت هستند که از آن به « گرایش نگارشی » تعبیر می کنیم :

۱ - فهرست نگاری : فهرست شیخ طوسی رحمته الله و فهرست نجاشی رحمته الله ؛

۲ - طبقات نگاری : رجال شیخ طوسی رحمته الله و رجال برقی رحمته الله ؛

۳ - نگارش بر پایه جرح و تعدیل : رجال ابن غضائری رحمته الله ؛

۴ - پراکنده نگاری : رجال کشی رحمته الله .

## ب) فهرست شیخ طوسی رحمته الله

در میان اصول اولیه رجالی مذکور ، اولین کتابی را که مورد بررسی قرار می دهیم ، فهرست شیخ طوسی رحمته الله است . پیش از آنکه به بررسی فهرست شیخ طوسی رحمته الله بپردازیم ، ابتدا نگاهی دقیق به مقدمه این کتاب خواهیم داشت به چند دلیل :

یکم : نکاتی که مؤلف در مقدمه ذکر می کند ، به مثابه یک شاقول ، رفتار ما را با متن کتاب تنظیم کرده و ما را از به اشتباه افتادن برحذر می دارد .

دوم : برای آنکه تصویری کلی از فهرست شیخ طوسی رحمته الله برای ما حاصل شود و بدانیم که در مواجهه با فهرست شیخ طوسی ، به دنبال چه هستیم .

سوم : بدانیم که جناب شیخ در فهرست ، متکفل پاسخ گویی به کدام یک از نیازهای رجالی هستند .  
چهارم : با مقایسه وعده هایی که جناب شیخ در مقدمه ذکر می کنند با متن فهرست ، معلوم شود که ایشان به کدام یک از وعده های خویش عمل کرده اند و کدام را متروک گذاشته اند ؛ و نیز دانسته شود در مواردی که به وعده خویش عمل کرده اند ، آیا عمل به این وعده در همه موارد و در مورد همه راویان و صاحبان اصول و مصنفات بوده است یا اینکه فقط در مورد برخی از ایشان ، مصداق دارد .

### ۱ - مقدمه فهرست شیخ طوسی رحمته الله :

شیخ طوسی در مقدمه فهرست خویش ، چنین می فرماید :

الحمد لله ولي الحمد و مستحقه و الصلاة على خيرته محمد من خلقه و الأطايب من أرومته و سلم تسليمًا (أما بعد) فإنني لما رأيت جماعة من شيوخ طائفتنا من أصحاب الحديث عملوا فهرست كتب أصحابنا و ما صنفوه من التصانيف و رووه من الأصول و لم أجد أحدا استوفى ذلك و لا ذكر أكثره بل كل منهم كان غرضه أن يذكر ما اختص بروايته و أحاطت به خزائنه من الكتب و لم يتعرض أحد منهم لاستيفاء جميعه إلا ما قصده أبو الحسين أحمد بن الحسين بن عبيد الله رحمه الله فإنه عمل كتابين أحدهما ذكر فيه المصنفات و الآخر ذكر فيه الأصول و استوفاهما على مبلغ ما وجده و قدر عليه غير أن هذين الكتابين لم ينسخهما أحد من أصحابنا و اخترم هو رحمه الله و عمد بعض ورثته إلى إهلاك هذين الكتابين و غيرهما من الكتب على ما حكى بعضهم عنهم. و لما

تكرر من الشيخ الفاضل أدام الله تأييده الرغبة فيما يجرى هذا المجرى و توالى منه الحث على ذلك و رأيته حريصا عليه عمدت إلى كتاب يشتمل على ذكر المصنفات و الأصول و لم أفرد أحدهما عن الآخر لثلا يطول الكتابان لأن في المصنفين من له أصل فيحتاج إلى أن يعاد ذكره في كل واحد من الكتابين فيطول. و رتبت هذا الكتاب على حروف المعجم التي أولها الهمزة و آخرها الياء ليقرب على الطالب الظفر بما يلتمسه و يسهل على من يريد حفظه أيضا و لست أقصد ترتيبهم على أزمنتهم و أوقاتهم بل ربما يتفق ذكر من تقدم زمانه بعد ذكر من تأخر وقته و أوانه لأن البغية غير ذلك فإذا ذكرت كل واحد من المصنفين و أصحاب الأصول فلا بد من أن أشير إلى ما قيل فيه من التعديل و التجريح و هل يعول على روايته أو لا و أبين عن اعتقاده و هل هو موافق للحق أو هو مخالف له لأن كثيرا من مصنفى أصحابنا و أصحاب الأصول ينتحلون المذاهب الفاسدة و إن كانت كتبهم معتمدة فإذا سهل الله إتمام هذا الكتاب فإنه يطلع على أكثر ما عمل من التصانيف و الأصول و يعرف به قدر صالح من الرجال و طرائقهم ، و لم أضمن أنى أستوفى ذلك إلى آخره فإن تصانيف أصحابنا و أصولهم لا تكاد تضبط لانتشار أصحابنا في البلدان و أقاصى الأرض غير أن على الجهد في ذلك و الاستقصاء فيما أقدر عليه و يبلغه وسعى و وجدى و أتمس بذلك القرية إلى الله تعالى و جزيل ثوابه و وجوب حق الشيخ الفاضل أدام الله تأييده و أرجو أن يقع ذلك موافقا لما طلبه إن شاء الله تعالى .

## ٢ - بررسی مقدمه :

نتایجی که با بررسی دقیق این مقدمه برای ما حاصل می شود ، به تریب عبارتند از :

١ - قبل از آنکه شیخ طوسی رحمته الله به نگارش فهرست پردازند ، در میان اصحاب ما ، کتب فهرست وجود داشته است .<sup>١</sup>

٢ - کتب اصحاب ما - که در کتب فهرست پیش از شیخ از آنها نام برده شده - دو گونه بوده اند :  
تصنیف و اصل .<sup>٢</sup>

<sup>١</sup> فاینی لما رأیت جماعة من شیوخ طائفنا من أصحاب الحدیث عملوا فهرست کتب أصحابنا ...

<sup>٢</sup> و ما صنّفوه من التصانيف و رووه من الأصول ...

توضیح آنکه : هر کتاب حدیثی به لحاظ داشتن پیشینه مکتوب نگارشی یا نداشتن این پیشینه ، به اصل یا تصنیف تقسیم می شود :

اصل عبارت است از : نگاشته ای حدیثی که مؤلف آن ، تمام احادیث موجود در اثر خویش را خود بدون واسطه یا از امام علیه السلام یا از استاد و شیخ صاحب اجازه خویش شنیده باشد ؛ یعنی آن احادیث را از نگاشته حدیثی دیگری نقل نکرده باشد . به عبارت دیگر ، اصل عبارت است از : نگاشته ای حدیثی که دارای پیشینه ای مکتوب نباشد .

و تصنیف عبارت است از : نگاشته ای حدیثی که مؤلف آن ، تمام احادیث موجود در اثر خویش را بدون واسطه از امام علیه السلام یا از استاد و شیخ صاحب اجازه ، شنیده باشد ؛ یعنی آن احادیث را از نگاشته حدیثی دیگری نقل کرده باشد . به عبارت دیگر ، تصنیف عبارت است از : نگاشته ای حدیثی که دارای پیشینه ای مکتوب باشد .<sup>۱</sup>

۳ - فهرست ها یی که پیش از شیخ طوسی به نگارش در آمده بودند ، حجم کمی از اصول و تصانیف موجود شیعه را شامل می شدند و هیچ یک از صاحبان این فهرس نیز در صدد جمع اسامی تمامی این اصول و مصنفات برنیامده بودند ؛ به گونه ای که اصحاب ، فقط کتابهایی را در فهرست خود ذکر می کردند که یا اجازه روایت آنها را از مشایخ اجازه خویش دریافت کرده بودند<sup>۲</sup> و یا در کتابخانه های شخصی نگهداری می کردند .<sup>۳</sup>

۴ - مگر ابن غضائری رحمته الله که تا قبل از شیخ طوسی رحمته الله تنها کسی است که فهرست نسبتاً کاملی تهیه کرده بود .<sup>۴</sup>

۵ - جناب ابن غضائری رحمته الله دو کتاب فهرست داشته است : یکی فهرست صاحبان تصنیف و دیگری فهرست صاحبان اصول .<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> برای تعریف اصل و تصنیف و فرق آن دو با یکدیگر رک : الذریعه ، ج ۲ ، ذیل ماده الاصل .

<sup>۲</sup> باید دانست که مشایخ حدیثی شیعه ، هرگاه به روایت احادیث کتابی - اعم از اصل یا تصنیف - می پرداختند ، صدور آن مجموعه را از امام علیه السلام تام می دانستند . در مباحث آینده در این باره بیشتر توضیح خواهیم داد .

<sup>۳</sup> و لم أجد أحدا استوفی ذلك ولا ذکر أكثره بل کل منهم كان غرضه أن يذكر ما اختص بروايته وأحاطت به خزائنه من الكتب ولم يتعرض أحد منهم لاستيفاء جميعه ...

<sup>۴</sup> إلا ما قصدہ أبو الحسن أحمد بن الحسن بن عبید الله رحمہ الله ...

۶ - این دو فهرست از جناب ابن غضائری رحمته الله با آنکه از تمامی فهرست های ماقبل خود متمایز بود ، اما او نیز موفق به جمع اسامی همه صاحبان اصول و مصنفات نشده بود و فقط اسامی کتبی را در فهرست خویش وارد کرده بود که بدانها دسترسی داشت .<sup>۲</sup>

۷ - اما متأسفانه این دو فهرست مورد استنساخ واقع نشدند و با مرگ ناگهانی و زود هنگام ابن غضائری رحمته الله این دو کتاب و نیز کتب دیگر او ، به دست ورثه اش ناپود شدند .<sup>۳</sup>

۸ - شیخ طوسی رحمته الله انگیزه خود از تألیف فهرست را درخواست شیخ فاضل ذکر می کند .<sup>۴</sup> برخی اینگونه تصور کرده اند که منظور از شیخ فاضل ، استاد بزرگ او یعنی شیخ مفید رحمته الله است . اما باید گفت که این فرض ، مقرون به صواب نیست ؛ به دو دلیل : یکم آنکه شیخ طوسی رحمته الله از استاد خویش - یعنی شیخ مفید رحمته الله - غالباً یا با تعبیر *الشیخ* - به نحو مطلق و بدون هیچ قیدی - یاد می کنند یا با عنوان *الشیخ ابو عبدالله* از ایشان نام می برند ؛ دوم آنکه این تعبیر - یعنی *الشیخ الفاضل* - تعبیر هم تراز در حق هم تراز است ؛ یعنی تعبیری است که غالباً در مورد شخصی به کار می رود که در سطح علمی ، برابر با فرد باشد .

لذا باید گفت که منظور از شیخ فاضل ، قطعاً جناب شیخ مفید رحمته الله نیستند ؛ اما اینکه مصداق این تعبیر چه فردی است ، دقیقاً مشخص نمی باشد .

۹ - فهرست شیخ طوسی رحمته الله هم شامل اصول است و هم شامل مصنفات . ایشان دلیل این تجمیع را پرهیز از اطاله مطلب ذکر می کنند . زیرا چه بسا راویانی که هم صاحب اصل هستند و هم صاحب تصنیف ؛ و لذا اگر قرار بود دو کتاب نگاشته شود ، یکی مختص صاحبان اصول و دیگری مختص صاحبان

---

<sup>۱</sup> فإنه عمل کتابین أحدهما ذکر فیہ المصنفات و الآخر ذکر فیہ الأصول ...

<sup>۲</sup> و استوفاهما علی مبلغ ما وجده و قدر علیہ ...

<sup>۳</sup> غیر آن هذین الکتابین لم ینسخهما أحد من أصحابنا و اخترم هو رحمه الله و عمد بعض ورثته إلى إهلاك هذین الکتابین و غیرهما من الکتب علی ما حکى بعضهم عنهم ...

<sup>۴</sup> و لما تکرر من الشیخ الفاضل أدام الله تأییده الرغبة فیما یجری هذا المجرى و توالی منه الحث علی ذلک و رأیته حریصاً علیہ ...

مصنّفات، نام این دسته از راویان می بایست هم در فهرست صاحبان اصول ذکر می شد و هم در فهرست صاحبان مصنّفات؛ و این امر موجب حجیم شدن کتاب و تطویل در کلام می گردید.<sup>۱</sup>

۱۰ - جناب شیخ بیان می کنند: من نام راویان را براساس حروف الفبا تنظیم کرده ام نه بر اساس طبقه یا تقدم و تأخر زمانی راویان؛ به دلیل آنکه یافتن اسامی راویان، سهل و آسان شود.<sup>۲</sup> باید متذکر شویم که در کتب رجالی دوگونه ترتیب الفبایی قابل تصور است:

ترتیب الفبایی کامل: آن است که اسامی راویان از اولین حرف تا آخرین حرف، دقیقا به ترتیب حروف الفبا مرتب شوند. مثلا نام این چهار راوی: آدم بن اسحاق، آدم بن محمد، احمد بن ابراهیم و احمد بن علی، به همین ترتیب ذکر شوند.

ترتیب الفبایی ناقص: آن است که اسامی راویان فقط با رعایت حرف اول نام ایشان مرتب شود اما در مورد حروف بعدی، چنین التزامی وجود ندارد. مثلا نام چهار راوی فوق، به این صورت ذکر شود: آدم بن محمد، آدم بن اسحاق، احمد بن علی و احمد بن ابراهیم.

حال با نگاهی به فهرست شیخ طوسی معلوم می شود که ترتیب راویان در این کتاب، بر اساس فهرست الفبایی ناقص است نه فهرست الفبایی کامل؛ برخلاف رجال برقی که نه بر اساس ترتیب الفبایی کامل تنظیم شده است و نه بر اساس ترتیب الفبایی ناقص؛ و لذا در این کتاب، اسامی راویان کاملا درهم هستند و نمی توان به ترجمه یک راوی خاص به راحتی دست یافت.

\*\*\*\*\*

در ادامه جناب شیخ دو وعده مهمی را که دقیقا در راستای پاسخ گویی به نیازهای اصلی رجالی است، ذکر می کنند:

---

<sup>۱</sup> عمدتاً إلى کتاب یشتمل علی ذکر المصنّفات و الأصول و لم أفرد أحدهما عن الآخر لتلا يطول الكتابان لأن فی المصنّفين من له أصل فيحتاج إلى أن يعاد ذكره فی كل واحد من الكتابين فيطول ...

<sup>۲</sup> و رتب هذا الكتاب علی حروف المعجم التي أولها الهمزة و آخرها الياء ليقرب علی الطالب الظفر بما يلتصق به و يسهل علی من يريد حفظه أيضا و لست أقصد ترتيبهم علی أزمئتهم بل ربما يتفق ذكر من تقدم زمانه بعد ذكر من تأخر وقته و أوانه لأن البغية غير ذلك ...

۱۱ - وعده اول آن است که تصریح می کنند هرگاه به ذکر نام یکی از صاحبان اصول یا مصنّفات بپردازم ، هرآینه به تمام آنچه که در مورد او در باب تعدیل و تجریح گفته شده است ، و نیز اینکه آیا کتب او مورد اعتماد است یا خیر ، اشاره خواهم کرد .<sup>۱</sup>

از تعبیر : « فلا بد من أن أشير إلى ما قيل فيه من التعديل و التجريح » اینگونه فهمیده می شود که شیخ شرط کرده اند علاوه بر بیان نظر خود در باب جرح و تعدیل راویان ، در این باره متعرض اقوال سایر اصحاب نیز بشوند .<sup>۲</sup>

۱۲ - امر دومی که شیخ به آن وعده می دهند ، بیان مذهب راوی است ؛ یعنی وعده می دهند که در هر مورد که نامی از صاحب اصل یا تصنیفی می برند ، مذهب او را نیز ذکر کنند ؛ به اینکه آیا صحیح المذهب ( شیعه اثنا عشریه ) است یا فاسد المذهب ( غیر از شیعه اثنا عشریه از دیگر فرق امامیه ) .<sup>۳</sup>

۱۳ - از سیاق وعده هایی که شیخ طوسی رحمته الله آنها را ذکر می کنند ، معلوم می شود که ایشان ، این مقدمه را قبل از نگارش متن فهرست نوشته اند نه بعد از آن .

\*\*\*\*\*

قبل از بررسی دو وعده ای که شیخ خود را متکفل پاسخ گویی به آنها می دانند ، لازم است دو نکته مهم را روشن کنیم : یکی توضیحی درباره کاربرد واژه اصحابنا و گستره معنایی آن ؛ و دیگری بررسی امکان وجود راویان غیر امامی در فهرست شیخ طوسی رحمته الله .

---

<sup>۱</sup> فاذا ذكرت كل واحد من المصنفين و أصحاب الأصول فلا بد من أن أشير إلى ما قيل فيه من التعديل و التجريح و هل يعول على روايته أو لا ...

<sup>۲</sup> باید دانست که شیخ در بخشی از عبارت ( فلا بد من أن أشير إلى ما قيل فيه من التعديل و التجريح ... ) ، ملاک ارزش گذاری را شخص راوی قرار داده اند در صورتی که در بخش دوم عبارت ( و هل يعول على روايته أو لا ... ) ، ملاک ارزش گذاری ، کتاب راوی است .

<sup>۳</sup> و آيين عن اعتقاده و هل هو موافق للحق أو هو مخالف له لأن كثيرا من مصنفی اصحابنا و أصحاب الأصول ينتحلون المذاهب الفاسدة و إن كانت كتبهم معتمدة ...

<sup>۴</sup> از این عبارت شیخ طوسی رحمته الله در مقدمه ، چنین استفاده می شود که راویان نام برده شده در فهرست ، فقط شامل اصحاب امامیه - اعم از صحیح المذهب و فاسد المذهب - می شوند ؛ اما همانگونه که بعدا خواهیم گفت ، از برخی عبارات شیخ در متن کتاب معلوم می شود که راویان عامه نیز به فهرست شیخ راه پیدا کرده اند .

### ۳ - کاربرد واژه «اصحابنا» و گستره معنایی آن :

در مورد عبارت اخیر شیخ - لأن كثيرا من مصنفی أصحابنا و أصحاب الأصول ينتحلون المذاهب الفاسدة و این کانت کتبهم معتمدة - و گستره معنایی واژه *اصحابنا* ، باید گفت که این واژه در اصول اولیه رجالی شیعه ، گستره معنایی وسیعی داشت ؛ به گونه ای که تمام فرق امامیه ، اعم از اثنا عشریه و غیر آن را شامل می شد ؛ تا جایی که در کتب رجالی ما ، از راویان فطحی و واقفی نیز با عنوان *اصحابنا* یاد می شد .

شاهد این مدعا ، عباراتی از رجال کشی و فهرست نجاشی است که در مواردی از این دو کتاب ، از برخی افراد فطحی و واقفی با عنوان *اصحابنا* یاد شده است . برای نمونه از دو کتاب مذکور ، مصادیقی را ذکر می کنیم :

#### أ) فهرست نجاشی :

جناب نجاشی رضی الله عنه در مواردی ، از افراد فطحی و واقفی ، با عنوان *اصحابنا* یاد می کند :

- ۱ - از حسن بن علی بن فضال ، که فردی فطحی است ، در ضمن ترجمه جعفر بن عبدالله رأس المدری با عنوان *جَلَّة اصحابنا* یاد می کند : ... و روی جعفر<sup>۱</sup> عن *جَلَّة اصحابنا* ، مثل الحسن بن محبوب ، و محمد بن اَبی عمیر ، و الحسن بن علی بن فضال ، و عبیس بن هشام ، و صفوان و ابن جبَلَة ...<sup>۲</sup>
- ۲ - از علی بن الحسن بن علی بن فضال ، که فردی فطحی است ، در ترجمه خود او با عنوان فقیه *اصحابنا* یاد می کند : علی بن الحسن بن علی بن فضال بن عمر بن ایمن مولی عکرمه بن ربیع الفیاض أبو الحسن ، کان فقیه *اصحابنا* بالكوفة ، و وجههم ، و تقنهم ، و عارفهم بالحديث ، و المسموع قوله فيه . سمع منه شیئا كثيرا ، و لم یعثر له علی زلة فيه و لا ما یشینه ، و قلّ ما روی عن ضعیف و کان فطحیا ...<sup>۳</sup>
- ۳ - از عبدالله بن جبَلَة که فردی واقفی است ، در دو موضع یاد می کند ؛ در یک مورد با عنوان فقیهها *ثقة مشهورا* و در مورد دیگر با عنوان *جَلَّة اصحابنا* :

<sup>۱</sup> [ منظور همان جعفر بن عبدالله رأس المدری است . ]

<sup>۲</sup> فهرست نجاشی ، مدخل ۳۰۶

<sup>۳</sup> همان ، مدخل ۶۷۶

أ) در ترجمه خود عبدالله بن جبلة : عبد الله بن جبلة بن حيان بن أبجر الكناني أبو محمد عربي صليب ، ثقة روى عن أبيه عن جده حيان بن أبجر . كان أبجر أدرك الجاهلية ، وبيت جبلة بيت مشهور بالكوفة . و كان عبد الله واقفا ، و كان فقيها ثقة مشهورا ...<sup>١</sup>

ب) در ضمن ترجمه جعفر بن عبدالله رأس المندري : ... و روى جعفر عن جلة أصحابنا ، مثل الحسن بن محبوب ، و محمد بن أبي عمير ، و الحسن بن علي بن فضال ، و عبيس بن هشام ، و صفوان و ابن جبلة...<sup>٢</sup>

### ب) رجال كشي :

جناب كشي عليه السلام در دو مورد ، راويان فطحي را مدح می کند :

١ - در ترجمه عبدالله بن بكير ، از برخی راويان فطحي با عنوان فقهاء اصحابنا یاد می کند : ما روى فى عبد الله بن بكير بن أعين : قال محمد بن مسعود عبد الله بن بكير و جماعة من الفطحية هم فقهاء اصحابنا ، منهم ابن بكير و ابن فضال يعنى الحسن بن علي و عمار الساباطي و علي بن أسباط و بنو الحسن بن علي بن فضال علي و أخواه و يونس بن يعقوب و معاوية بن حكيم ، و عد عدة من أجلة العلماء .<sup>٣</sup>

٢ - در ترجمه چهار تن از راويان فطحي ، از ایشان با عنوان أجلة العلماء و الفقهاء و العدول یاد می کند : فى محمد بن الوليد الخزاز و معاوية بن حكيم و مصدق بن صدقة و محمد بن سالم بن عبد الحميد : قال أبو عمرو هؤلاء كلهم فطحية ، و هم من أجلة العلماء و الفقهاء و العدول ، و بعضهم أدرك الرضا عليه السلام و كلهم كوفيون .<sup>٤</sup>



همان طور که ملاحظه کردید ، واژه اصحابنا اطلاق دارد ؛ به این معنا که شامل راويان اماميه ، اعم از صحيح المذهب ( شيعه اثنا عشریه ) و فاسد المذهب ( فرق ديگر اماميه مانند فطحيه و واقفيه ) می شود .

<sup>١</sup> همان ، مدخل ٥٦٣

<sup>٢</sup> همان ، مدخل ٣٠٦

<sup>٣</sup> رجال كشي ، مدخل ٦٣٩

<sup>٤</sup> همان ، مدخل ١٠٦٢

<sup>٥</sup> شاهد مثال ما لفظ العدول است ؛ زیرا غالبا واژه عادل ، وصف برای راوی امامی واقع می شود .

حال سؤال مهم این است که چرا اصحاب ما - مانند کُشی، شیخ و نجاشی رضی الله عنهما - احادیث و کتب راویان فاسد المذهب را تلقی به قبول می کردند؟

جواب این سؤال از این عبارت شیخ طوسی رضی الله عنه به خوبی معلوم می شود: «و این کانت کتبهم معتمده»؛ یعنی توجه اصحاب ما به راویان فاسد المذهب و قبول روایات آنها، به خاطر اعتمادی بود که به احادیث و کتب ایشان داشتند. یعنی با آنکه فطحی یا واقفی بودند اما به این علت که در نقل احادیث معصومین علیهم السلام ثقة و راستگو بودند، اصحاب ما به روایات ایشان اعتماد می کردند.

#### ۴ - امکان وجود راویان غیر امامی در فهرست شیخ طوسی رضی الله عنه :

همان طور که در پانویشت ۴ صفحه ۲۴ اشاره کردیم، از این عبارت در مقدمه: «و آیین عن اعتقاده و هل هو موافق للحق أو هو مخالف له لأن كثيرا من مصنفی أصحابنا و أصحاب الأصول ينتحلون المذاهب الفاسدة» اینگونه فهمیده می شود که تمام راویانی که در فهرست شیخ، ترجمه شده اند، از اصحابنا (امامیه) - اعم از صحیح المذهب و فاسد المذهب - هستند؛ به گونه ای که هرگاه شیخ در مورد مذهب یکی از صاحبان اصول یا مصنفات، سکوت کند و مذهب او را بیان نکند، قدر متیقن آن است که راوی مورد نظر، از امامیه است.

اما با رجوع به ترجمه خود شیخ در متن فهرست، با عبارتی مواجه می شویم که ما را به معنایی غیر از معنای مذکور در مقدمه، رهنمون می شود و آن اینکه: از راویان عامه نیز در فهرست شیخ به عنوان صاحبان اصل یا تصنیف، نام برده شده است!

شاهد مثال ما این عبارت از متن فهرست است که شیخ در ضمن ترجمه خویش و نام بردن از کتب خود، بیان می کنند: و له هذا الكتاب و هو فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین منهم و أصحاب الأصول و الکتب و أسماء من صنف لهم و لیس هو منهم...<sup>۱</sup>

همان طور که ملاحظه می کنید، از این عبارت: «و أسماء من صنف لهم و لیس هو منهم» به خوبی معلوم می شود که در فهرست شیخ، نام مؤلفین عامه نیز، که درباره شیعه کتابی نگاشته اند، ذکر شده است.

\*\*\*\*\*

---

<sup>۱</sup> فهرست شیخ طوسی، مدخل ۶۹۹

حال با توجه به این عبارت ، آنگاه که شیخ در مورد مذهب راوی ، سکوت اختیار می کنند ، دیگر نمی توان به نتیجه ای که در بالا بدان اشاره کردیم - یعنی امامی بودن راوی صاحب اصل یا تصنیف - رسید ؛ چرا که احتمال دارد راوی مورد نظر از راویان عامّه باشد .

جالب این جاست که همین عبارت اخیر شیخ ( و أسماء من صنف لهم و لیس هو منهم ) باعث شده است که در مواردی ، راویان امامیه به عنوان راویان عامّه فرض شوند . مثلاً مرحوم تستری در قاموس الرجال و مرحوم سید عبدالعزیز طباطبایی در نسخه تصحیح شده فهرست شیخ طوسی رحمته الله در ترجمه ابراهیم بن الحکم بن ظهیر ، با تکیه بر یکی از نسخ کم ارزش فهرست ، راوی مذکور را جزء راویان عامّه محسوب کرده اند ؛ در حالی که واقع برخلاف این است و این راوی ، جزء راویان امامیه است .<sup>۱</sup>

## ۵ - عمل به وعده؟!

پس از ذکر این دو نکته مهم و نیز بیان نتایج سیزده گانه و برشمردن دو وعده جناب شیخ طوسی رحمته الله ، اکنون نوبت آن است تا ببینیم آیا ایشان در متن فهرست و در ترجمه هر یک از اصحاب اصول و مصنّفات ، به وعده های خود عمل کرده اند یا نه؟!

متأسفانه باید بگوییم که ایشان در موارد و مصادیق متعددی ، به این دو وعده خود - یعنی بیان تمام آنچه که در جرح و تعدیل راوی گفته شده یا قابل اعتماد بودن یا نبودن کتاب او و نیز بیان مذهب راوی - عمل نکرده اند و از وعده خویش ، تخلف ورزیده اند!

برای آنکه این خلف وعده را نشان دهیم ، به بررسی هر یک از این دو وعده به طور جداگانه می پردازیم :

---

<sup>۱</sup> در اکثر نسخه های فهرست در ترجمه راوی مذکور این عبارت آمده است : ابراهیم بن الحکم بن ظهیر الفزاری أبو إسحاق صاحب التفسیر عن السدّی ، صنف کتابا ؛ منها کتاب الملاحم و ... ؛ اما در یکی از نسخ کم ارزش فهرست ، به جای عبارت صنف کتابا ؛ منها کتاب الملاحم و ... آمده است : صنف کتابا لنا ؛ منها کتاب الملاحم و ... ؛ ( ر.ک : فهرست شیخ طوسی ، به تصحیح عبدالعزیز طباطبایی ، ص ۱۰ )

<sup>۲</sup> برای مطالعه بیشتر در این باره ر.ک : مجله کتاب الشیعه ، شماره ۲ ، مقاله ابراهیم بن الحکم بن ظهیر از سید علیرضا حسینی .

## وعده اول : بیان جرح و تعدیل وارد شده در مورد راویان

همان طور که دیدیم ، شیخ در مقدمه وعده می دهند که در هر مورد ، همه اقوال وارد شده در جرح و تعدیل راویان را بیان کنند : « فَإِذَا ذَكَرْتُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنَ الْمُصَنِّفِينَ وَأَصْحَابِ الْأَصُولِ فَلَا بَدَّ مِنْ أَنْ أُشِيرَ إِلَى مَا قِيلَ فِيهِ مِنَ التَّعْدِيلِ وَالتَّجْرِيحِ وَهَلْ يَعُولُ عَلَيَّ رِوَايَتَهُ أَوْ لَا » ؛ اما با رجوع به متن فهرست ، با واقعیتی مخالف با وعده شیخ ، مواجه می شویم! چرا که ایشان در مورد تعداد کمی از راویان موجود در فهرست خود ، به بیان جرح و تعدیل وارد شده در مورد آنها پرداخته اند .

برای آنکه تصویری ملموس در این باره ارائه کنیم ، برخی از واژه های دال بر توثیق و تضعیف یا مدح و ذم – که در کتب رجالی بسیار کاربرد دارند – و نیز میزان تکرار آنها را در فهرست شیخ طوسی رحمته الله مورد ملاحظه قرار می دهیم :

واژه *ثقة* : ۷۶ بار ؛

واژه *ضعيف* : ۶ بار ؛

واژه *ضعيفا* : ۲ بار ؛

واژه *غال* : ۱ بار ؛

واژه *غاليا* : ۱ بار ؛

واژه *الغلات* : ۴ بار ؛

واژه *الغلو* : ۱ بار ؛

واژه *بالغلو* : ۴ بار ؛

و همچنین است حال دیگر واژه هایی که دلالت بر توثیق و تضعیف یا مدح و ذم راوی دارند ؛ و همان طور که می بیند این واژه ها نسبت به حجم راویان ترجمه شده در فهرست ، حجم بسیار کمی دارند .

## وعده دوم : بیان مذهب راوی

همان طور که گفتیم این عبارت شیخ در مقدمه فهرست : « وَأَبِينَ عَنِ اعْتِقَادِهِ وَهَلْ هُوَ مُوَافِقٌ لِلْحَقِّ أَوْ هُوَ مُخَالَفٌ لَهُ » صریح است در این که ایشان قصد دارند در مورد هر راوی ، به بیان مذهب او بپردازند به اینکه آیا موافق با حق است یا مخالف با آن ؟ آیا صحیح المذهب است یا فاسد المذهب (که هم شامل امامی فاسد المذهب می شود و هم شامل عامی) ؟

اما وقتی به متن فهرست رجوع می کنیم ، معلوم می شود که جناب شیخ طوسی رحمته الله در بیشتر موارد ، مذهب راوی را بیان نفرموده اند . و همان طور که بیشتر اشاره کردیم ، از آنجا که راویان عامه نیز در فهرست شیخ وارد شده اند ، نمی توان به طور قطع گفت که راوی مورد نظر ، دارای چه مذهبی است ؛ آیا امامی صحیح المذهب است یا فاسد المذهب ؟ و آیا از راویان عامه است که درباره امامیه ، کتاب نگاشته است یا نه ؟

ممکن است گفته شود که هر جا شیخ طوسی رحمته الله مذهب راوی را ذکر نکرده اند ، از سکوت ایشان می توان صحت مذهب راوی را استظهار کرد .

اما در جواب می گوئیم اگر شیخ طوسی در بیان فساد مذهب راوی به شکل کامل عمل کرده بودند ، یعنی در هر موردی که راوی جزء راویان فاسد المذهب بود ، جناب شیخ به فساد مذهب او اشاره می کردند ، این حرف تمام بود و می توانستیم با سکوت شیخ ، صحت مذهب راوی را استظهار کنیم . اما باید گفت که متأسفانه جناب شیخ طوسی رحمته الله درباره بیان فساد مذهب راوی هم ، به وعده خود عمل نکرده اند؛ حتی در موارد متعددی که فساد مذهب راوی محرز است !

برای آنکه نشان دهیم چگونه جناب شیخ ، حتی با وضوح فساد مذهب راوی ، در این باره مطلبی نگفته اند ، سه گونه شاهد مثال را ذکر می کنیم :

أ) تصریح به فساد مذهب راوی در اثر رجالی دیگر شیخ :

گاهی شیخ در اثر رجالی دیگر خود ، به فساد مذهب راوی تصریح نموده اند اما در فهرست ، اشاره ای به این امر نکرده اند . به عنوان نمونه ترجمه حسن بن صالح بن حی الثوری را در دو کتاب فهرست و رجال با هم مقایسه می کنیم :

ترجمه این راوی در فهرست : الحسن بن صالح بن حی له أصل . رویناهما بالإسناد الأول عن ( ابن محبوب ) عن الحسن بن صالح بن حی و عن الحسن الرباطی .<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> در این سه مورد ، فقط به ذکر یک یا دو نمونه ، بسنده می کنیم و تفصیل آن را به عهده شما می گذاریم .

<sup>۲</sup> فهرست شیخ طوسی ، مدخل ۱۷۶

ترجمه این راوی در رجال : الحسن بن صالح بن حی الهمدانی الثوری الکوفی صاحب المقالة<sup>۱</sup> زیدی  
إلیه تنسب ( ینسب ) الصالحیة منهم<sup>۲</sup> .

همان طور که می بیند شیخ طوسی رحمته اللہ علیہ در رجال خود ، به فساد مذهب راوی و زیدی بودن او اشاره  
می کنند اما در فهرست ، متعرض مذهب او نمی شوند .

ب ) تصریح به فساد مذهب راوی در آثار غیر رجالی شیخ :

گاهی شیخ در آثار دیگر خود ، غیر از فهرست و رجال ، به فساد مذهب راوی تصریح کرده اند . به  
عنوان نمونه شیخ در ترجمه اسماعیل بن ابی زیاد السکونی در فهرست و رجال خود ، اشاره ای به مذهب  
او نمی کنند اما در کتاب العُدَّة ، او را جزء راویان عامه برمی شمارند :

ترجمه این راوی در فهرست : إسماعیل بن أبی زیاد السکونی و يعرف بالشعیری أيضا و اسم أبی زیاد  
مسلم . له کتاب کبیر و له کتاب النوادر . أخبرنا بروایاته ابن أبی جید عن محمد بن الحسن ( بن الولید عن  
محمد بن الحسن ) الصفار عن إبراهیم بن هاشم عن الحسن بن یزید النوفلی عن السکونی . و أخبرنا  
الحسین بن عبید الله عن الحسن بن حمزة العلوی عن علی بن إبراهیم عن أبیه عن النوفلی عن إسماعیل بن  
مسلم الشعیری<sup>۴</sup> .

ترجمه این راوی در رجال : إسماعیل بن مسلم و هو ابن أبی زیاد السکونی الکوفی<sup>۵</sup> .

ذکر نام این راوی در العُدَّة : شیخ در این کتاب در باب « فی ذکر قرائن التي تدل علی صحة اخبار  
الآحاد او علی بطلانها » و به هنگام ذکر راویان عامه که اصحاب ما به روایات ایشان عمل کرده اند ، از  
چند راوی عامه نام می برد که یکی از ایشان ، سکونی است : فأما إذا کان مخالفا فی الاعتقاد لأصل  
المذهب و روی مع ذلك عن الأئمة عليهم السلام نُظِرَ فیما یرویه . فإن کان هناك من طرق الموثوق بهم ما یخالفه  
وجب إطرأح خبره . و إن لم یکن هناك ما یوجب إطرأح خبره ، و یكون هناك ما یوافقہ و جب العمل به .

---

<sup>۱</sup> معمولا از کسانی که در رأس یک فرقه انحرافی قرار می گیرند یا از بزرگان و بنیان گذاران آن هستند ، با تعبیر صاحب  
المقالة یا صاحب بدعة نام برده می شود .

<sup>۲</sup> این تعبیر دلالت دارد که این فرد ، از بزرگان فرقه زیدی صالحی است .

<sup>۳</sup> رجال شیخ طوسی ، مدخل ۱۳۲۷

<sup>۴</sup> فهرست شیخ طوسی ، مدخل ۳۸

<sup>۵</sup> رجال شیخ طوسی ، مدخل ۱۷۸۸

و إن لم يكن من الفرقة المحقة خبر يوافق ذلك ولا يخالفه ، ولا يعرف لهم قول فيه ، وجب أيضا العمل به ، لما روى عن الصادق عليه عليه السلام أنه قال : « إذا نزلت بكم حادثة لا تجدون حكمها فيما رويوا عنا فانظروا إلي ما رويوا عن علي عليه السلام فاعملوا به » ؛ ولأجل ما قلناه عملت الطائفة بما رواه حفص بن غياث ، و غياث بن كُلوب ، و نوح بن درّاج ، و السكوني ، و غيرهم من العامة عن أئمتنا عليهم السلام ...<sup>٢١</sup>

همان طور که ملاحظه می کنید ، شیخ در العدة به عامی بودن سکونی تصریح می کنند اما نه در فهرست و نه در رجال، اسمی از مذهب او نمی برند .

ج ( شهرت فساد مذهب راوی در میان اصحاب :

گاهی فساد مذهب راوی از امور بدیهی و مورد اتفاق اصحاب است . اما جناب شیخ در فهرست ، به هنگام ترجمه او به این امر اشاره نمی کنند . به این دو نمونه توجه کنید :

١ - زیاد بن مروان قندی : همه اصحاب تصریح دارند که زیاد بن مروان قندی ، یکی از سه نفری است که از بزرگان واقفیه و بنیان گذاران مکتب وقف هستند .<sup>٤٣</sup>

اما شیخ در فهرست ، کوچکترین اشاره ای به مذهب این فرد نمی کنند<sup>٥</sup> و در ترجمه او می گویند :

<sup>١</sup> العدة ، ج ١ ، ص ١٤٩

<sup>٢</sup> البته باید دانست که شیخ در مورد غياث بن كُلوب و نوح بن درّاج ، به اشتباه رفته اند . چرا که این دو راوی ، از راویان امامیه هستند نه از راویان عامه ؛ برای مطالعه بیشتر در مورد این دو راوی ر.ک : مجله حدیث اندیشه ، شماره سه ، پژوهشی در مذهب غياث بن كُلوب ، نوشته سید علیرضا حسینی و مقاله ای در مورد نوح بن درّاج که به زودی منتشر می شود .

<sup>٣</sup> دو نفر دیگر ، علی بن ابی حمزه بطائنی و عثمان بن عیسی کلّابی هستند .

<sup>٤</sup> [ در مورد زیاد بن مروان به عنوان نمونه ر.ک : رجال کشی ، صص ٤٦٦ و ٤٦٧ و ٤٩٣ ؛ فهرست نجاشی ، مدخل ٤٥٠ / در مورد علی بن ابی حمزة بطائنی به عنوان نمونه ر.ک : رجال کشی ، صص ٤٠٣ تا ٤٠٧ و ٤٤٤ تا ٤٤٦ ؛ فهرست نجاشی ، مدخل ٦٥٦ / در مورد عثمان بن عیسی کلّابی به عنوان نمونه ر.ک : رجال کشی ، صص ٥٩٧ و ٥٩٨ ؛ فهرست نجاشی ، مدخل ٨١٧ ]

<sup>٥</sup> [ اگرچه در رجال خود به واقفی بودن او تصریح کرده اند : زیاد بن مروان القندی مولی بنی هاشم یکنی أبا الفضل له کتاب ؛ واقفی ( رجال شیخ طوسی ، مدخل ٥٠١٢ ) ]

زیاد بن مروان القندی له کتاب . أخبرنا به الحسين بن عبید الله عن محمد بن علی بن الحسين عن محمد بن الحسن عن الصفار عن یعقوب بن یزید عن زیاد بن مروان .<sup>۱</sup>

۲ - احمد بن عبیدالله بن یحیی بن خاقان : این فرد کسی است که نه تنها فاسد المذهب است بلکه از سرشناس ترین افراد ناصبی است که اصحاب ما از جمله جناب کلینی رحمته الله در کافی<sup>۲</sup> و شیخ صدوق رحمته الله در کمال الدین<sup>۳</sup> ، به این امر اشاره می کنند . اما شیخ طوسی وقتی به ترجمه این ملعون در فهرست و رجال می پردازند ، به مذهب او اشاره ای نمی کنند :

ترجمه او در فهرست : أحمد بن عبید الله بن یحیی بن خاقان . له مجلس یصف فيه أبا محمد الحسن بن علی علیهما السلام . أخبرنا ابن أبي جید عن ابن الولید عن عبد الله بن جعفر الحمیری قال : حضرت و حضر جماعة من آل سعد بن مالک و آل طلحة و جماعة من التجار فی شعبان لإحدى عشرة ليلة مضت منه سنة ثمان و سبعین و مائتین مجلس أحمد بن عبید الله بكورة قم فجرى ذکر من كان بسر من رأى من العلویة و آل أبي طالب فقال أحمد عبید الله : ما كان بسر من رأى رجل من العلویة مثل رجل رأیته یوما عند أبي عبید الله بن یحیی یقال له الحسن بن علی عليه السلام ... ثم وصفه و ساق الحديث .<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> فهرست شیخ طوسی ، مدخل ۳۰۲

<sup>۲</sup> الحسين بن محمد الأشعری و محمد بن یحیی و غیرهما قالوا كان أحمد بن عبید الله بن خاقان علی الضیاع و الخراج یتم فجرى فی مجلسه یوما ذکر العلویة و مذهبهم و كان شدید النصب فقال ما رأیت و لا عرفت بسر من رأى رجلا من العلویة مثل الحسن بن علی بن محمد بن الرضا فی هدیه و سکونه و عفاه و نبله و کرمه عند أهل بیته و بنی هاشم ... ( الکافی ، ط اسلامیه ، ج ۱ ، باب مولد أبی محمد الحسن بن علی عليه السلام ، ص : ۵۰۳ )

<sup>۳</sup> ما حدثنا به أبی و محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید رضی الله عنهما قالا حدثنا سعد بن عبید الله قال : حدثنا من حضر موت الحسن بن علی بن محمد العسکری عليه السلام و دفنه ممن لا یوقف علی إحصاء عددهم و لا یجوز علی مثلهم التواطؤ بالكذب و بعد فقد حضرنا فی شعبان سنة ثمان و سبعین و مائتین و ذلک بعد مضی أبی محمد الحسن بن علی العسکری عليه السلام بثمان عشرة سنة أو أكثر مجلس أحمد بن عبید الله بن یحیی بن خاقان و هو عامل السلطان یومئذ علی الخراج و الضیاع بكورة قم و كان من أنصب خلق الله و أشدهم عداوة لهم فجرى ذکر المقیمین من آل أبی طالب بسر من رأى و مذهبهم و صلحهم و أقدارهم عند السلطان ... ( کمال الدین و تمام النعمة ، ج ۱ ، ص ۴۰ )

<sup>۴</sup> همان ، مدخل ۱۰۲

ترجمه او در رجال : أحمد بن عبید الله بن یحیی بن خاقان وصف أبا محمد الحسن بن علی  
العسکری عليه السلام روی ذلك عنه عبد الله بن جعفر الحمیری و غیره .<sup>۱</sup>

با توجه به توضیحاتی که در مورد این دو وعده بیان کردیم ، باید بگوییم که جناب شیخ تنها در مورد  
۲۱/۲۶٪ از ۸۷۰ راوی موجود در فهرست ، به وعده های خویش عمل نموده اند و ایشان را توصیف  
کرده اند ؛ یعنی به بیان جرح و تعدیل وارد شده یا ذکر مذهب راویان ، پرداخته اند و در مورد ما بقی  
راویان ، یعنی ۷۹/۷۴٪ از ۸۷۰ راوی موجود در فهرست ، به هیچ یک از این دو وعده عمل نکرده اند !  
یعنی نه مذهب آنها را بیان کرده اند و نه در مورد توثیق و تضعیف ایشان ، سخنی گفته اند . در مورد طبقه  
هم باید بگوییم که شیخ نه در مقدمه وعده به بیان آن داده بودند و نه در متن ، در این باره چیزی گفته اند .

## ۶ - چرا خلف وعده ؟!

حال سؤال مهم و اساسی این است که چرا جناب شیخ طوسی رحمته الله با جلالت قدر و بزرگی منزلتی که  
دارند ، دچار چنین اشتباهاتی شده اند و به وضوح از وعده هایی که خود در مقدمه داده اند ، عدول  
کرده اند ؟!

در جواب به این سوال می توان دو دلیل عمده را ذکر کرد :

دلیل اول : روش نگارشی خاص شیخ طوسی رحمته الله : باید گفت دلیل مهم این خلف وعده ، مربوط است  
به روش نگارشی خاص شیخ طوسی رحمته الله ؛ چرا که ایشان غالباً در نگارش آثار خویش ، از سیاق واحدی  
تبعیت نمی کنند و روش مشخصی ندارند . به عبارت دیگر باید بگوییم که روش شیخ طوسی رحمته الله در  
تألیف ، منظم نیست ! و اصولاً یکی از ویژگی های مهم کتب شیخ ، شروع تفصیلی و ادامه اجمالی است .  
بر همین اساس ، در آغاز فهرست خود ، به تفصیل به معرفی راویان صاحب اثر می پردازند اما در  
ادامه و اندکی بعد از آغاز کتاب ، ترجمه راویان را به اجمال برگذار می کنند ؛ و این طریقه را در مواضع  
دیگری از فهرست ، پیش می گیرند ؛ یعنی گاهی کلام ایشان تفصیل دارد و گاهی اجمال ؛ و اصولاً یکی  
از ویژگی های مهم کتب شیخ ، شروع تفصیلی اما ادامه اجمالی است .

یکی از نمودهای این نامنظم بودن و اجمال گویی پس از تفصیل گویی ، علاوه بر فهرست ، سبک  
نگارش شیخ در یکی از کتب مهم ایشان یعنی تهذیب الاحکام است . توضیح آنکه : جناب شیخ در

---

<sup>۱</sup> رجال شیخ طوسی ، مدخل ۵۹۷۷

مَشِيخَه تَهْدِيْب ، آنگاه که می خواهند طریقه خود به احادیث ذکر شده در متن را - که به علت ضیق وقت، اسناد را مختصر کرده بودند - ذکر کنند ، به جای آنکه به تفکیک ابواب و کتب تهذیب ، طریقه خود را از یک راوی خاص ، بیان نمایند ، با عباراتی از این قبیل : *و من جمله ما رویته ... ، و من جمله ما ذکرته ... ، و ما ذکرته ... و ...* تمام احادیثی که سند آن به راوی مورد نظر می رسد را ذکر می کنند . حال آنکه شایسته این بود که ایشان ، طریق روایاتی که از این راوی خاص مثلا در کتاب الطهارة آورده اند ، جدا ذکر می کردند و نیز همین کار را در مورد کتابهای دیگر مثل کتاب الصلاة ، کتاب الحج و ... تکرار می کردند <sup>۱</sup> .

به عنوان مثال ، اگر جناب شیخ طوسی رحمته الله از حسین بن سعید در ابواب و کتب مختلف تهذیب الاحکام و با اسناد مختلف روایت نقل می کنند <sup>۲</sup> ، آنگاه که در مشیخه می خواهند طرق خود را تا حسین بن سعید ذکر کنند ، قاعدتا می بایست اسناد را به تفکیک ابواب و کتب ، ذکر می کردند ؛ مثلا می فرمودند : *و کل ما رویته عن الحسین بن سعید فی کتاب الطهارة بهذا الإسناد یا بهذه الأسانید ... ؛ حال آنکه ایشان در مشیخه بدون آنکه به تفکیک ابواب و کتب بپردازند ، طرق خود تا حسین بن سعید را اینگونه معرفی می کنند : و ما ذکرته فی هذا الكتاب عن الحسین بن سعید ... <sup>۳</sup> ؛ و ما ذکرته عن الحسین بن سعید ... <sup>۴</sup> ؛ و من جمله ما رویته عن الحسین بن سعید ... <sup>۵</sup> ؛ و من جمله ما ذکرته عن الحسین بن سعید ... <sup>۶</sup> ؛ و مشخص نمی سازند که هر کدام از این طرق ، مربوط به کدام باب یا کتاب است .*

---

<sup>۱</sup> البته باید توجه داشت که این اشکال زمانی متوجه شیخ طوسی رحمته الله است که به یک راوی خاص ، طرق مختلفی داشته باشد ؛ اما اگر تمام روایاتی که از این راوی نقل می کند ، فقط با یک طریق باشد ، دیگر چنین اشکالی متوجه ایشان نخواهد بود . اما باید گفت که وحدت طریق در مورد تعداد معدودی از راویان وجود دارد و در بیشتر موارد ، طریق شیخ به یک راوی ، متعدد است .

<sup>۲</sup> [ نام این راوی در ابوابی که شیخ طوسی رحمته الله سند احادیث را ذکر فرموده اند ، بیش از ۱۷۰۰ بار و با طرق مختلف تکرار شده است . ]

<sup>۳</sup> تهذیب الأحکام ، المشیخه ، ص ۶۳

<sup>۴</sup> همان ، ص ۶۶

<sup>۵</sup> همان ، ص ۷۳

<sup>۶</sup> همان ، ص ۷۴

همان طور که معلوم است این عمل ، موجب سردرگمی خواننده خواهد شد و معلوم نمی شود که مثلاً احادیث کتاب الطهارة با کدام سند ذکر شده است و احادیث کتاب الصلاة با کدام سند؟! به همین دلیل است که می گوئیم روش نگارش شیخ طوسی رحمته الله یک روش از هم گسیخته و ناهمگون است!

دلیل دوم : سرایت اشتباهات از منابع ، به فهرست شیخ طوسی رحمته الله : دلیل دیگری که موجب بروز اشتباهات عدیده در فهرست شیخ شده است ، سرایت اشتباهات و نقائص موجود در کتب فهرست و رجال نگاشته شده قبل از ایشان به فهرست است . توضیح آنکه : شیخ طوسی رحمته الله هنگامی که در صدد نگارش فهرست برآمدند ، از کتب رجال و فهرست پیش از خود مانند فهرست حمید بن زیاد و فهرست ابن بطة ، به عنوان منبع استفاده کرده اند ؛ به گونه ای که جناب شیخ در این باره به مثابه زبان گویای فهرست های پیشین بدون دخل و تصرف ، عمل کرده اند ! لازمه این کار به طور طبیعی ، آن است که تمام اشتباهات و نقائص موجود در آنها بدون کم و کاست ، به فهرست شیخ نیز وارد شود .<sup>۱</sup>

#### ۷ - محورهای اصلی اطلاع رسانی شیخ در فهرست :

اگر در فهرست شیخ طوسی رحمته الله گشتی بزنییم و نگاهی اجمالی به راویان ترجمه شده در این کتاب بیندازیم ، خواهیم دید که جناب شیخ در ترجمه همه راویان یا اکثر قریب به اتفاق ایشان ، سه امر مهم را لحاظ کرده اند که از آنها به « محور های اصلی اطلاع رسانی » تعبیر می کنیم . این امور عبارتند از :

أ) ذکر راویان دارای اثر

بدیهی است که این مورد ، در تمام عناوین ترجمه شده در فهرست ، وجود داشته باشد . چرا که لازمه یک کتاب فهرست ، چیزی جز معرفی راویان صاحب اثر مکتوب نیست .

ب) انتساب کتاب یا کتابهایی - اعم از اصل یا تصنیف - به راوی ترجمه شده

یکی از محورهای اصلی اطلاع رسانی که در مورد تمام یا اکثر راویان موجود در فهرست ، مصداق دارد ، انتساب کتاب یا کتابهایی به عنوان مترجم است . اما باید گفت که متأسفانه جناب شیخ ، در این باره نیز به صورت کامل و به یک روش خاص عمل نکرده اند و روش ایشان در مورد راویان مختلف ، متفاوت است ؛ به اینگونه که در مورد برخی از ایشان ، به معرفی تفصیلی کتاب یا اثر او پرداخته اند اما در

<sup>۱</sup> در ادامه ، به طور مفصل در این باره بحث خواهیم کرد .

مورد بسیاری دیگر، به طور اجمالی و با عباراتی شبیه *له کتاب یا له کتب یا له اصل* و ...، کتاب یا کتابهایی را به راوی نسبت داده اند.

در مورد اخیر باید گفت که اگرچه تا اندازه ای در مورد راوی مورد نظر، اطلاعاتی ارائه شده است اما این نحوه از اطلاع رسانی، یک اطلاع رسانی کامل نیست و حوزه تخصصی روایات راوی را معرفی نمی کند؛ مثلاً نمی گوید که روایات او در باب *صلاة* بوده یا *طهارت*، مربوط به مباحث کلامی بوده یا تاریخی یا اعتقادی یا تفسیری و ...



نکته دیگری که در اینجا باید بدان اشاره کنیم آن است که شیخ طوسی رحمته الله در مواردی به جای تعبیری مانند *له کتاب یا له کتب یا له اصل*، عبارات دیگری را استعمال می کنند مانند: *له روایات یا له مسائل*؛ و از آنجا که در ترجمه برخی از راویان، هر سه عبارت: *له کتاب و روایات و مسائل*<sup>۱</sup> را مطرح می کنند، معلوم می شود که مقصود شیخ از به کار بردن *له روایات یا له مسائل*، غیر از *له کتاب یا له کتب یا له اصل*، می باشد.

در نگاه اولیه، اینگونه به نظر می رسد که تعبیر *له روایات یا له مسائل*، در مورد راویانی مصداق دارد که فاقد یک مجموعه منسجم و منظم حدیثی هستند؛ یعنی تصور می شود که روایات ایشان، مجموعه ای پراکنده از روایات شفاهی است؛ و از آنجا که شیخ وعده داده بودند که در فهرست خود، فقط به ترجمه راویان صاحب کتاب بپردازند نه کسانی که به جمع آوری روایات پراکنده پرداخته اند، شاید این اشکال به ذهن متبادر شود که شیخ در این باره تسامح ورزیده و از وعده خود عدول کرده اند و این کار ایشان، خروج از موضوع کتاب فهرست است.

اما باید گفت به کار بردن تعبیر *له روایات یا له مسائل*، خروج از موضوع نیست؛ چرا که با رجوع به ترجمه همین راویان در فهرست جناب نجاشی رحمته الله، معلوم می شود که این دسته از راویان، دارای کتب حدیثی هستند نه مجموعه های پراکنده حدیثی. شاهد این مدعا، تعبیر مرحوم نجاشی در ازاء تعبیر

---

<sup>۱</sup> مثلاً در ترجمه *أیوب بن نوح بن درّاج*، می فرمایند: *ثقة؛ له کتاب و روایات و مسائل عن أبي الحسن الثالث عليه السلام ...* (فهرست شیخ طوسی، مدخل ۵۹)

شیخ است؛ زیرا ایشان به جای عبارت *له روایات* یا *له مسائل*، از عباراتی مانند: *له کتاب النوادر*، *له کتاب نوادر*، یا *له کتاب*، در ترجمه این گروه از راویان صاحب اثر استفاده می کنند.

به عنوان نمونه، برای هر مورد مصداقی را ذکر می کنیم:

تعبیر *له کتاب النوادر* در ازاء *له روایات*: در ترجمه عبدالله بن جبلة، شیخ از تعبیر *له روایات* استفاده می کند اما نجاشی از تعبیر *له کتاب النوادر*.

تعبیر *له کتاب نوادر* در ازاء *له روایات*: در ترجمه احمد بن عمرو بن المنهال، شیخ از تعبیر *له روایات* استفاده می کند اما نجاشی از تعبیر *له کتاب نوادر*.

تعبیر *له کتاب* در ازاء *له روایات*: در ترجمه طاهر بن حاتم القزوینی، شیخ از تعبیر *له روایات* استفاده می کند اما نجاشی از تعبیر *له کتاب*.

با توجه به این توضیح، می توان سرّ تعبیر *له روایات* به جای *له کتاب النوادر* یا *له النوادر* یا *له کتاب* را در فهرست شیخ طوسی رحمته الله دریافت؛ و آن اینکه: چون کتابهایی با عنوان *نوادر*، معمولاً به مجموعه های پراکنده و بی سامانی اطلاق می شد که روایات و احادیث مختلفی را در بر داشتند، لذا غالباً از این کتابها، با عنوان *روایات* تعبیر می شد.<sup>۱</sup>

ج) ذکر طریق<sup>۲</sup> تا راوی صاحب اثر

برای ذکر طریق تا راوی صاحب اثر، دو گونه کارکرد لحاظ می شود: اصلی و فرعی<sup>۳</sup>:

---

<sup>۱</sup> اگر به طریق راویانی که شیخ با تعبیر *له روایات* یا *له مسائل* از آنها یاد می کند، دقت کنیم، خواهیم دید که اکثر این طرق به حمید بن زیاد می رسد؛ و همان طور که قبلاً اشاره کردیم، برخی از اشتباهات راه یافته به فهرست شیخ طوسی و از جمله تعابیری مانند *له روایات* یا *له مسائل*، از فهرست حمید بن زیاد به فهرست شیخ طوسی، راه پیدا کرده است.  
<sup>۲</sup> در مواردی، طریق و سند به یک معنا به کار می روند و این توهم پیش می آید که نسبت بین این دو، تساوی است. اما باید بگوییم که سند غیر از طریق و اعم از آن است. لذا در تعریف هر یک از این دو می گوییم:

سند عبارت است از: ذکر واسطه های راوی تا معصوم علیه السلام؛ اما طریق عبارت است از: ذکر واسطه های فرد تا مؤلف یک اثر حدیثی (اعم از اصل یا تصنیف). به عبارت دیگر می توان گفت: سند در مورد ذکر واسطه ها تا حدیث معصوم علیه السلام به کار می رود اما طریق در مورد ذکر واسطه ها تا کتاب صاحب اصل یا تصنیف.

<sup>۳</sup> منظور از کارکرد اصلی، همان است که مقصود اولیه مؤلف در نگارش کتاب بوده است؛ اما کارکرد فرعی، آن است که مقصود اصلی مؤلف نبوده و می توان آن را از متن کتاب و فحوای آن، استخراج کرد.

۱ - کارکرد اصلی ذکر طریق عبارت است از : فراهم آوردن امکان نقل روایت از کتاب یا کتابهای عنوان ترجمه شده به شکل مُسند<sup>۱</sup>.

۲ - کارکرد فرعی ذکر طریق عبارت است از : معرفی راویان فعال یا غیر فعال در عرصه نقل احادیث شیعه .

توضیح آنکه : هنگامی که به بررسی فهرست شیخ طوسی - و نیز دیگر کتب روایی و رجالی - می پردازیم ، با دو دسته از راویان مواجه می شویم : راویان پرتکرار ( فعال ) ، یعنی راویانی که در طرق بسیاری از کتب قرار گرفته اند<sup>۲</sup> ؛ و راویان کم تکرار ( غیر فعال ) ، یعنی راویانی که در طرق معدودی از کتب قرار دارند .

بدیهی است که انتظار اولیه ما در مواجهه با راویان پرتکرار و فعال ، آن است که یا امامی ثقه صحیح المذهب باشند و یا حداقل ، ثقه باشند . اما با بررسی این دسته از راویان ، معلوم می شود که برخی از ایشان ، نه تنها امامی ثقه صحیح المذهب نیستند ، بلکه حتی ثقه هم نیستند !  
لذا دو سؤال مهم در ذهن نقش می بندد :

یکی آنکه چرا حضور راویان ضعیف ، در انتقال میراث حدیثی شیعه و کتابهای حدیثی ، پررنگ است؟ و دیگر آنکه آیا واسطه شدن این راویان ضعیف بین ما و کتب حدیثی ، خللی به صحت این کتب وارد می کند یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا وجود راویان ضعیف ، به صحت کتب شیعه ضربه می زند یا خیر؟  
جواب دقیق به این دو سؤال - که بسیار مهم است و می تواند نگرش جدیدی به مباحث رجالی باشد - بستگی به شناخت دو چیز دارد : یکی گونه های نقش آفرینی راویان در عرصه انتقال احادیث شیعه ؛ و دیگری شناخت دقیق پدیده استتار در طرق کتابهای رجال و فهرست .

---

<sup>۱</sup> همان گونه که شیخ طوسی در قسمت مشیخه کتاب تهذیب خود ، هدف خویش از ذکر طرق و سند روایات را ، خروج آنها از حد روایات مرسل و الحاق آنها به احادیث مسند ، بیان می کنند : و الآن فحیث وفقی اللّٰه تعالی للفراغ من هذا الكتاب نحن نذكر الطرق التي يتوصل بها الى رواية هذه الاصول و المصنفات و نذكرها على غاية ما يمكن من الاختصار لتخرج الاخبار بذلك عن حد المراسيل و تلحق بباب المسندات ... ( تهذیب الأحكام ، المشیخة ، ص ۵ )

<sup>۲</sup> راویانی مانند : محمد بن خالد البرقی ، حمید بن زیاد ، ابن ابی عمیر ، حسین بن سعید ، محمد بن سنان ، محمد بن علی ابو سَمَیْه ، ابو المفضل الشیبانی و ... ؛ که برخی از ایشان ثقه ( مانند ابن ابی عمیر ) ، برخی ضعیف ( مانند محمد بن سنان ) و برخی نیز اختلافی هستند ( مانند محمد بن خالد البرقی ) .

به دلیل اهمیت فوق العاده این دو پرسش و نیز جواب آنها ، به طور مجزا به بررسی این دو امر می پردازیم .

## ۸ - گونه های نقش آفرینی راویان در عرصه انتقال احادیث شیعه :

همان طور که گفتیم ، هنگامی که به بررسی کتب روایی و رجالی می پردازیم ، با دو دسته از راویان مواجه می شویم : راویان پرتکرار ( فعال ) ، یعنی راویانی که در طرق بسیاری از کتب قرار گرفته اند ؛ و راویان کم تکرار ( غیر فعال ) ، یعنی راویانی که در طرق معدودی از کتب قرار دارند .<sup>۱</sup>

در یک تقسیم بندی دیگر ، راویان را می توان به سه گروه تقسیم کرد :

برخی صاحب اثر مکتوب حدیثی هستند ؛

برخی صاحب اثر مکتوب حدیثی نیستند اما به عنوان واسطه ، ناقل آثار گروه اول هستند ؛

گروهی نیز هر دو نقش را بر عهده دارند ؛ یعنی هم صاحب اثر مکتوب حدیثی هستند و هم به عنوان واسطه ، به نقل کتب اصحاب پرداخته اند .

حال وقتی به سراغ کتابهای رجالی می رویم ، می بینیم که نگاه توصیفی صاحبان کتابهای رجالی به سمت گروه اول و به تبع آن ، گروه سوم است . یعنی تقریباً تمام کسانی که در شش کتاب رجالی ما توثیق و تضعیف یا مدح و ذم شده اند و به طور کلی توصیف شده اند ، جزء صاحبان کتب هستند . به عبارت دیگر وقتی به فضای عمومی توثیق و تضعیف راویان شیعه نظر می کنیم ، خواهیم دید که این صاحبان اثر هستند که توثیق شده اند ، تضعیف شده اند و یا مذهب شان بیان شده است .

ردپای این نظریه در همه کتب رجالی ما وجود دارد ؛ موارد زیر ، ادعای ما را ثابت می کند :

أ) در رجال شیخ طوسی رحمته الله در مجموع ، ۱۰/۳۳٪ راویان ، توصیف شده اند . آنگاه وقتی به خود این مجموعه توصیف شده نظر می کنیم ، معلوم می شود که ۷۲٪ این مجموعه ، از راویان صاحب کتاب هستند که یا در فهرست شیخ و یا در فهرست نجاشی ، ترجمه شده اند .<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> نظر ما در بحث های آتی ، متوجه راویان پرتکرار است ؛ زیرا این دسته از راویان اند که در میراث حدیثی شیعه ، نقشی فعال داشته و تأثیر گذار بوده اند.

<sup>۲</sup> باید دانست که از ۲۸٪ باقیمانده ، هیچ رد پایی در کتب روایی و رجالی دیگر ، دیده نمی شود .

ب) در رجال شیخ طوسی، اصحاب ائمه علیهم السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا امام حسن عسگری علیه السلام، نام برده شده اند. اما در این میان، در مورد هیچ یک از اصحاب و یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا امام سجّاد علیه السلام، که پنج طبقه را به خود اختصاص می دهند، هیچ توثیق و تضعیفی دیده نمی شود. حال آنکه تعابیر دال بر مدح و ذم یا توثیق و تضعیف، مربوط به اصحاب امام باقر علیه السلام تا امام عسگری علیه السلام است. دلیل این امر آن است که شروع نگارش روشمند کتب حدیثی شیعه، از زمان امامت امام باقر علیه السلام و به دست اصحاب ایشان صورت گرفته است. یعنی با آنکه در میان اصحاب ائمه علیهم السلام - از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا امام سجّاد علیه السلام - افرادی مانند ابوذر، سلمان، مقداد، ابو حمزه ثمالی و ... وجود دارند، اما در مورد هیچ یک از ایشان در کتب رجالی، تعابیری مانند *ثقة* یا *ضعیف* به کار نرفته است. گویی کاربرد واژگان دال بر مدح و ذم - مانند *ثقة* یا *ضعیف* - برای اصحاب غیر صاحب کتاب، مرسوم نیست.

ج) تقریباً ۱۰۰٪ راویان راه یافته به رجال ابن غضائری - که بر پایه جرح و تعدیل نگاشته شده است - درای اثر مکتوب هستند.

د) در رجال برقی، فقط دوبار تعبیر *ثقة* و در حق دو راوی استعمال شده است.<sup>۱</sup> وقتی به ترجمه این دو راوی رجوع می کنیم، معلوم می شود که هر دو، صاحب اثر هستند:

یکی در ترجمه عبید الله بن علی الحلّبی: ... *ثقة صحیح له کتاب و هو أول کتاب صنفه الشيعة*.<sup>۲</sup>

و دیگری در ترجمه فضیل بن محمد بن راشد: ... *وفی کتاب سعد: له کتاب ثقة*.<sup>۳</sup>

ه) از همه جالب تر آنکه راویان پرروایه ای که در میان اصحاب، از شهرت خاصی برخوردارند و خاندان و جایگاه حدیثی آنها نیز بر کسی پوشیده نیست، در کتابهای رجالی ما، حتی مدخل هم نشده اند! مثلاً در تهذیب و استبصار، احمد بن محمد بن حسن بن ولید رحمته الله، استاد شیخ مفید رحمته الله، در طریق ۵۸۶ روایت قرار دارد. او از پدر خود یعنی محمد بن حسن بن ولید، برای شیخ مفید، روایت نقل کرده است؛ یعنی این راوی، پل ارتباطی بین دو چهره مهم حدیثی شیعه است: محمد بن حسن بن ولید رحمته الله و شیخ مفید رحمته الله؛ اما وقتی به کتب رجالی از جمله فهرست شیخ طوسی رحمته الله رجوع می کنیم، در میان

<sup>۱</sup> تعبیر *ضعیف* در این کتاب، اصلاً به کار نرفته است.

<sup>۲</sup> رجال برقی، ص ۲۳

<sup>۳</sup> همان، ص ۳۴

عناوین ترجمه شده ، اثری از او نمی یابیم . دلیل آن هم واضح است؛ این راوی ، صاحب اثر مکتوب حدیثی نیست !

با توجه به این موارد است که می گوییم نگاه توصیفی دانشمندان رجالی ما به سمت راویان غیر صاحب کتاب نرفته است و توجه ایشان فقط معطوف به راویان صاحب اثر مکتوب بوده است .<sup>۱</sup>

\*\*\*\*\*

با توجه به این توضیحات ، و توجه به این واقعیت که راویان فعال در عرصه نقل حدیث ، سه دسته اند ، توجه شما را به این نکته بسیار مهم و کلیدی - که می تواند پاسخ گوی بسیاری از اشکالات وارد بر عرصه حدیث پژوهی شیعه باشد - جلب می کنیم و آن اینکه :

در رابطه با گروه دوم از راویان ( که ناقل آثار دیگران هستند ) و نیز گروه سوم ( که هم خود صاحب اثر هستند و هم ناقل آثار دیگران ) ، می توان دو گونه حیثیت را لحاظ کرد ؛ طوری که امکان تفکیک بین این دو حیثیت وجود داشته باشد : یکی حیثیت صاحب اثر بودن و دیگری حیثیت ناقل اثر بودن .

حال کاملاً ممکن است که این دسته از راویان ، با لحاظ استقلال هر یک از این دو حیثیت ، در یک جنبه توثیق شوند و در جنبه دیگر ، تضعیف ؛ یعنی ممکن است که یک راوی ، به لحاظ نقش اصلی خود ( صاحب اثر بودن ) ، تضعیف شود اما به لحاظ نقش تبعی خود ( ناقل اثر بودن ) ، توثیق شود . لذا دلیل حضور فراوان راویان ضعیف در طرق احادیث ما ، به رغم ضعف این دسته از راویان در حیثیت استقلالی ( صاحب اثر بودن ) ، توثیق ایشان در حیثیت تبعی و طریقی آنهاست .

پس می توان گفت که ما دو گونه توثیق داریم : وثاقت مطلق و وثاقت نسبی ؛

وثاقت مطلق آن است که راوی ، در هر دو حیثیت و نقش خود ، موفق عمل کرده باشد .

و وثاقت نسبی آن است که راوی فقط در یکی از دو حیثیت و نقش خود ، موفق عمل کند .<sup>۲</sup>

\*\*\*\*\*

باید دانست که ثمره بسیار مهم این بحث ، زمانی ظاهر می شود که حتی بدون احراز وثاقت برخی از راویانی که در طرق احادیث واقع می شوند ، می توان به صحت برخی از احادیث ، حکم کرد . به این معنا

---

<sup>۱</sup> برای مطالعه بیشتر در این باره رک : منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان ، ج ۱ ، ص ۳۹ ، فائده تاسع .

<sup>۲</sup> در ادامه و در بحث استثناء ، این مطلب را توضیح خواهیم داد .

که با پذیرش این نظریه و تفکیک دو حیثیت موجود در راویان ، دیگر در بخش طریق ، نیازی به اعتبار سنجی راویان وجود ندارد و لذا بر این اساس ، می توان بسیاری از احادیثی که مثلا در دیدگاه آیت الله خوبی رحمته الله و پیروان ایشان ، ضعیف تلقی می شوند ، صحیح دانست .

\*\*\*\*\*

شاید به این بیان ، اینگونه اشکال شود که : تفکیک میان این دو حیثیت و در نتیجه قائل شدن به وثاقت مطلق و نسبی ، بی وجه می نماید ؛ زیرا همان طور که راوی در نقل روایت از معصوم علیه السلام نباید کاذب باشد ، همچنین در نقل روایت صاحب کتاب نیز نباید کاذب باشد .

در جواب می گوئیم : این یک تلقی نادرست از مفهوم ضعف است و لازمه آن ، یکی دانستن مفهوم ضعف با مفهوم کذب است ؛ حال آنکه بین این دو معنا تلازم وجود ندارد ؛ یعنی دائما اینگونه نیست که تضعیف یک راوی به معنای تکذیب او نیز باشد . اگرچه در مواردی این دو معنا در یک راوی با هم جمع می شوند .<sup>۱</sup>

#### ۹ - شناخت پدیده استثناء در طرق کتابهای رجال و فهرست :

شاهد دیگر این مدعای ما - مبنی بر این که اصحاب ، بین کارکرد اصلی ( صاحب اثر بودن ) و کارکرد تبعی ( ناقل اثر بودن ) راویان ، تفاوت قائل می شدند - بروز پدیده استثناء در نقل آثار مکتوب راویان صاحب اثر است . توضیح آنکه : در مواردی مشایخ اجازه به گاه اجازه برخی از کتب روایی و حدیثی ، بخشی از کتب یا روایات یک راوی صاحب اثر را به دلایل مختلف ، استثناء می کردند . با بررسی این موارد در کتب رجالی ، به چهارگونه استثناء برخورد می کنیم :

#### نوع اول : استثناء احادیث برخی از شاگردان راوی صاحب کتاب

گاهی مشایخ اجازه ، به وقت اجازه کتب یا احادیث یک راوی ، بخشی از احادیث برخی از شاگردان راوی صاحب کتاب را استثناء می کردند . به نمونه زیر توجه کنید :

شیخ طوسی رحمته الله در ترجمه یونس بن عبد الرحمن ، بعد از ذکر طرق متعدد خود به کتب او ، نهایتا این طرق را به سه تن از شاگردان یونس می رساند : اسماعیل بن مَرَّار ، صالح بن السَّنْدِی و محمد بن عیسی بن عبید ؛ کسانی که راویان بی واسطه کتب یونس هستند .

---

<sup>۱</sup> در ترم آینده و در بحث مبانی جرح و تعدیل ، در این باره به طور مفصل بحث خواهیم کرد .

آنگاه شیخ از قول ابو جعفر بن بابویه ( شیخ صدوق ) رحمته الله به نکته ای اشاره می کند و آن اینکه هنگامی که ابن ولید می خواهد طرق خود به یونس را بیان کند ، بخشی از احادیث برخی از شاگردان یونس را استثناء می کند :

و قال أبو جعفر بن بابويه سمعت محمد بن الحسن بن الوليد رحمته الله يقول : كُتِبَ يونس التی هی بالروایات كلها صحیحة یعتمد علیها إلا ما ینفرد به محمد بن عیسی بن عبید و لم یروه غیره ؛ فإنه لا یعتمد علیه و لا یفتی به <sup>۱</sup> .

همان گونه که مشاهده می کنید ، جناب ابن ولید رحمته الله از میان سه شاگرد یونس بن عبد الرحمن ، روایاتی که راوی آنها فقط محمد بن عیسی باشد را استثناء می کند و این دسته از روایات را غیر قابل اعتماد می داند . اما اگر روایاتی که محمد بن عیسی نقل می کند ، اسماعیل بن مرار و صالح بن السندي هم نقل کنند ، مشکلی نداشته و قابل نقل است .

به عبارت دیگر ، جناب ابن ولید رحمته الله ، دو نوع روایت را به محمد بن عیسی بن عبید نسبت می دهد : بخش قابل اعتماد ؛ و آن روایاتی است که علاوه بر محمد بن عیسی ، دو شاگرد دیگر یونس نیز ناقل آن باشند .

و بخش غیر قابل اعتماد ؛ و آن روایاتی است که فقط محمد بن عیسی و نه دو شاگرد دیگر یونس ، ناقل آن باشد <sup>۲</sup> .

### نوع دوم : استثناء احادیث برخی از مشایخ راوی صاحب کتاب

گاهی مشایخ اجازه ، به گاه اجازه کتب یا احادیث یک راوی ، بخشی از احادیث برخی از اساتید راوی صاحب کتاب را استثناء می کردند . به نمونه زیر توجه کنید :

شیخ طوسی رحمته الله در ترجمه سعد بن عبد الله بعد از ذکر طرق خود به کتب سعد ، از زبان شیخ صدوق رحمته الله بیان می کند که محمد بن الحسن بن ولید رحمته الله ، بخشی از احادیث برخی از اساتید سعد را استثناء می کند :

---

<sup>۱</sup> فهرست شیخ طوسی ، مدخل ۷۸۹

<sup>۲</sup> همان طور که معلوم است ، استثناء نوع اول ، به یکی از شاگردان راوی صاحب کتاب ( در مثال ما محمد بن عیسی ) برمی گردد نه به خود صاحب کتاب ( در مثال ما یونس بن عبد الرحمن ) .

... أخبرنا بجميع كتبه و رواياته عدة من أصحابنا عن محمد بن علي بن الحسين (بن بابويه) عن أبيه و محمد بن الحسن عن سعد بن عبد الله عن رجاله<sup>١</sup>. قال محمد بن علي بن الحسين<sup>٢</sup>: إلا كتاب المنتخبات فإني لم أروها عن محمد بن الحسن<sup>٣</sup> إلا أجزاء قرأتها عليه و أعلمت<sup>٤</sup> على الأحاديث التي رواها محمد بن موسى الهمداني و قد روي<sup>٥</sup> عنه كل ما في كتب المنتخبات مما أعرف طريقه من الرجال الثقات.

همان طور که می بیند، جناب ابن ولید رحمته الله، در میان کتب متعدد سعد بن عبدالله فقط کتاب المنتخبات و از میان روایات کتاب المنتخبات نیز، فقط روایاتی را که او از یکی از مشایخ خود یعنی محمد بن موسی الهمدانی، نقل می کند، استثناء می کند.

### نوع سوم: استثناء جزء مشخصی از آثار یا اثر حدیثی راوی صاحب کتاب

در دو استثناء اول، محور استثناء، افراد بودند؛ در نوع اول، بخشی از احادیث برخی از شاگردان و در نوع دوم، بخشی از احادیث برخی از اساتید. اما در استثناء نوع سوم، مشایخ اجازه، گاهی یک کتاب از کتب راوی (جزء مشخصی از میان آثار) و گاهی حتی یک حدیث از یک کتاب او (جزء مشخصی از یک اثر) را استثناء می کردند. به نمونه های زیر توجه کنید:

مثال برای مورد اول (استثناء یکی از کتب راوی): شیخ طوسی در ترجمه محمد بن الحسن الصفار، بعد از ذکر طرق خود به کتب او، بیان می کند که محمد بن حسن بن ولید، یکی از کتب استاد خود، یعنی صفار را، استثناء کرده است:

... و أخبرنا جماعة عن محمد بن علي بن الحسين عن محمد بن الحسن [بن الوليد] عن محمد بن الحسن الصفار عن رجاله إلا كتاب بصائر الدرجات فإنه لم يروه عنه<sup>٧</sup> (محمد بن الحسن) ابن الوليد...<sup>٨</sup>

<sup>١</sup> رجاله ای: مشایخه

<sup>٢</sup> [ابوجعفر ابن بابويه (شیخ صدوق) رحمته الله]

<sup>٣</sup> [محمد بن الحسن بن احمد بن ولید رحمته الله]

<sup>٤</sup> أعلمت: علامت گذاری می کردم

<sup>٥</sup> همان، مدخل ۳۱۶

<sup>٦</sup> [عبارت داخل قلاب، مربوط به مصدر است.]

<sup>٧</sup> [لم يروه عنه ای: لم يروه كتاب بصائر الدرجات عن الصفار]

<sup>٨</sup> همان، مدخل ۶۲۲

مثال برای مورد دوم ( استثناء یک حدیث از یک کتاب راوی ) : شیخ طوسی در ترجمه علی بن ابراهیم بن هاشم ، بعد از ذکر طرق خود به کتب او ، بیان می کند که محمد بن حسن بن ولید ، فقط یک حدیث از احادیث علی بن ابراهیم بن هاشم را استثناء کرده است :

... و أخبرنا محمد بن محمد بن النعمان عن محمد بن علی بن الحسين عن أبيه و محمد بن الحسن و حمزة بن محمد العلوی و محمد بن علی ماجیلویه عن علی بن ابراهیم إلا حدیثا واحدا استثناء من کتاب الشرائع فی تحریم لحم البعیر و قال : لا أرویه <sup>۱</sup> .

### نوع چهارم : استثناء مفاهیم کلی از آثار حدیثی راوی صاحب کتاب

گاهی مشایخ اجازه ، به هنگام نقل روایات یا کتب یک راوی ، نه به استثناء احادیث شاگردان و اساتید او پرداخته اند و نه به استثناء یک کتاب خاص یا حدیثی مشخص ؛ بلکه مجموعه ای از احادیثی که تحت یک عنوان و ضابطه کلی واقع می شدند را استثناء می کردند . به نمونه های زیر توجه کنید :

۱ - شیخ طوسی هنگامی که به ترجمه محمد بن سنان می پردازد ، بخشی از احادیث او را که تحت عنوان کلی غلو یا تخلیط قرار دارند ، استثناء می کند :

... له کتب و قد طعن علیه و ضعف و کتبه مثل کتب الحسين بن سعيد علی عددها و له کتاب النوادر . و جمیع ما رواه إلا ما کان فیہ تخلیط أو غلو أخبرنا به جماعة عن محمد بن علی بن الحسين عن أبيه و محمد بن الحسن عن سعد بن عبد الله و الحمیری و محمد بن یحیی عن محمد بن الحسين و أحمد بن محمد عن محمد بن سنان ... <sup>۲</sup>

همان طور که ملاحظه می کنید ، جناب شیخ طوسی رحمته الله روایاتی را از میان روایات محمد بن سنان استثناء می کند که تحت عنوان کلی تخلیط یا غلو واقع می شوند .

۲ - شیخ طوسی رحمته الله هنگامی که به ترجمه محمد بن علی الصیرفی ابوسمینه می پردازد ، بیان می کند که ابن ولید و محمد بن علی ماجیلویه ، از میان احادیث او ، روایات دال بر تخلیط یا غلو یا تدلیس را استثناء می کردند :

<sup>۱</sup> همان ، مدخل ۳۸۰

<sup>۲</sup> همان ، مدخل ۶۲۰

... أخبرنا جماعة عن محمد بن علي بن الحسين عن أبيه و محمد بن الحسن و محمد بن علي ماجيلويه  
عن محمد بن أبي القاسم عن محمد بن علي الصيرفي إلا ما كان فيها من تخليط أو غلو أو تدليس أو ينفرد  
به ولا يُعرف من غير طريقه...<sup>۱</sup>

\*\*\*\*\*

شاید این سوال به ذهن خطور کند که چگونه ممکن است برخی از احادیث یک راوی ، مورد تأیید  
اصحاب باشد اما برخی دیگر ، مورد پذیرش واقع نشود ؟ برای پاسخ به این سوال ، توجه شما را به  
ترجمه ابراهیم بن اسحاق الأحمر جلب می کنیم . اگرچه این مورد در ذیل یکی از چهار نوع استثناء قرار  
نمی گیرد ، اما به خوبی نشان می دهد که اصحاب ، در مقام تعامل با روایات برخی از راویان ، به دو گونه  
روایت قائل بوده اند : صحیح و ضعیف . به عبارت دیگر ، بخشی از روایات ایشان را می پذیرفتند و  
بخشی را نیز رد می کردند .

شیخ طوسی رحمته الله در ترجمه او می گوید : ابراهیم بن اسحاق أبو إسحاق الأحمري النهاوندي كان ضعيفا  
في حديثه متهما في دينه و صنّف كتباً جماعة قريبة من السداد ...<sup>۲</sup> ؛

همان طور که ملاحظه می کنید ، شیخ با آنکه او را به ضعف و غلو متهم می کنند اما تصریح دارند  
برخی از کتب او به استواری و واقع ، نزدیک است .

اما جناب ابن غضائری رحمته الله ، در ترجمه او از عبارت دقیق تری استفاده می کنند و می گویند : ابراهیم  
بن إسحاق الأحمري يكنى أبا إسحاق النهاوندي . في حديثه ضعف و في مذهبه ارتفاع . و يروي الصحيح و  
السقيم و أمره مختلط<sup>۳</sup> ؛

ابن غضائری گویا عبارت مجمل شیخ را توضیح می دهد و بیان می کند که ابراهیم بن اسحاق ، دارای  
دو دسته روایت است : صحیح و سقیم .

---

<sup>۱</sup> همان ، مدخل ۶۲۵

<sup>۲</sup> همان ، مدخل ۹

<sup>۳</sup> رجال ابن غضائری ، مدخل ۹

پس همان طور که ملاحظه می کنید ، این امکان وجود دارد که برخی از راویان ، دارای دوگونه روایت باشند : صحیح و ضعیف .<sup>۱</sup>

#### ۱۰- نمونه هایی از تفکیک میان نقش اصلی و تبعی راویان :

اکنون با توجه به آنچه گفتیم و دانستن چهار نوع استثناء موجود در کتب رجالی و تفکیک میان دو حیثیت راویان ، یعنی حیثیت صاحب کتاب بودن و حیثیت ناقل اثر بودن ، شما را دوباره به این نکته بسیار مهم توجه می دهیم و آن اینکه: اصحاب ما بین این دو نقش ، فرق گذاشته اند و در مواردی ، با آنکه یک راوی را در نقش اصلی خود یعنی صاحب اثر بودن ، تضعیف کرده اند ، اما در نقش دیگر یعنی ناقل اثر بودن ، نه تنها به تضعیف او نپرداخته اند بلکه به توثیق او نیز ، اعتراف کرده اند . به نمونه های زیر توجه کنید :

۱- محمد بن سنان ابوجعفر الزاهری ، که در نظر تمام رجالیون تضعیف شده است<sup>۲</sup> ، آنجا که در طریق کتاب الحلال و الحرام عبدالله بن مسکان<sup>۳</sup> یا در طریق کتاب طلحة بن زید الشامی<sup>۴</sup> واقع می شود ، به علت حیثیت تبعی خود ، تضعیف نشده است و ابن ولید [ که در طریق شیخ طوسی به کتاب عبدالله بن مسکان و طلحة بن زید واقع شده است نه در طریق نجاشی ] ، هیچ یک از چهار نوع استثناء را در حق او بیان نکرده است . [ به عبارات جناب نجاشی و شیخ در بیان طرق خویش به کتاب عبدالله بن مسکان و طلحة بن زید الشامی ، توجه کنید :

---

<sup>۱</sup> این نکته را باید یادآور شویم که مقصود علمای رجالی متقدم ، مانند شیخ طوسی ، نجاشی ، ابن غضائری و ... ، از روایات ضعیف ، غالباً یا احادیث مشتمل بر مفهوم غلو بود و یا احادیث منفرد فقهی .

<sup>۲</sup> [ اگرچه با رجوع به برخی از عبارات رجال کشی ، در پنج موضعی که از این راوی یاد شده ، ظاهراً نه تنها وثاقت او محرز است بلکه در مواردی به امامی صحیح المذهب بودن او نیز تصریح شده ( ر.ک : رجال کشی : صص ۵۰۲ و ۵۰۴ و ۵۰۳ و ۵۰۸ و ۵۸۲ ) ؛ اما این راوی در کتب رجالی دیگر مانند فهرست نجاشی و شیخ و رجال شیخ و ابن غضائری و در یک مورد از رجال کشی ، تضعیف شده است . ]

<sup>۳</sup> [ این راوی در نهایت وثاقت قرار دارد و جزء اصحاب اجماع محسوب می شود . ]

<sup>۴</sup> [ نجاشی و شیخ هر کدام در فهرست خود ، او را فردی عامی می دانند اما شیخ در رجال خود ، او را زیدی بتری معرفی می کند . همچنین شیخ در فهرست خود ، او را توثیق کرده و می گوید : کتابه معتمد ؛ به ترجمه او در فهرست شیخ و نجاشی و رجال شیخ تحت همین عنوان ، رجوع کنید . ]

أ) - طریق نجاشی به کتاب الحلال و الحرام عبدالله بن مسکان : ... له كتب منها : كتاب فى الإمامة و كتاب فى الحلال و الحرام و أكثره عن محمد بن على الحلبي . أخبرنا أبو عبد الله القزويني قال : حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى قال : حدثنا أبي عن أحمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن سنان عنه . و أخبرنا أحمد بن محمد المستنشق قال : حدثنا أبو على بن همام قال : حدثنا حميد قال : حدثنا الحسن بن محمد بن سماعة عن الحسين بن هاشم عن ابن مسكان .<sup>۱</sup>

- طریق شيخ به كتاب الحلال و الحرام عبدالله بن مسکان : ... له كتاب . رويناہ بالإسناد الأول عن أبي عمير و صفوان جميعا عنه .<sup>۲</sup>

ب) - طریق نجاشی به كتاب طلحة بن زيد الشامي : از آنجا که در طریق نجاشی به كتاب طلحة بن زيد ، ابن سنان واقع نشده و به ما نحن فيه ارتباطی ندارد ، لذا آن را ذکر نمی کنیم .

- طریق شيخ به كتاب طلحة بن زيد الشامي : ... له كتاب و هو عامى المذهب إلا أن كتابه معتمد . أخبرنا ابن أبي جيد عن محمد بن الحسن بن الوليد عن محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن الحسين عن محمد بن سنان عن طلحة بن زيد .<sup>۳</sup>

همان طور که ملاحظه می کنید ، با اینکه محمد بن سنان در طریق کتب این دو راوی ، یعنی عبدالله بن مسکان و طلحة بن زيد ، واقع شده است و هم نجاشی در فهرست و هم شيخ طوسی در فهرست و رجال ، او را تضعیف کرده اند ، اما هنگامی که در طریق نقل آثار راویان دیگری واقع می شود ، نقل او مورد پذیرش اصحاب واقع شده و وثاقت او را در حیثیت ناقل اثر بودن ، پذیرفته اند . [

۲ - جناب کشی در مدخل ۱۰۱۴ رجال خود<sup>۴</sup> ، اینگونه گزارش می دهد که وقتی جناب عیاشی رحمته الله در مورد جمعی از مشایخ خود از جمله اسحاق بن محمد البصری صحبت می کند - با آنکه راوی اخیر را

---

<sup>۱</sup> [فهرست نجاشی ، مدخل ۵۵۹]

<sup>۲</sup> [فهرست شيخ طوسی ، مدخل ۴۴۱]

<sup>۳</sup> [همان ، مدخل ۳۷۲]

<sup>۴</sup> این مدخل از رجال کشی رحمته الله ، بسیار مهم و حاوی مطالب سودمندی است و ما اکیدا به دوستان امامت پژوه ، خواندن و تعمق در این فراز از رجال کشی را توصیه می کنیم .

غالی می داند - اما با این وجود ، نقش تبعی او را ، که همانا واسطه شدن در نقل احادیث و کتب دیگران است ، قبول می کند و به استثناء کتب یا احادیث نقل شده توسط او ، نمی پردازد :

فی علی و أحمد ابنی الحسن بن علی بن فضال الکوفیین و عبد الله بن محمد بن خالد الطیالسی کوفی و القاسم بن هشام اللؤلؤی کوفی و محمد بن أحمد و هو حمدان النهدی کوفی و علی بن عبد الله بن مروان بغدادی و ابراهیم بن محمد بن فارس و محمد بن یزید الرازی و إسحاق بن محمد البصری ؛ قال أبو عمرو [ الکشی ] <sup>۱</sup> : سألت أبا النضر محمد بن مسعود [ العیاشی ] <sup>۲</sup> عن جمیع هؤلاء ؟ فقال : أما علی بن الحسن بن علی بن فضال ... <sup>۳</sup> و أما أبو یعقوب إسحاق بن محمد البصری : فإنه كان غالیا <sup>۴</sup> و صرت إليه إلى بغداد لأکتب عنه و سألته کتابا أنسخه ؟ فأخرج إليّ من أحادیث المفضل بن عمر <sup>۵</sup> فی التفویض فلم أرغب فيه ؛

---

<sup>۱</sup> [ عبارت داخل قلاب از ماست . ]

<sup>۲</sup> [ عبارت داخل قلاب از ماست . ]

<sup>۳</sup> [ تقطیع از ماست . ]

<sup>۴</sup> جناب کشی در جای دیگری از رجال خود نیز ، هنگامی که از اسحاق بن محمد یاد می کند ، او را از ارکان قائلین به غلو می داند : حدثنی أبو القاسم نصر بن الصباح و كان غالیا قال حدثنی أبو یعقوب بن محمد البصری و هو غال رکن من أركانهم أيضا ... ( رجال کشی ، مدخل ۵۸۴ ) / جناب نجاشی نیز هنگامی که به ترجمه او می پردازد ، تعبیری شبیه به تعبیر کشی را در وصف او به کار می برد : إسحاق بن محمد بن أحمد بن أبان بن مرار بن عبد الله يعرف عبد الله عقبه و عقاب ابن الحارث النخعی أخو الأشر . و هو معدن التخلیط له کتب فی التخلیط ... ( فهرست نجاشی ، مدخل ۱۷۷ )

<sup>۵</sup> به این قسمت از عبارت جناب عیاشی رضی الله عنه توجه کنید : « فأخرج إليّ من أحادیث المفضل بن عمر » ؛ از این عبارت جناب عیاشی رضی الله عنه به خوبی فهمیده می شود که ایشان انتساب این احادیث را به مفضل بن عمر تام می دانستند ؛ چرا که اگر انتساب این مجموعه از احادیث را به راوی مذکور قبول نداشتند ، مثلا اینگونه می گفتند : « فأخرج إليّ احادیث نسبها إلى المفضل بن عمر » ؛ اما با این وجود ، چون این مجموعه از احادیث را با نظر خود موافق نمی یابند ، آنها را نمی پذیرند و به عبارت دیگر به استثناء این بخش از احادیث مفضل می پردازند !

فأخرج إلى أحاديث مُنتسخة من الثقات<sup>١</sup> و رأيتُه مولعا بالحمامات المراعيش و يمسكها و يروى في فضل إمساكها أحاديث ؛ قال و هو<sup>٢</sup> أحفظ<sup>٣</sup> من لقبته<sup>٤</sup>.

همان طور که می بیند ، جناب عیاشی رضی الله عنه با آنکه استاد خود اسحاق بن محمد البصری را فردی غالی می داند ، اما او را از این حیث که ناقل آثار حدیثی دیگر راویان است ، ثقه می داند ؛ به عبارت دیگر ، او را در واسطه واقع شدن بین خود و راویان ثقه ، امین می داند .

٣ - شیخ طوسی رضی الله عنه در العُدَّة و در انتهای بحث از خبر واحد ، بعد از آنکه به وجود روایات راویان ضعیف در میراث حدیثی شیعه اعتراف می کنند ، به بیان نکته مهمی می پردازند و آن اینکه : اصحاب ما به هنگام مواجه شدن با روایات راویان ضعیف به یک اصل مهم عمل می کرده اند : اصل استثناء ؛ یعنی علمای ما روایات راویان ضعیف را به دو بخش تقسیم می کردند : بخشی که مقرون به قرینه صحت است و بخشی که مقرون به قرینه صحت نیست ؛ آنگاه اصحاب ، به بخش اول از این روایات عمل می کردند و در بخش دوم ، توقف می نمودند . به عبارت شیخ توجه کنید :

و كذلك القول فيما ترويه المتهمون و المضعفون ؛ و إن كان هناك ما يعضد روايتهم و يدل على صحتها و جب العمل به .

و إن لم يكن هناك ما يشهد لروايتهم بالصحة و جب التوقف في أخبارهم<sup>٥</sup> . و لأجل ذلك توقف المشايخ عن أخبار كثيرة هذه صورتها و لم يرووها و استثنوها في فهارسهم من جملة ما يروونه من التصنيفات<sup>٦</sup> .

---

<sup>١</sup> از این عبارت : « فأخرج إلى أحاديث منتسخة من الثقات » جناب عیاشی رضی الله عنه نیز اینگونه فهمیده می شود که انتساب این دسته از احادیث استنساخ شده به راویان ثقه را ، تام می داند ؛ زیرا در غیر این صورت می توانستند مثلا از این عبارت استفاده کنند : « فأخرج إلى أحاديث نسبها إلى الثقات » .

<sup>٢</sup> [ ای : قال عیاشی ؛ و ابویعقوب اسحاق بن محمد البصری احفظ من لقبته . ]

<sup>٣</sup> باید دانست که لقب « حافظ » به راویانی اطلاق می شد که عدد بالایی از روایات را شفاها از حفظ داشتند .

<sup>٤</sup> رجال کشی ، مدخل ١٠١٤

<sup>٥</sup> شیخ طوسی رضی الله عنه با بیان این عبارت : « و جب التوقف في أخبارهم » ، در صدد بیان مطلب بسیار مهمی هستند و آن اینکه اگر حتی روایت یا روایاتی مورد قبول اصحاب نبود ، به انکار و رد آن نمی پرداختند بلکه نهایتا در نقل آنها یا عمل به آنها توقف می کردند .

<sup>٦</sup> العُدَّة ، ج ١ ، ص ١٥١

۴ - مورد آخری که برای اثبات مدعای خود ذکر می کنیم ، نحوه عمل اصحاب و مواجهه ایشان با کتاب سُلَیْم بن قیس هلالی است . این کتاب ، که یکی از کتب ارزشمند و متقدم شیعه است ، فقط از یک طریق به دست ما رسیده است . یعنی راوی بی واسطه این کتاب از سُلَیْم ، فردی است به نام ابان بن ابی عیّاش ؛ بعد از این راوی ، در سلسله سند ، راویان دیگری هم قرار گرفته اند . [ به منظور بررسی دقیق این راویان ، طریق جناب نجاشی رحمته الله و شیخ طوسی رحمته الله را به کتاب سُلَیْم بن قیس ، بیان می کنیم :

طریق جناب نجاشی رحمته الله به کتاب سُلَیْم بن قیس : ... أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْقَمِي قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ مَاجِيلَوِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصِّرْفِيِّ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى وَعَثْمَانَ بْنِ عَيْسَى قَالَ حَمَادُ بْنُ عَيْسَى : وَحَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْيَمَانِيِّ عَنْ سَلِيمِ بْنِ قَيْسٍ بِالْكِتَابِ<sup>۱</sup> .  
 طریق شیخ طوسی رحمته الله به کتاب سُلَیْم بن قیس : ... أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي جَبْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ الْمَلْقَبِ بِمَاجِيلَوِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصِّرْفِيِّ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى وَعَثْمَانَ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سَلِيمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ . وَحَمَادُ بْنُ عَيْسَى عَنْ إِبْرَاهِيمِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْيَمَانِيِّ عَنْ سَلِيمِ بْنِ قَيْسٍ<sup>۲</sup> .

همان طور که ملاحظه می کنید در سلسله طرق نجاشی و شیخ به کتاب سُلَیْم بن قیس ، به ترتیب این روایان قرار دارند : علی بن احمد ابن ابی جید القمی ، محمد بن الحسن بن الولید ، محمد بن ابی القاسم ماجیلویه ، محمد بن علی الصیرفی ابو سَمَیْنَه ، حماد بن عیسی ، عثمان بن عیسی ، ابراهیم بن عمر الیمانی و ابان بن ابی عیّاش<sup>۳</sup> .

<sup>۱</sup> [ فهرست نجاشی ، مدخل ۴ ]

<sup>۲</sup> [ فهرست شیخ طوسی ، مدخل ۳۴۶ ]

<sup>۳</sup> [ ظاهراً آنگونه که از فهرست نجاشی و شیخ برمی آید ، کتاب سُلَیْم دارای دو طریق است نه یک طریق ؛ یعنی راویان بی واسطه کتاب سُلَیْم دو نفر هستند : در یک طریق ، ابان بن ابی عیّاش قرار دارد و در طریق دیگر ، ابراهیم بن عمر الیمانی . لذا در نظر اول اینگونه فهمیده می شود که این دو راوی ، در یک طبقه هستند و هر دو از شاگردان سُلَیْم بن قیس ؛ کما اینکه احادیثی از کافی ، خصال و غیبت شیخ طوسی ، بر وجود رابطه شاگردی میان ابراهیم و سُلَیْم ، دلالت دارند . اما واقع بر خلاف این است ؛ یعنی ابان و ابراهیم در یک طبقه نیستند و بین این دو نیز ، رابطه استاد و شاگردی برقرار است ( یعنی ابراهیم ، شاگرد ابان می باشد ) نه آنکه هر دو مشترکاً شاگرد سُلَیْم باشند . برای توضیح بیشتر در این باره رک : کافی ، طبع دارالحدیث ، ص ۴۶۹ ، پانوش ۷ ]

از میان این راویان ، ابن ابی جید ، ابن الولید ، محمد بن ابی القاسم ، حماد بن عیسی و عثمان بن عیسی ( راوی اخیر بنا بر مشهور ) ، همگی تقه هستند ؛ اما محمد بن علی الصّیرفی ، ابراهیم بن عمر و ابان بن ابی عیّاش ، اینگونه نیستند ؛ محمد بن علی الصّیرفی و ابان بن ابی عیّاش ، به اتفاق همه رجالیون ، تضعیف شده اند . ابراهیم بن عمر الیمانی نیز مورد اختلاف است ؛ نجاشی او را توثیق کرده اما ابن غضائری به تضعیف او پرداخته است .

حال اگر از بین این سه راوی اخیر ( یعنی محمد بن علی الصّیرفی ، ابراهیم بن عمر و ابان بن ابی عیّاش ) از تضعیف وارد شده در حق ابراهیم بن عمر الیمانی چشم پوشی کنیم و به توثیق جناب نجاشی درباره او اخذ کنیم ، باز تضعیف اجماعی محمد بن علی الصّیرفی ابوسمینه و نیز ابان بن ابی عیّاش به قوت خود باقی است . [ اما همان طور که در طریق نجاشی و شیخ به کتاب سلیم ملاحظه کردید ، جناب ابن ولید رحمته الله با وجود این دو راوی ضعیف - یعنی محمد بن علی الصّیرفی ابوسمینه و نیز ابان بن ابی عیّاش - صحت انتساب این کتاب به سلیم و در نتیجه انتساب آن به معصوم علیه السلام را می پذیرد و در حق این کتاب ، هیچ یک از انواع چهارگانه استثناء را بیان نمی کند .

جناب محمد بن ابرهیم النعمانی رحمته الله - که معاصر کلینی و ابن ولید است - نیز در کتاب الغیبه خود ، وقتی که از کتاب سلیم نام می برد ، با وجود این سه راوی ضعیف ، همچون ابن ولید به صحت این کتاب اعتراف می کند و زیاده بر آن ، در عدم خلاف بین علمای امامیه در مورد صحت این کتاب ، ادعای اجماع می کند :

و لیس بین جمیع الشیعة ممن حمل العلم و رواه عن الأئمة عليهم السلام خلاف فی آن کتاب سلیم بن قیس الهلالی أصل من أكبر كتب الأصول التي رواها أهل العلم من حملة حديث أهل البيت عليهم السلام و أقدمها لأن جمیع ما اشتمل علیه هذا الأصل إنما هو عن رسول الله صلى الله عليه وآله و أمير المؤمنين عليه السلام و المقداد و سلمان الفارسی و أبی ذر و من جرى مجراهم ممن شهد رسول الله صلى الله عليه وآله و أمير المؤمنين عليه السلام و سمع منهما ؛ و هو من الأصول التي ترجع الشيعة إليها و يُعول عليها<sup>۱</sup>

با توجه به آنچه بیان کردیم ، معلوم می شود که پیشینه نگاه اصحاب ما به این کتاب مثبت بوده است و کتاب سلیم با وجود گذرگاهی مانند ابان بن ابی عیّاش [ و در ادامه ، محمد بن علی ابوسمینه ] ، در نظر

<sup>۱</sup> الغیبه ، صص ۱۰۱ و ۱۰۲

آنان صحیح است . یعنی هنگامی که به *ابان بن ابی عیاش* [ یا محمد بن علی *ابوسمینه* ] نگاه استقلالی داریم ، ضعیف هستند اما آنگاه که به عنوان گذرگاه کتاب *سَلیم* در نظر گرفته می شوند ، گذشتگان اصحاب ما هیچ خدشه ای به این کتاب [ و طریق آن ] نکرده اند .

\*\*\*\*\*

بعد از ذکر این مصادیق ، باز توجه شما را به این نکته مهم جلب می کنیم و آن اینکه : اصحاب ما در مواجهه با راویان حدیث ، به تفکیک دو حیثیت راویان می پرداختند : حیثیت صاحب کتاب بودن و حیثیت ناقل اثر بودن ؛ آنگاه چه بسا در مواردی ، نقش یک راوی را به عنوان صاحب کتاب بودن ، رد می کردند اما او را در نقش دیگر خود یعنی ناقل اثر بودن ، می پذیرفتند . به عبارت دیگر ، در مواقعی ، راویان به لحاظ نقش اصلی و استقلالی خود ( صاحب اثر بودن ) ، تضعیف می شدند اما به لحاظ نقش تبعی و طریقی خویش ( ناقل اثر بودن ) ، توثیق می شدند .

و همان طور که قبلا هم توضیح دادیم ، معنای این نحوه از توثیق اصحاب ، آن است که اولاً انتساب روایات کتاب را به صاحب کتاب قبول داشتند و ثانیاً صدور این روایات را از معصوم *علیه السلام* تام می دانستند .

#### ۱۱ - منابع فهرست شیخ طوسی رحمته الله :

ناگفته پیداست از جمله معیارهای ارزش گذاری یک کتاب ، میزان اعتبار منابع مورد استفاده در آن کتاب است . همان گونه که قبلا نیز اشاره کردیم ، شیخ طوسی رحمته الله در فهرست خود ، از کتب فهرستی و رجالی که پیش از او نگاشته شده بود ، استفاده کرده اند . واضح است که ارزش این منابع و صحت و سقم اطلاعاتی که در این منابع وجود داشته است ، تأثیر فراوانی بر فهرست شیخ طوسی رحمته الله دارد . لذا طبیعتاً ارزش بخشی از اطلاعات موجود در فهرست شیخ طوسی رحمته الله در گرو ارزش اطلاعات موجود در این منابع خواهد بود .

حال سوال مهم این است که ارزش و اعتبار منابع مورد استفاده در فهرست شیخ طوسی رحمته الله تا چه میزان است ؟<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> یادآوری می کنیم که شیخ در فهرست ، در مورد راویان دو گونه اطلاعات ارائه می کنند : اطلاعاتی که ناظر به نام راوی ، کتب او ، ذکر طریق به کتب او و ... است ؛ و اطلاعاتی که ناظر به توصیف راویان است . در بحث حاضر ، نظر ما متوجه بخش اول است نه بخش دوم .

در جواب به این سوال ، به بررسی منابع مورد استفاده شیخ طوسی رحمته الله در فهرست می پردازیم . باید دانست این منابع دو دسته اند : ۱ - منابع اصلی یا مستقیم ؛ ۲ - منابع مکمل یا غیر مستقیم .

أ) منابع اصلی یا مستقیم : منابع مستقیم آن دسته از منابعی هستند که شیخ طوسی بیشترین استفاده را از آنها کرده اند ؛ به این گونه که عین مطالب آنها را به فهرست خود وارد کرده اند . این منابع عبارتند از :  
۱ - فهرست ابن بطة<sup>۱</sup> : به دو شکل می توان میزان گستردگی استفاده شیخ طوسی رحمته الله از فهرست ابن بطة را دانست :

یکم : میزان تکرار نام ابن بطة در فهرست : در فهرست شیخ طوسی رحمته الله ، بیش از ۱۴۰ بار از ابن بطة نام برده شده است و همین میزان تکرار می تواند بر کثرت استفاده شیخ از فهرست او دلالت داشته باشد .<sup>۲</sup>  
دوم : استفاده از عبارت بهذا الإسناد یا بالإسناد الاول در فهرست :<sup>۳</sup> [ مثلا شیخ در ترجمه حبیب الخثعمی می گوید : له أصل . رویناه بالإسناد الأول عن ابن بطة عن أحمد بن محمد بن عیسی عن ابن ابي عمیر عنه<sup>۴</sup> . یا در ترجمه یحیی اللحم می گوید : له کتاب . رویناه بهذا الإسناد عن ابن بطة عن أحمد بن محمد بن عیسی عن ابن ابي عمیر عن الحسن بن محبوب عن یحیی اللحم<sup>۵</sup> ]<sup>۶</sup>  
اما باید بگوییم که متأسفانه نگاه اصحاب ما به فهرست ابن بطة ، نگاه قابل اعتمادی نیست . برای مثال جناب نجاشی رحمته الله در فهرست خود ، او را اینگونه معرفی می کند :

---

<sup>۱</sup> [ محمد بن جعفر بن أحمد بن بطة المؤدب أبو جعفر القمی ؛ برای ترجمه او ر.ک : فهرست نجاشی ، مدخل ۱۰۱۹ . جالب است که جناب شیخ ، نه در فهرست و نه در رجال خود ، مدخلی را به این راوی اختصاص نداده اند ! ]  
<sup>۲</sup> البته باید توجه داشت که حتی همین میزان هم ، قابلیت حکایت گری از همه موارد استفاده شیخ از فهرست ابن بطة را ندارد .

<sup>۳</sup> توضیح آنکه یکی از راه های شناخت منابع مورد استفاده در کتابهای حدیثی و رجالی و از جمله فهرست شیخ طوسی ، بهره گیری از ترکیب بهذا الإسناد یا بالإسناد الاول در ذکر طرق است . به این صورت که غالبا فردی که بعد از این عبارت قرار می گیرد ، منبع مؤلف خواهد بود .

<sup>۴</sup> [ فهرست شیخ طوسی ؛ مدخل ۲۵۳ ]

<sup>۵</sup> [ همان ؛ مدخل ۷۹۵ ]

<sup>۶</sup> مواقعی که بعد از عبارت بهذا الاسناد یا بالاسناد الاول ، نام احمد بن محمد بن عیسی یا احمد بن ابي عبدالله قرار دارد ، معمولا طریق ، باز به فهرست ابن بطة منتهی خواهد شد .

محمد بن جعفر بن أحمد بن بطة المؤدب أبو جعفر القمي كان كبير المنزلة بقم كثير الأدب و الفضل و العلم ( العلم و الفضل ) يتساهل في الحديث و يعلق الأسانيد بالإجازات و في فهرست ما رواه غلط كثير . و قال ابن الوليد كان محمد بن جعفر بن بطة ضعيفا مخاطبا فيما يُسنده ...<sup>١</sup>

با این توضیح می‌گوییم : اشتباهات موجود در فهرست ابن بطة ، که بیشتر در طرق فهرست شیخ طوسی رحمته الله نمود دارد ، به فهرست شیخ راه پیدا کرده است .

یکی از موارد بسیار واضح و فراوان سرایت اشتباه از فهرست ابن بطة به فهرست شیخ ، وجود این رابطه است :

« ... ابن ابی عمیر عن الحسن بن محبوب » . در فهرست شیخ طوسی در ۱۳ مورد با این عبارت ، به رابطه استاد و شاگردی این دو راوی اشاره شده است . حال آنکه واقعیت برخلاف آن است و به دلایل زیر بین این دو راوی ، چنین رابطه ای برقرار نبوده است :

۱ - رابطه استاد و شاگردی میان دو راوی ، نیازمند اختلاف طبقه است ؛ یعنی هر استادی از نظر طبقه در رتبه ای پیش از شاگرد خود قرار دارد . یعنی باید میان ایشان حداقل یک اختلاف ۴۰ ساله وجود داشته باشد . حال آنکه این دو در یک طبقه ( طبقه سوم اصحاب اجماع ) قرار دارند .

۲ - هر دو دارای اساتید و شاگردان مشترک هستند .

۳ - ابن ابی عمیر ، متوفای ۲۱۷ و حسن بن محبوب ، متوفای ۲۲۴ است ! با توجه به سال وفات هر یک از این دو راوی و نیز توجه به این نکته که بین استاد و شاگرد ، قاعدتا می‌باید اختلاف طبقه وجود داشته باشد ، بسیار بعید می‌نماید که ابن ابی عمیر ، شاگرد حسن بن محبوب باشد اما حدود ۷ سال زودتر از او از دنیا رفته باشد !<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> فهرست نجاشی ، مدخل ۱۰۱۹

<sup>۲</sup> شاید این سوال به ذهن خطور کند که آیا نقل هم طبقه از هم طبقه محال است ؟ در پاسخ می‌گوییم : اگرچه اینگونه از نقل روایت ، عقلا محال نیست اما عادات و جز در موارد بسیار نادر ، مرسوم و معهود نبوده است . و واضح است که نقل ۱۳ کتاب ، که هر کدام حاوی عدد زیادی از روایات هستند ، دیگر نادر محسوب نمی‌شود بلکه قطعا نیازمند رابطه استاد و شاگردی است . و همان گونه که گفتیم ، این رابطه بین این دو راوی ، یقینا ثابت نیست .

۲ - فهرست حُمَید بن زیاد<sup>۱</sup> : با استفاده از دو روشی که در مورد فهرست ابن بَطَّه اشاره کردیم ، می توان میزان گستردگی استفاده شیخ طوسی رحمته الله از فهرست حُمَید بن زیاد را نیز دانست :

یکم : میزان تکرار نام حُمَید بن زیاد در فهرست : در فهرست شیخ طوسی رحمته الله ، بیش از ۱۴۰ بار از حُمَید بن زیاد نام برده شده است و همان طور که گفتیم ، همین میزان تکرار می تواند بر کثرت استفاده شیخ از فهرست او دلالت داشته باشد

دوم : استفاده از عبارت بهذا الإسناد یا بالإسناد الاول در فهرست : [ مثلا در ترجمه /پراهیم بن یوسف می گوید : له کتاب . رویناه بالإسناد الأول عن حمید بن زیاد عن أحمد بن میثم عنه<sup>۲</sup> . یا در ترجمه محمد بن الحسین الصائغ می گوید: له نوادر . رویناها بهذا الإسناد عن حُمَید عن محمد بن الحسین .<sup>۳</sup> ]

آنچه که از طرق شیخ طوسی رحمته الله برمی آید آن است که شیخ به وفور و حتی بیشتر از فهرست ابن بَطَّه از فهرست حُمَید بن زیاد استفاده کرده است .

حُمَید بن زیاد از مشایخ کلینی و یک راوی واقفی و فعال و پرکار امامیه است<sup>۴</sup> ؛ به گونه ای که اکثر اصول حدیثی شیعه را روایت کرده است . به علت دقت فراوان در نقل احادیث و میراث مکتوب شیعه و گستره وسیع اطلاعات ، اصحاب ما از جهت روایی به او اعتماد کرده اند . لذا فهرست او به عنوان یک منبع قابل اعتماد ، مورد استفاده فراوان شیخ قرار گرفته است .<sup>۵</sup>

---

<sup>۱</sup> [ حُمَید بن زیاد بن حَمَّاد ؛ برای ترجمه او ر.ک : فهرست نجاشی ؛ مدخل ۳۳۹ / فهرست شیخ ؛ مدخل ۲۳۸ / رجال شیخ ؛ مدخل ۶۰۸۱ ]

<sup>۲</sup> [ فهرست شیخ طوسی ؛ مدخل ۲۷ ]

<sup>۳</sup> [ همان ؛ مدخل ۶۶۶ ]

<sup>۴</sup> فرقه واقفیه پس از آنکه توسط علی بن ابی حمزه ، عثمان بن عیسی و زیاد بن مروان قندی تأسیس شد ، برای ادامه حیات و تثبیت جایگاه خویش به پرکاری در دو عرصه دست زد : ۱ - پرکاری در انتقال میراث حدیثی شیعه ؛ به گونه ای که در عرصه انتقال احادیث مشترک کلامی و فقهی ، راویان واقفی به طور هماهنگ با امامیه فعالیت کردند . ۲ - پرکاری در حفظ میراث مکتوب شیعه ؛ که این نحوه از فعالیت، در تألیف کتب فهرست نمود پیدا می کند . بر همین اساس ، راویان متأخر واقفیه ، به علت کثرت فعالیت در این دو عرصه و اعتماد اصحاب به ایشان ، نوعا توثیق شده اند ؛ از جمله : عبدالله بن جَبَلَة ، علی بن حسن طاطری ، حسن بن محمد بن سَمَاعَة ، جعفر بن محمد بن سَمَاعَة و ...

<sup>۵</sup> به هنگام بحث از فهرست نجاشی نیز خواهیم گفت که جناب نجاشی هم از فهرست حُمَید بن زیاد استفاده کرده اند .

اگر بخواهیم بین این دو فهرست اجمالا به داوری بپردازیم باید بگوییم : برای اذعان به درستی اطلاعات موجود در فهرست ابن بَطَّه ، نیازمند قرائن خارجی هستیم ؛ حال آنکه فهرست حُمَید بن زیاد اینگونه نیست و معمولا اطلاعات آن صحیح می باشد .

ب ) منابع مکمل یا غیرمستقیم : منابع مکمل آن دسته از منابعی هستند که جناب شیخ ، بعد از آنکه در مورد یک راوی ، به اطلاع رسانی می پردازند ، برای تکمیل اطلاعات ، مواردی را نیز از فهرست های دیگر ذکر می کنند . این منابع عبارتند از :

- ۱ - فهرست شیخ صدوق رحمته الله : [ استفاده شیخ طوسی رحمته الله - و همان گونه که بعدا توضیح می دهیم ، جناب نجاشی رحمته الله - از فهرست شیخ صدوق رحمته الله به مثابه پلی است به فهرست ابن ولید رحمته الله . توضیح آنکه : ] جناب ابن ولید رحمته الله قطعا کتاب فهرست داشته است اما شیخ طوسی رحمته الله و جناب نجاشی رحمته الله از فهرست او استفاده نکرده اند ؛ زیرا ظاهرا به فهرست او دسترسی نداشته اند . لذا تمام نقل قولهای کتاب شناختی و ارزش گذاری جناب ابن ولید رحمته الله در فهرست شیخ و نجاشی ، به واسطه شیخ صدوق رحمته الله نقل شده است .<sup>۲</sup>
- ۲ - رجال ابن عَقَدَة <sup>۳</sup> : منبع دیگر شیخ در فهرست ، رجال ابن عَقَدَة است و این فرد با آنکه زیدی جارودی است اما به این دلیل که کتابی بسیار جامع و گسترده در اصحاب الصادق علیه السلام داشته و در عین حال فرد بسیار دقیقی نیز بوده ، اصحاب ما ، از جمله شیخ و نجاشی ، به کتاب او اعتماد کرده اند .<sup>۴</sup>

---

<sup>۱</sup> [ محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی ؛ برای ترجمه او ر.ک : فهرست نجاشی ، مدخل ۱۰۴۹ / فهرست شیخ ؛ مدخل ۷۱۰ / رجال شیخ ؛ مدخل ۶۲۷۵ ]

<sup>۲</sup> [ میزان تکرار فراوان نام شیخ صدوق رحمته الله در فهرست شیخ طوسی رحمته الله ( حدود از ۱۱۰ بار ) و فهرست نجاشی رحمته الله ( حدود ۲۰ بار ) می تواند بر این مدعا دلالت داشته باشد . اگرچه نام خود ابن ولید نیز در فهرست شیخ ( حدود ۱۶۰ بار ) و نجاشی ( حدود ۵۵ بار ) در موارد متعددی تکرار شده است . ]

<sup>۳</sup> [ احمد بن محمد بن سعید ؛ برای ترجمه او ر.ک : فهرست نجاشی ، مدخل ۲۳۳ / فهرست شیخ ؛ مدخل ۸۶ / رجال شیخ ؛ مدخل ۵۹۴۹ ]

<sup>۴</sup> در ادامه و در بررسی رجال شیخ طوسی رحمته الله خواهیم دید که شیخ در رجال خود ، تقریبا کل اصحاب الصادق علیه السلام را بر اساس رجال ابن عَقَدَة سامان داده اند .

۳ - فهرست ابن عبّودون<sup>۱</sup> : یکی دیگر از منابع شیخ ، فهرست ابن عبّودون است که در موارد اندکی مورد استفاده شیخ قرار گرفته است .

۴ - فهرست ابن النّدیّم : ابن النّدیّم یک راوی عامی است که اصالتاً کاتب بوده نه فهرست نگار . اما به این دلیل که برخی از راویان امامیه را در فهرست خود مدخل کرده است ، کتاب او مورد استفاده شیخ قرار گرفته است .<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> [ احمد بن عبد الواحد ؛ برای ترجمه او ر.ک : فهرست نجاشی ، مدخل ۲۱۱ / رجال شیخ ؛ مدخل ۵۹۸۸ ]

<sup>۲</sup> برای آشنایی بیشتر با منابع فهرست شیخ طوسی رحمته الله ، ر.ک : بازشناسی منابع اصلی رجال شیعه ، محمد کاظم رحمان ستایش و محمد رضا جدیدی نژاد ، انتشارات دارالحدیث

## ج ( فهرست نجاشی رحمته )

دومین کتاب از اصول اولیه رجالی ، که به بررسی آن می پردازیم ، فهرست جناب نجاشی رحمته است . در این جا نیز همانند فهرست شیخ طوسی رحمته ابتدا مقدمه را مورد ارزیابی قرار می دهیم و در ادامه ، وارد بحث تفصیلی خواهیم شد .

### ۱ - مقدمه فهرست جناب نجاشی رحمته :

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلواته على سيدنا محمد النبي و على أهل بيته الطاهرين ؛ أما بعد ، فإنني وقفت على ما ذكره السيد الشريف أطال الله بقاءه و أدام توفيقه من تعبير قوم من مخالفينا أنه لا سلف لكم و لا مصنف . و هذا قول من لا علم له بالناس و لا وقف على أخبارهم ، و لا عرف منازلهم و تاريخ أخبار أهل العلم ، و لا لقي أحدا فيعرف منه . و لا حجة علينا لمن لم يعلم و لا عرف . و قد جمعت من ذلك ما استطعته ، و لم أبلغ غايته ، لعدم أكثر الكتب ، و إنما ذكرت ذلك عذرا إلى من وقع إليه كتاب لم أذكره . و قد جعلت للأسماء أبوابا على الحروف ليهون على الملتمس لاسم مخصوص منها . [و ها] أنا أذكر المتقدمين في التصنيف من سلفنا الصالح ، و هي أسماء قليلة ، و من الله أستمد المعونة ، على أن لأصحابنا رحمهم الله في بعض هذا الفن كتب ليست مستغرقة لجميع ما رسمه ، و أرجو أن يأتي في ذلك على ما رسم و حد إن شاء الله [تعالى] . و ذكرت لرجل طريقا واحدا حتى لا يكثر (تكثر) الطرق فيخرج عن الغرض .

### ۲ - بررسی مقدمه :

نتایجی که با بررسی دقیق این مقدمه برای ما حاصل می شود ، به تریب عبارتند از :

۱ - انگیزه تألیف فهرست توسط جناب نجاشی رحمته الله، بر خلاف فهرست شیخ طوسی رحمته الله، نه درخواست

اصحاب بلکه طعن عامه بوده است؛ چرا که شیعه را به عدم پیشینه فرهنگی<sup>۱</sup> متهم می کردند.<sup>۲</sup>

۲ - جناب نجاشی رحمته الله در جوابی کوتاه، قائل این طعن و شبهه را به کم اطلاعی و بی سوادی متهم

می کند.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> با بررسی متن فهرست معلوم می شود که جناب نجاشی رحمته الله در معرفی پیشینه فرهنگی شیعه، فقط به ذکر کتاب های حدیثی و روایی اکتفا نکرده و کتابهایی در زمینه های دیگر - مانند شعر، تاریخ، جغرافیا، و ... - نیز در فهرست معرفی شده اند. به عبارت دیگر، این پیشینه فرهنگی، اعم از نگاهشته های حدیثی و غیر آن است.

<sup>۲</sup> أما بعد، فإني وقفت على ما ذكره السيد الشريف أطال الله بقاءه وأدام توفيقه من تعبير قوم من مخالفينا أنه لا سلف لكم ولا مصنف ...

<sup>۳</sup> هنگامی که به مقدمه کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی رحمته الله رجوع می کنیم، مشخص می شود که این کتاب نیز، همانند فهرست جناب نجاشی رحمته الله، به علت طعن عامه و در جواب به شبهات آنها، به نگارش در آمده است. گزارش جناب شیخ در این کتاب بیانگر آن است که در آن زمان، اهل سنت، هجمه سنگینی را به لحاظ فرهنگی متوجه شیعه کرده اند و این هجمه به قدری کارساز بوده است که متأسفانه بسیاری از شیعیان را از مذهب حق منحرف می سازد. برای مثال، شیخ طوسی رحمته الله از ابوالحسین هارونی یاد می کند که بعد از اعراض از شیعه گری، به فرقه زیدیه روی می آورد: ... ذاکرنی بعض الأصدقاء أئده الله ممن أوجب حقه علينا بأحاديث أصحابنا أئدهم الله و رحم السلف منهم و ما وقع فيها من الاختلاف و التباين و المناقاة و التضاد حتى لا يكاد يتفق خبر إلا و بإزائه ما يضاده و لا يسلم حديث إلا و في مقابلته ما ينافيه حتى جعل مخالفونا ذلك من أعظم الطعون على مذهبنا و تطرقوا بذلك إلى إبطال معتقدنا و ذكروا أنه لم يرل شيوخكم السلف و الخلف يطعنون على مخالفيهم بالاختلاف الذي يدينون الله تعالى به و يشنعون عليهم بافتراق كلمتهم في الفروع و يدكرون أن هذا مما لا يجوز أن يتعبد به الحكيم و لا أن يبيح العمل به العليم و قد وجدناكم أشد اختلافاً من مخالفيكم و أكثر تبايناً من مبائنيكم و وجود هذا الاختلاف منكم مع اعتقادكم بطلان ذلك دليل على فساد الأصل حتى دخل على جماعة ممن ليس لهم قوة في العلم و لا بصيرة بوجه النظر و معاني الألفاظ شبهة و كثير منهم رجع عن اعتقاد الحق لما اشتبه عليه الوجه في ذلك و عجز عن حل الشبهة فيه سمعت شيخنا أبا عبد الله أئده الله يذكر أن أبا الحسين الهاروني العلوي كان يعتقد الحق و يدين بالإمامة فرجع عنها لما التبس عليه الأمر في اختلاف الأحاديث و ترك المذهب و دان بغيره لما لم يتبين له وجه المعاني فيها و هذا يدل على أنه دخل فيه على غير بصيرة و اعتقد المذهب من جهة التقليد...

<sup>۴</sup> و هذا قول من لا علم له بالناس و لا وقف على أخبارهم، و لا عرف منازلهم و تاريخ أخبار أهل العلم، و لا لقي أحدا فيعرف منه ...

۳ - ایشان بیان می کند که من در جمع آوری نام کتاب ها ، فقط کتابهایی را ذکر می کنم که به آنها دسترسی دارم .<sup>۱</sup>

۴ - ترتیب کتاب ، مانند فهرست شیخ طوسی ، ترتیب الفبایی [ ناقص ] است .<sup>۲</sup>

۵ - جناب نجاشی رحمته الله اشاره می کند که به دلیل پاسداشت سلف صالح و راویانی که نخستین نگاشته های حدیثی را تنظیم کرده اند ، این دسته از راویان را ، که تعداد آنها شش نفر می باشد ، در ابتدای کتاب و برخلاف ترتیب الفبایی ، مقدم می کنند .<sup>۳</sup>

۶ - همچنین بیان می کند که در مورد هر راوی و طرق مختلف به کتاب یا کتاب های او ، فقط یک طریق را ذکر می کند .<sup>۴</sup>

---

<sup>۱</sup> و لا حجة علينا لمن لم يعلم ولا عرف . وقد جمعت من ذلك ما استطعته ، ولم أبلغ غايته ، لعدم أكثر الكتب ، وإنما ذكرت ذلك عذرا إلی من وقع إليه كتاب لم أذكره ...

<sup>۲</sup> وقد جعلت للأسماء أبوابا على الحروف ليهون على الملتمس لاسم مخصوص منها ...

<sup>۳</sup> [و ها] أنا أذكر المتقدمين في التصنيف من سلفنا الصالح ، و هي أسماء قليلة ...

<sup>۴</sup> با بررسی این شش راوی معلوم می شود که این دسته از راویان، یا نگارنده کتب متقدم روایی شیعه بوده اند ( مانند سلیم بن قیس الهلالی ) ؛ یا جمع آوری کننده برخی از مکتوبات ائمه علیهم السلام ( مانند ابو رافع خادم حضرت رسول صلی الله علیه و آله و از یاران خاص امیر المؤمنین علیه السلام که مکاتبات حضرت را جمع آوری کرده است ) .

<sup>۵</sup> و ذكرت لرجل طريقا واحدا حتى لا يكثر (تكثر) الطرق فيخرج عن الغرض ...

<sup>۶</sup> جناب نجاشی در این فراز از مقدمه ، تلویحا به دو نکته بسیار مهم اشاره می کند :

یکم : اعتبار محتوا ؛ همان طور که دیدیم انگیزه اولیه جناب نجاشی از تألیف فهرست ، اثبات پیشینه فرهنگی شیعه در قالب مکتوبات و نوشتارها است . لذا طبیعتا اصل اولیه در راهیابی کتابها به فهرست نجاشی ، باید ثابت بودن آن کتابها باشد . به عبارت دیگر ، کتاب هایی که در فهرست جناب نجاشی نام برده شده اند می بایست توان شبهه زدایی از شبهه وارده را داشته باشند ؛ چرا که اگر قرار باشد برای اثبات پیشینه فرهنگی شیعه ، به موهومات [ و کتابهای بی ارزش و بدون طریق قابل اعتماد ] متوسل شویم ، نمی توان از این پیشینه فرهنگی دفاع کرد . لذا جناب نجاشی با این بیان ، به طور تلویحی و اجمالی به مشهور بودن این کتب نزد شیعه اشاره می کند .

دوم : صحت انتساب کتاب به مؤلف ؛ از عبارت جناب نجاشی ، اینگونه فهمیده می شود که صحت انتساب این کتاب ها به مؤلفینشان ، تام بوده است . یعنی این کتاب ها میان اصحاب ، بسیار مشهور بوده اند . لذا جناب نجاشی لازم نمی بیند برای جبران ضعف طریق ، طرق متعددی را برای هر کتاب ذکر کنند و لذا به ذکر یک طریق برای هر کتاب ، اکتفا می کنند .

۷- نکته دیگر آنکه جناب نجاشی بر خلاف شیخ طوسی رحمته الله ، در مقدمه کتاب ، به غیر از وعده ذکر راویان صاحب اثر مکتوب ، وعده دیگری نمی دهند .

### ۳- محورهای اصلی اطلاع رسانی نجاشی در فهرست :

اگر فهرست نجاشی را تورق کرده و نگاهی اجمالی به راویان ترجمه شده در این کتاب بیندازیم ، خواهیم دید که جناب نجاشی در ترجمه همه راویان یا اکثر قریب به اتفاق ایشان ، شش امر مهم را لحاظ کرده اند که از آنها به « محورهای اصلی اطلاع رسانی » تعبیر می کنیم . در سه محور اول ، فهرست نجاشی با فهرست شیخ مشترک است <sup>۱</sup> ؛ اما سه تای بعدی ، از مختصات فهرست نجاشی است و در فهرست شیخ ، نمود قابل ملاحظه ای ندارد .

این محورها عبارتند از :

أ) ذکر راویان دارای اثر

ب) انتساب کتاب یا کتابهایی - اعم از اصل یا تصنیف - به راوی ترجمه شده

ج) ذکر طریق تا راوی صاحب اثر <sup>۲</sup>

د) بیان مذهب راوی

جناب نجاشی رحمته الله به دو گونه ، مذهب راویان را بیان می کنند : مستقیم و غیر مستقیم ؛

۱- بیان مذهب به شکل مستقیم : این نحوه از اطلاع رسانی جناب نجاشی ، خود دو گونه است :

أ) بیان مذهب افراد فاسد المذهب : راویانی مانند : علی بن حسن بن علی بن فضال ، حسن بن علی

بن فضال ، علی بن حسن طاطری ، عبدالله بن جبلة و ...

ب) بیان مذهب افراد صحیح المذهب : که این بخش نیز خود دو گونه است :

---

<sup>۱</sup> با این که فهرست نجاشی با فهرست شیخ در این محورها مشترک است ، اما در همین سه محور نیز جناب نجاشی به گونه دقیقتری عمل کرده اند . چرا که اشتباهات منابع مورد استفاده شیخ ، از جمله فهرست ابن بطه ، به فهرست جناب نجاشی راه پیدا نکرده است .

<sup>۲</sup> توضیحات در مورد سه محور اول ، همانند توضیحاتی است که در بررسی فهرست شیخ طوسی رحمته الله ارائه کردیم . لذا از تکرار مجدد آنها خود داری می کنیم .

۱ - راوی به اجماع اصحاب ، صحیح المذهب است : مانند بیشتر راویانی که در فهرست نجاشی ترجمه شده اند .

۲ - راوی در نگاه برخی یا بیشتر اصحاب ، متهم است : راویانی مانند : محمد بن عیسی بن عبید ، علی بن مهزیار ، نوح بن دراج و ...<sup>۱</sup>

۲ - بیان مذهب به شکل غیر مستقیم : این نحوه از بیان مذهب ، تحت عنوان وثاقت مطلق نمود پیدا می کند . در صفحه بعد در این باره توضیح می دهیم .

ه ) بیان طبقه راوی :

یکی دیگر از مشخصات و وجوه تمایز فهرست نجاشی ، که موجب برتری آن بر فهرست شیخ گردیده است ، ذکر طبقه راویان و اصحاب ائمه عليهم السلام است . حتی در مواردی که عناوین راویان ، بین فهرست نجاشی و شیخ مشترک است ، نجاشی به ذکر طبقه پرداخته است اما شیخ این امر را مهمل گذاشته است .

ی ) بیان توثیق و تضعیف وارد شده در حق راویان :

یکی از محورهای اصلی اطلاع رسانی جناب نجاشی در فهرست ، بیان توثیق یا تضعیف وارد شده در حق راویان است . به گونه ای که ایشان در مورد اکثر راویان مدخل شده در فهرست خویش ، این نیاز اصلی رجالی را پاسخ داده اند .

برای آنکه بین فهرست نجاشی و شیخ در این باره مقایسه کنیم تا معلوم شود که کدام یک ، در زمینه بیان توثیق یا تضعیف وارد شده در حق راویان به شکلی دقیق تر و با گستره بیشتری عمل کرده اند ، همانند فهرست شیخ طوسی ، میزان تکرار الفاظ دال بر توثیق و تضعیف را در فهرست نجاشی مورد ملاحظه قرار می دهیم :

واژه *ثقة* : ۵۷۶ بار ؛

واژه *ضعیف* : ۴۴ بار ؛

واژه *ضعيفا* : ۱۳ بار ؛

واژه *غال* : ۷ بار ؛

واژه *غاليا* : ۲ بار ؛

---

<sup>۱</sup> در ادامه پیرامون چند تن از این راویان ، بیشتر صحبت خواهیم کرد .

واژه الغلاة : ۱۷ بار ؛

واژه الغلو : ۲ بار ؛

واژه بالغلو : ۸ بار ؛

با بررسی میزان تکرار واژه های دیگری با مضمون توثیق و تضعیف یا مدح و ذم ، به این نتیجه می رسیم که در فهرست نجاشی ، ۶۸/۹۸٪ از راویان مدخل شده ، توثیق ، تضعیف ، مدح یا ذم شده اند . این حجم از بیان توثیق و تضعیف را با ۲۶/۲۱٪ از راویان فهرست شیخ که توثیق یا تضعیف شده اند مقایسه کنید ؛ کاملاً واضح است که این دو عدد ، تفاوت قابل ملاحظه ای با هم دارند .

افزون بر آن با کمی دقت ، به این نتیجه جالب خواهیم رسید که تعداد راویان توصیف شده در فهرست نجاشی رحمته الله ( یعنی همین ۶۸/۹۸٪ ) حتی بیشتر از کل راویانی است که در فهرست شیخ طوسی رحمته الله مدخل شده اند !

#### ۴ - وثاقت مطلق و مقید :

نکته دیگری که به مناسبت ، ذکر آن خالی از فایده نیست ، تعریف وثاقت مطلق و وثاقت مقید از نگاه متقدمین اصحاب است .

توضیح آنکه : در موارد فراوانی از فهرست نجاشی ، در ترجمه برخی از راویان با لفظ *ثقة* ( بدون هیچ قیدی ) مواجه می شویم . از طرفی در ترجمه برخی دیگر نیز ، واژه *ثقة* نه به صورت مطلق بلکه همراه قیدی - قبل یا بعد از آن - آورده شده است . مانند : « *ثقة فی الحدیث* »<sup>۱</sup> ، « *ثقة فی حدیثه* »<sup>۲</sup> ، « *ثقة فی الروایة* »<sup>۳</sup> و ... . دقت در این عبارات و نیز مشخصات راوی ترجمه شده که در وصف او از این عبارات یا شبیه این استفاده شده است ، ما را به مفهوم مهمی راهنمایی می کند که از آن به وثاقت مطلق و وثاقت مقید ( نسبی ) تعبیر می کنیم :

وثاقت مطلق : استعمال واژه *ثقة* بدون هیچ قیدی .

وثاقت مقید ( نسبی ) : استعمال واژه *ثقة* به همراه قیدی قبل یا بعد از آن .

<sup>۱</sup> [ این عبارت در فهرست نجاشی ، ۱۵ بار تکرار شده است . ]

<sup>۲</sup> [ این عبارت در فهرست نجاشی ، ۱۳ بار تکرار شده است . ]

<sup>۳</sup> [ این عبارت در فهرست نجاشی ، ۱ بار تکرار شده است . ]

اکنون در مقام بیان فرق میان این دو گونه تعبیر و تفاوت وثاقت مطلق با مقید ، می گوئیم :

وثاقت مطلق ( کاربرد واژه ثقة بدون قید ) در نگاه متقدمین ، شامل دو معنا می شد : صحت مذهب و دیگری وثاقت در نقل روایت یا حکایت گری . این نحوه از وثاقت به قدری دایره شمول دارد که برخی از معاصرین ، این نحوه از وثاقت را حتی دال بر وثاقت مشایخ راوی نیز می دانند .

اما وثاقت مقید در نگاه متقدمین ، فقط شامل یک معنا می شد : وثاقت در نقل روایت یا حکایت گری . یعنی راوی با آنکه فاسد المذهب است ، اما در نقش انتقال میراث حدیثی شیعه ، مورد اعتماد می باشد .

لذا وقتی که به فهرست جناب نجاشی رحمته الله رجوع می کنیم ، در اکثر قریب به اتفاق موارد ، وثاقت مقید ، در مورد راویان فاسد المذهب – اعم از امامی فاسد المذهب ( مانند فطحیه و واقفیه ) و غیر امامی فاسد المذهب ( مانند عامه و زیدیه ) – استعمال شده است .<sup>۱</sup> به همین دلیل است که متقدمین – از جمله جناب نجاشی در فهرست خود – وثاقت چنین راویانی را به صورت مقید ذکر می کردند تا گستره وثاقت او را مشخص سازند .

لذا در موارد فراوانی از فهرست نجاشی و نیز دیگر کتب رجالی متقدم ما ، راویان فاسد المذهب – در عین اشاره به فساد مذهبشان – توثیق شده اند . طبق همین مبنا ، متأخرین اصحاب ، هرگاه در ترجمه یک راوی ، با لفظ ثقة به صورت مطلق و بدون هیچ قیدی مواجه شوند ، صحت مذهب ( امامی صحیح المذهب ) راوی را استفاده می کنند .

## ۵ – محورهای فرعی اطلاع رسانی نجاشی :

علاوه بر شش محور اصلی اطلاع رسانی نجاشی در فهرست ، می توان امور دیگری را نیز برشمرد که اگرچه جنبه حداکثری ندارند اما در موارد زیادی در فهرست نجاشی به چشم می خورند و بسیار نیز سودمند هستند . این محورها را می توان اینگونه برشمرد :

<sup>۱</sup> [ از جمله : الحسین بن ابی سعید ( مدخل ۷۸ ) ، احمد بن ابی بشر ( مدخل ۱۸۱ ) ، احمد بن الحسن بن علی ( مدخل

۱۹۴ ) ، احمد بن محمد بن علی ( مدخل ۲۲۹ ) و ... ]

أ) بیان خاستگاه علمی راوی :

که خود شامل دو بخش می شود : موطن علم اندوزی راوی ، و دیگری موطن اداء راوی . این جنبه از اطلاع رسانی جناب نجاشی به قدری فایده مند است که به کمک آن می توان مسیر انتقال احادیث شیعه از زمان امام باقر علیه السلام تا زمان ثقة الاسلام کلینی علیه السلام را پی گیری کرد .

ب) میزان استقبال اصحاب از اثر یا آثار حدیثی یک راوی :<sup>۱</sup>

در اعتبار سنجی احادیث ، میزان استقبال معاصرین راوی ، از اثر یا آثار حدیثی او ، بسیار مهم است ؛ چرا که بیانگر اعتبار و صحت درون مایه های آن کتاب می باشد . لذا اگر کتابی در عصر خود مؤلف از استقبال زیادی برخوردار باشد ، نشانه میزان اعتبار بالای آن کتاب خواهد بود .

با این توضیح ، وقتی به فهرست نجاشی رجوع می کنیم ، در چند مورد با تعبیری از قبیل : « رواه عنه جماعة ... ( ۸ بار ) ، رواه عنه جماعات ... ( ۱ بار ) ، رواه عنه عدة ... ( ۲ بار ) ، رواه عدة من اصحابنا ... ( ۲ بار ) ، الرواة كثيرة عنه ( ۱ بار ) » و ... ، مواجه می شویم . حال آنکه این تعبیر در فهرست شیخ ، اصلاً به چشم نمی خورد .<sup>۲</sup>

ج) تطبیق عنوان مشترک بر یک عنوان خاص :

همان طور که پیش از این دیدیم ، یکی از نیاز های فرعی ما در دانش رجال ، « تعیین و شناخت مصداق عنوان مشترک » بود . یکی دیگر از محور های فرعی اطلاع رسانی جناب نجاشی علیه السلام در فهرست ، پاسخ گویی به این نیاز فرعی است .

نجاشی در فهرست خود ، در مواردی با ذکر عبارات هایی کوتاه اما بسیار کلیدی ، ما را در رفع اشتراک از عنوان و تطبیق بر یک عنوان خاص ، راهنمایی می کنند . به عنوان مثال ، به این نمونه توجه کنید :

---

<sup>۱</sup> این محور از اختصاصات فهرست جناب نجاشی علیه السلام است ؛ به گونه ای که در هیچ یک از کتب دیگری فهرست و رجال به چشم نمی خورد.

<sup>۲</sup> باید دانست که عبارتی مانند : « اخبرنا به عدة من اصحابنا » - که در فهرست شیخ طوسی علیه السلام نیز فراوان به کار رفته است - با عبارات فوق الذکر ، تفاوت دارد . چرا که عبارت اخیر ، مربوط به عدد نقل اصحاب در زمان خود راوی نیست؛ بلکه بیانگر طریق یا طرق دسترسی مؤلف ، به کتاب مذکور از طریق شیخ یا مشایخ خویش است .

علی بن ابی حمزة البطائنی ، استادی دارد به نام ابو بصیر . از طرفی در اسناد روایات ما ، دو نفر تحت عنوان ابو بصیر وجود دارند : یحیی بن القاسم ابو بصیر الاسدی <sup>۱</sup> و دیگری لیث بن البختری ابو بصیر المرادی <sup>۲</sup> ؛ که هر دو نیز در یک طبقه و از اصحاب امام باقر علیه السلام هستند . با توجه به این واقعیت ، شاید تعیین مصداق ابو بصیر به عنوان استاد علی بن ابی حمزة دشوار باشد . اما وقتی به ترجمه علی بن ابی حمزة در فهرست نجاشی رجوع می کنیم ، نجاشی با ذکر عبارتی کوتاه ، ما را از ابهام در مورد مصداق ابو بصیر نجات می دهد و او را به تفصیل معرفی می کند : علی بن ابی حمزة و اسم ابی حمزة سالم ، البطائنی أبو الحسن مولی الأنصار کوفی و کان قائداً ابی بصیر یحیی بن القاسم ... <sup>۳</sup>

همان طور که ملاحظه می کنید ، نجاشی با آوردن عبارتی کوتاه در ترجمه راوی مذکور ، ما را در تعیین مصداق مشترک ( در این جا ابو بصیر ) راهنمایی می کند .

## ۶ - منابع فهرست نجاشی رضی الله عنه :

همان گونه که در بحث از منابع فهرست شیخ طوسی رضی الله عنه متذکر شدیم ، طبیعی است که اتقان یک کتاب ، بستگی زیادی به اتقان منابع آن دارد . با توجه به این واقعیت باید بگوییم جناب نجاشی در تدوین فهرست خود ، از منابع متقن و قابل اعتمادی استفاده کرده اند و لذا فهرست او بر خلاف فهرست شیخ - که به واسطه وجود اشتباه در منابع آن ، از جمله فهرست ابن بطة ، در موارد فراوانی دچار نقصان شده است - از اشتباهات به مراتب کمتری برخوردار است .

جناب نجاشی هم مانند شیخ ، در تدوین فهرست خویش از منابع زیادی استفاده کرده اند ؛ اما در این میان ، حجم استفاده نجاشی از پنج منبع ، بیش از منابع دیگر بوده است . این منابع به ترتیب اولویت ( اهمیت و میزان استفاده ) عبارتند از :

### ۱ - اجازات و مکاتبات احمد بن علی بن نوح السیرافی

استفاده جناب نجاشی از مکتوبات ابن نوح السیرافی ، یعنی یکی کتاب الرجال او و دیگری نامه هایی که بین او و نجاشی رد و بدل می شد ، اتقان قابل توجهی را به فهرست او بخشیده است .

<sup>۱</sup> فهرست نجاشی ، مدخل ۱۱۸۷

<sup>۲</sup> همان ، مدخل ۸۷۶

<sup>۳</sup> همان ، مدخل ۶۵۶

ابن نوح السیرافی در زمینه فهرست نگاری و پیش نیاز های مربوط به آن ( از قبیل : کتاب شناسی ، آشنایی با طرق ، آشنایی با راویان و ... ) فردی است بسیار دقیق و با حوزه معلومات بسیار بالا . نجاشی در این گونه موارد ، بارها از او استفاده کرده است . میزان این استفاده را می توان با توجه به تعداد دفعاتی که از او در فهرست نجاشی نام برده شده است ، دانست .<sup>۱</sup>

برای آنکه با میزان دقت ابن نوح در زمینه فهرست نگاری آشنا شویم ، ترجمه حسن و حسین اهوازی را در فهرست جناب نجاشی مورد ملاحظه قرار می دهیم :

ترجمه حسن و حسین ، ابنی سعید الاهوازی

الحسن بن سعید بن حماد بن مهران مولی علی بن الحسین عليه السلام أبو محمد الأهوازی شارک أخاه الحسین فی الکتب الثلاثین المصنفة و إنما کثر اشتہار الحسین أخیه بها ...<sup>۲</sup> و کتب ابنی سعید کتب حسنة معمول علیها و هی ثلاثون کتابا : کتاب الوضوء ...<sup>۳</sup> کتاب الدعاء . أخبرنا بهذه الکتب غیر واحد من أصحابنا من طرق مختلفة كثيرة . فمنها ما کتب إلیّ به أبو العباس أحمد بن علی بن نوح السیرافی رحمته الله فی جواب کتابی إلیه : و الذی سألت تعریفه من الطرق إلی کتب الحسین بن سعید الأهوازی رضی الله عنه فقد روى عنه [ ۱ - ] أبو جعفر أحمد بن محمد بن عیسی الأشعری القمی و [ ۲ - ] أبو جعفر أحمد بن محمد بن خالد البرقی و [ ۳ - ] الحسین بن الحسن بن أبان و [ ۴ - ] أحمد بن محمد بن الحسن بن السکن القرشی البردعی و [ ۵ - ] أبو العباس أحمد بن محمد الدینوری . [ ۱ - ] فأما ما علیه أصحابنا و المعول علیه ما رواه عنهما أحمد بن محمد بن عیسی أخبرنا الشیخ الفاضل أبو عبد الله الحسین بن علی بن سفیان البرزوفری فیما کتب إلی فی شعبان سنة اثنتین و خمسين و ثلاثمئة قال : حدثنا أبو علی الأشعری أحمد بن إدريس بن أحمد القمی قال : حدثنا أحمد بن محمد بن عیسی عن الحسین بن سعید بکتابه الثلاثین کتابا . و أخبرنا أبو علی أحمد بن محمد بن یحیی العطار القمی قال : حدثنا أبی و عبد الله بن جعفر الحمیری و سعد بن عبد الله

---

<sup>۱</sup> [ در فهرست نجاشی تقریبا بیش از ۱۲۰ بار از او در موارد متعدد ، از جمله در طرق به کتب اصحاب ، نام برده شده است . ]

<sup>۲</sup> [ تقطیع از ماست . ]

<sup>۳</sup> [ تقطیع از ماست . ]

<sup>۴</sup> [ اعداد داخل قلاب از ماست . ]

جميعا عن أحمد بن محمد بن عيسى . [ ۲ - ] و أما ما رواه أحمد بن محمد بن خالد البرقي فقد حدثنا أبو عبد الله محمد بن أحمد الصفواني سنة اثنتين و خمسين و ثلاثمائة بالبصرة قال : حدثنا أبو جعفر محمد بن جعفر بن بطة المؤدب قال : حدثنا أحمد بن محمد بن خالد البرقي عن الحسين بن سعيد بكتبه جميعا . و أخبرنا أبو جعفر محمد بن علي بن أحمد بن هشام القمي المجاور قال : حدثنا علي بن محمد بن أبي القاسم ماجيلويه عن جده أحمد بن محمد بن خالد البرقي عن الحسين بن سعيد بكتبه . [ ۳ - ] و أما الحسين بن الحسن بن أبان القمي فقد حدثنا محمد بن أحمد الصفواني قال : حدثنا ابن بطة عن الحسين بن الحسن بن أبان و أنه أخرج إليهم بخط لم الحسين بن سعيد و أنه كان ضيف أبيه و مات بقم فسمعه منه قبل موته . و أخبرنا علي بن عيسى بن الحسين القمي و حدثني محمد بن علي بن الفضل بن تمام و محمد بن أحمد بن داود و أبو جعفر بن هشام قالوا : حدثنا و أخبرنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد عن الحسين بن الحسن بن أبان عن الحسين بن سعيد . [ ۴ - ] و أما أحمد بن محمد بن الحسن بن السكن القرشي البردعي فقد حدثني أبو الحسن علي بن بلال بن معاوية بن أحمد المهلب بالبصرة قال : حدثنا عبيد الله بن الفضل بن هلال الطائي بمصر قال : حدثنا أحمد بن محمد بن الحسن بن السكن القرشي البردعي عن الحسين بن سعيد الأهوازي بكتبه الثلاثين كتابا في الحلال و الحرام . [ ۵ - ] و أما أبو العباس الدينوري فقد أخبرنا الشريف أبو محمد الحسن بن حمزة بن علي الحسيني الطبري فيما كتب إلينا أن أبا العباس أحمد بن محمد الدينوري حدثهم عن الحسين بن سعيد بكتبه و جميع مصنفاته عند منصرفه من زيارة الرضا عليه السلام أيام جعفر بن الحسن الناصر بآمل طبرستان سنة ثلاثمائة و قال : حدثني الحسين بن سعيد الأهوازي بجميع مصنفاته . قال ابن نوح : و هذا <sup>١</sup> طريق غريب لم أجد له ثبتا إلا قوله رضي الله عنه ؛ فيجب أن تروى عن كل نسخة من هذا بما رواه صاحبها فقط و لا تحمل رواية علي رواية و لا نسخة علي نسخة لثلا يقع فيه اختلاف <sup>٢</sup> .

قبل از آنکه به بررسی نکات موجود در این ترجمه پردازیم ، ابتدا مطلبی را توضیح می دهیم و آن اینکه : برخی از کتب حدیثی ما ، درای نسخه های متعددی بودند ؛ یعنی یک کتاب ، ممکن بود توسط افراد مختلفی استنساخ شود . میزان اعتبار نسخه های استنساخ شده نیز به امور مختلفی مربوط می شود از جمله : استنساخ از روی نسخه اصلی ، مقابله با کتاب مؤلف و دقت و امانت ناسخ .

<sup>١</sup> یعنی طریق ابوالعباس الدینوری

<sup>٢</sup> فهرست نجاشی ، مدخل ۱۳۶ و ۱۳۷

با توجه به این توضیح مقدماتی ، به نکات مهم در این ترجمه اشاره می کنیم :

۱- ابن نوح السیرافی در جواب نامه جناب نجاشی و بنا به درخواست وی ، طرق خود به کتب حسن و حسین اهوازی را ذکر می کند .

۲- راویان کتب حسن و حسین اهوازی ، پنج نفر هستند . [ یعنی هر کدام از ایشان ، از شاگردان حسین بن سعید بوده و کتب او را استنساخ کرده اند . ]

۳- جناب ابن نوح بعد از ذکر این پنج نفر ، به ترتیب ، طریق خود به هر یک از این پنج راوی را ذکر می کند .

۳- از میان این پنج تن ، روایت احمد بن محمد بن عیسی الاشعری از کتب حسن و حسین اهوازی ، نزد اصحاب از شهرت بیشتری برخوردار بوده و روایات این دو را به واسطه نسخه او نقل می کردند .

۴- جناب ابن نوح ، طریق آخر به کتب حسن و حسین اهوازی ( یعنی طریق أبو العباس أحمد بن محمد الدینوری ) را طریقی غریب و ناآشنا می خواند که فقط یک راوی دارد ( یعنی أبو محمد الحسن بن حمزة بن علی الحسینی الطبری ) .

۵- نکته پایانی و مهمی که مقصود اصلی ما در این ترجمه است و بر میزان دقت و امانت بالای جناب ابن نوح دلالت دارد ، توصیه او به جناب نجاشی است : « فیجب أن تروی عن كل نسخة من هذا بما رواه صاحبها فقط ولا تحمل رواية علی رواية ولا نسخة علی نسخة لئلا يقع فيه اختلاف » .

جناب ابن نوح در این عبارات ، به مطلب مهمی اشاره می کنند و جناب نجاشی را به این امر مهم تنبّه می دهند که اگر در نقل کتب حسن و حسین اهوازی ، از یکی از نسخه های مذکور استفاده می کنند ، نباید به هنگام ذکر طریق خود ، نام نسخه دیگری غیر از نسخه مورد استفاده را ببرند .

مثلا اگر جناب نجاشی ، کتب این دو راوی را از روی نسخه أحمد بن محمد بن الحسن بن السّکن القرشی البردعی ذکر می کنند ، نباید آن را به نسخه أحمد بن محمد بن عیسی الأشعری منتسب نمایند .

این مطلب بیان گر دقت فراوان جناب ابن نوح السیرافی در پایبندی به نسخه ها و ارزش نسخه هاست . جناب نجاشی رحمته الله با بهره مندی و استفاده از وجود چنین فردی در میان مشایخ خویش ، به فهرست خود استحکام و دقت زیادی بخشیده اند ؛ حال آنکه شیخ طوسی رحمته الله به ندرت با یک استاد فهرست نگار ،

نسخه شناس، کتاب شناس و طریق شناس ارتباط مستقیم داشته تا بتواند چنین نکته های ظریفی را از او اخذ کند .

۲ - فهرست شیخ صدوق رحمته الله

۳ - کتاب سعد بن عبد الله

۴ - فهرست حمید بن زیاد

قبلا در مورد این سه منبع ، به هنگام ذکر منابع فهرست شیخ طوسی رحمته الله ، توضیحاتی ارائه شد .

۵ - رجال کشی رحمته الله

نجاشی در فهرست خود ، از رجال کشی نیز استفاده کرده است اما نه آنگونه که جناب شیخ در تألیف فهرست ، از این کتاب استفاده کرده اند؛ به این نحو که نجاشی ضمن استفاده از رجال کشی، هرگاه به موردی برخورد می کند که کشی را در آن مورد مصیب نمی داند، بعد از ذکر اشتباه او، به تصحیح آن نیز اقدام می کند. به عبارت دیگر ، نگاه جناب نجاشی به رجال کشی، در عین استفاده از آن، یک نگاه نقادانه است . به همین دلیل هنگامی که در فهرست به ترجمه جناب کشی می پردازد ، ضمن آنکه به کثرت علم او اعتراف می کند اما در عین حال ، تذکر می دهد که کتاب رجال او ، دارای اشتباهات فراوانی نیز هست :  
محمد بن عمر بن عبد العزيز الكشي أبو عمرو كان ثقة عينا و روى عن الضعفاء كثيرا و صحب العياشي و أخذ عنه و تخرج عليه و فى داره التى كانت مرتعا للشيعة و أهل العلم . له كتاب الرجال كثير العلم و فيه أغلاط كثيرة . أخبرنا أحمد بن على بن نوح و غيره عن جعفر بن محمد عنه بكتابه <sup>۱</sup> .

برای درک نحوه تعامل و استفاده جناب نجاشی از رجال کشی ، دو مورد را با هم بررسی می کنیم :

أ ) ترجمه ابراهیم بن هاشم :

إبراهيم بن هاشم أبو إسحاق القمي أصله كوفي انتقل إلى قم قال أبو عمرو الكشي : تلمذ يونس بن عبد الرحمن من أصحاب الرضا [ عليه السلام ] <sup>۲</sup> هذا قول الكشي و فيه نظر ؛ و أصحابنا يقولون : أول من نشر حديث الكوفيين بقم هو ... <sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> فهرست نجاشی ، مدخل ۱۰۱۸

<sup>۲</sup> [ عبارت داخل قلاب ، مربوط به مصدر است . ]

<sup>۳</sup> همان ، مدخل ۱۸

همان طور که می بینید ، جناب نجاشی قول جناب کشی را مبنی بر آنکه *ابراهیم بن هاشم* از شاگردان یونس بن عبد الرحمن است ، نقل می کند اما با عبارت کوتاهی ، در این قول جناب کشی خدشه می کند و می گوید : « و فیه نظر » .

بررسی قول نجاشی :

هنگامی که به طبقه شاگردان یونس بن عبد الرحمن رجوع می کنیم ، معلوم می شود که در میان شاگردان و راویان کتب یونس ، دو نفر از ایشان ، عدد بالایی از روایات را از او نقل کرده اند : محمد بن عیسی بن عبید با نقل ۷۲۴ روایت ( حدود ۶۳٪ ) و اسماعیل بن مرار با نقل ۲۱۹ روایت ( حدود ۱۹٪ )؛ راویان دیگری نیز با عدد نقل بسیار کمتر از این ، در میان شاگردان یونس قرار دارند ؛ اما به هیچ وجه در میان شاگردان او ، به *ابراهیم بن هاشم* بر نمی خوریم . چرا که در واقع ، *ابراهیم بن هاشم* ، شاگرد *اسماعیل بن مرار* است نه یونس ؛ و از طریق *اسماعیل بن مرار* ، کتب یونس را نقل می کند .<sup>۱</sup>

ب ) ترجمه أحمد بن الحسن بن اسماعیل :

أحمد بن الحسن بن إسماعیل بن شعیب بن میثم التمار مولی بنی أسد . قال أبو عمرو الکشی : کان واقفاً و ذکر هذا عن حمدويه عن الحسن بن موسى الخشاب قال : أحمد بن الحسن واقف . و قد روی عن الرضا عليه السلام . و هو علی کل حال ثقة صحیح الحدیث معتمد علیه ...<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> اما شیخ طوسی در ترجمه *ابراهیم بن هاشم* در فهرست و رجال خود ، بدون آنکه به اشتباه کشی پی برده و به تصحیح آن پردازند ، عیناً گزارش جناب کشی را نقل می کنند :

- *ابراهیم بن هاشم* أبو إسحاق القمی أصله الکوفه و انتقل إلى قم و أصحابنا یقولون : إنه أول من نشر حدیث الکوفیین بقم و ذکروا أنه لقی الرضا عليه السلام ... ( فهرست شیخ ، مدخل ۶ )

- *ابراهیم بن هاشم* القمی تلمیذ یونس بن عبد الرحمن . ( رجال شیخ ، مدخل ۵۲۲۴ )

[ جالب اینجاست که جناب شیخ در رجال خود ، هنگامی که به ترجمه *اسماعیل بن مرار* می پردازند ، تصریح می کنند که او ، شاگرد یونس بن عبد الرحمن بوده است و از طرفی ، *ابراهیم بن هاشم* نیز شاگرد *اسماعیل بن مرار* ! با این وجود در ترجمه *ابراهیم بن هاشم* ، دچار اشتباه شده اند :

*اسماعیل بن مرار* روی عن یونس بن عبد الرحمن روی عنه *ابراهیم بن هاشم* . ( رجال شیخ ، مدخل ۵۹۷۲ ) [

<sup>۲</sup> فهرست نجاشی ، مدخل ۱۷۹

جناب نجاشی در این ترجمه ، بعد از ذکر قول جناب کشی ، با عبارت کوتاهی به نقد آن می پردازند :  
« و قد روی عن الرضا عليه السلام »

بررسی قول نجاشی :

این راوی ، دو امام را درک کرده است : امام کاظم عليه السلام و امام رضا عليه السلام ؛ پس اگر بر فرض که راوی مذکور ، واقفی باشد ، قطعاً جزء طبقه اول وقف قرار خواهد گرفت . از طرفی می دانیم ویژگی بارز طبقه اول واقفیه ، عدم نقل روایت از امام رضا عليه السلام بود . حال جناب نجاشی با توجه به این واقعیت ، با بیان جمله ای کوتاه مبنی بر نقل روایت راوی مذکور از امام رضا عليه السلام ، به جناب کشی ایراد می گیرند و اتهام واقفی بودن را از وی برطرف می سازند .

#### ۷ - توثیق برخی نواصب در فهرست نجاشی !؟

در انتها لازم است به نکته مهمی اشاره کنیم و آن اینکه : برخی با توجه به ترجمه یحیی بن سعید القطن - که فردی عامی و به احتمال قوی ناصبی است - و توثیق او در فهرست<sup>۱</sup> ، بر جناب نجاشی خرده گرفته و این سؤال را مطرح می کنند که : چطور ناصبی بودن یک فرد با تقه بودن او قابل جمع است؟! در جواب باید متذکر شویم که ورود افرادی از این دست به کتب فهرست و رجال ما و در بعضی موارد توثیق آنها - همان گونه که در بررسی فهرست شیخ طوسی و ترجمه احمد بن عبیدالله بن یحیی بن خاقان ملعون مشاهده کردیم - مربوط به حیثیت نقل ایشان از معصوم عليه السلام است نه به نحو مطلق . به عبارت دیگر از آنجا که ماهیت یک کتاب فهرست - همان گونه که در بررسی مقدمه شیخ و نجاشی معلوم شد - یا نام بردن از شیعیان صاحب اثر مکتوب است و یا نام بردن از غیر شیعیانی که درباره شیعه کتاب نگاشته اند ، لذا کاملاً ممکن است که یک غیر امامی به واسطه همین نقش ، در کتب فهرست یا رجال اصحاب ما مدخل شده و یا حتی توثیق هم بشود ! اما باید به این نکته مهم توجه کرد که توثیق این دسته از صاحبان کتاب ، به علت حیثیت حکایت گری ایشان از معصوم عليه السلام است ؛ نه آنکه توثیق یاد شده دلالت بر صحت تمام روایات راوی مذکور ، حتی در مصادر اهل سنت هم داشته باشد .

<sup>۱</sup> یحیی بن سعید القطن أبو زکریا عامی ثقة روی عن أبي عبد الله عليه السلام نسخة ... (فهرست نجاشی ، مدخل ۱۱۹۶)

## ۸ - مقایسه ترجمه چند راوی در فهرست شیخ و نجاشی :

پس از آنکه تفصیلاً با فهرست شیخ طوسی رحمته الله و جناب نجاشی رحمته الله آشنا شدیم ، برای آنکه در مقام مقایسه و ارزیابی، با نحوه اطلاع رسانی هر یک از این دو بزرگوار و نیز چگونگی بهره گیری از این دو کتاب آشنا شویم ، برای نمونه ترجمه پنج راوی را در فهرست شیخ و نجاشی ، مورد مقایسه قرار می دهیم:

### ۱ - ترجمه محمد بن عیسی بن عبید

أ ( ترجمه این راوی در فهرست شیخ طوسی رحمته الله :

محمد بن عیسی بن عبید الیقطنی ، ضعیف ، استثناء أبو جعفر محمد بن علی بن بابویه عن رجال نوادر الحکمة و قال لا أروى ما يختص بروايته ، و قيل إنه كان يذهب مذهب الغلاة . له كتاب الوصايا ، و له كتاب تفسير القرآن ، و له كتاب التجمل و المروة ، و كتاب الأمل و الرجاء . أخبرنا بكتبه و رواياته جماعة عن التلعكبري عن ابن همام عنه <sup>۱</sup> .

ب ( ترجمه این راوی در فهرست نجاشی رحمته الله :

محمد بن عیسی بن عبید بن یقطین بن موسی مولی أسد بن خزیمه ، أبو جعفر ، جلیل فی (من) أصحابنا، ثقة ، عین ، کثیر الروایه ، حسن التصانیف ، روی عن أبی جعفر الثانی رحمته الله مکاتبه و مشافهه . و ذکر أبو جعفر بن بابویه عن ابن الولید أنه قال ما تفرد به محمد بن عیسی من کتب یونس و حدیثه لا یعتمد علیه . و رأیت أصحابنا ینکرون هذا القول ، و یقولون من مثل أبی جعفر محمد بن عیسی ، سکن بغداد . قال أبو عمرو الکشی نصر بن الصباح یقول إن محمد بن عیسی بن عبید بن یقطین أصغر فی السن أن یروی عن ابن محبوب . قال أبو عمرو قال القتیبی کان الفضل بن شاذان رحمته الله یحب العبیدی و یتنی علیه و یمدحه و یمیل إلیه و یقول لیس فی أقرانه مثله . و بحسبک هذا الثناء من الفضل رحمته الله . و ذکر محمد بن جعفر الرزاز أنه سکن سوق العطش . له من الکتب کتاب الإمامه ، کتاب الواضح المکشوف فی الرد علی أهل الوقوف ، کتاب المعرفه ، کتاب بعد الإسناد ، کتاب قرب الإسناد ، کتاب الوصایا ، کتاب اللؤلؤة ، کتاب المسائل المجریه ، کتاب الضیاء ، کتاب الطرائف ، کتاب التوفیعات ، کتاب التجمل و المروة ، کتاب الفیء و الخمس ، کتاب الرجال ، کتاب الزکاة ، کتاب ثواب الأعمال ، کتاب النوادر . أخبرنا أبو عبد الله بن شاذان قال حدثنا

<sup>۱</sup> فهرست شیخ طوسی ، مدخل ۶۰۱

أحمد بن محمد بن يحيى عن الحميري قال حدثنا محمد بن عيسى بكتبه وروايته ، و عن أحمد بن محمد عن سعد عنه بالمسائل .<sup>١</sup>

ج ) مقایسه این دو ترجمه :

جناب شیخ در ترجمه این راوی ، فقط به یکی از نیازهای رجالی ما پاسخ می دهند ؛ یعنی بیان توثیق یا تضعیف ؛ و همان طور که ملاحظه می کنید ، تصویری که ایشان از محمد بن عیسی بن عبید ارائه می کنند ، فردی ضعیف است که متهم به غلو می باشد : ضعیف ، استثناء أبو جعفر محمد بن علی بن بابویه عن رجال نوادر الحكمة و قال لا أروى ما يختص بروايته ، و قيل إنه كان يذهب مذهب الغلاة ... .

حال آنکه جناب نجاشی ، در این ترجمه ، هر سه نیاز اصلی رجالی را پاسخ می دهند :

١ - بیان توثیق یا تضعیف وارد شده در حق راوی : این بخش از ترجمه ، خود سه فراز دارد :

- بیان دیدگاه خود نجاشی در مورد این راوی : نجاشی بعد از آنکه نام و نسب راوی را بیان می کند ، دیدگاه خود را در مورد او بیان می دارد : ... جلیل فی (من) أصحابنا ، ثقة ، عین ، کثیر الروایة<sup>٢</sup> ، حسن التصانيف ...

این عبارات به خوبی نشان می دهند که دیدگاه جناب نجاشی رحمته الله در مورد محمد بن عیسی بن عبید ، کاملاً مثبت و ایجابی است .

- بیان دیدگاه ابن ولید در مورد این راوی : نجاشی بعد از بیان دیدگاه خود ، از قول شیخ صدوق رحمته الله ، نظر جناب ابن ولید رحمته الله را در مورد این راوی بیان می کند : ... و ذکر أبو جعفر بن بابویه عن ابن الوليد أنه قال ما تفرد به محمد بن عيسى من كتب يونس و حديثه لا يعتمد عليه ...

---

<sup>١</sup> فهرست نجاشی ، مدخل ٨٩٦

<sup>٢</sup> جناب نجاشی رحمته الله با بیان تعبیر کثیر الروایة در مقام اخبار از این واقعیت هستند که پذیرش روایات این راوی در میان اصحاب ، زیاد بوده است ؛ یعنی اصحاب زیادی از آموزه های حدیثی او استقبال کرده اند . توضیح آنکه : زمانی بر یک راوی ، تعبیر کثیر الروایة اطلاق می شود که اداء حدیث از جانب او زیاد باشد . از طرف دیگر اداء حدیث ، بدون تحمل دیگر راویان از او ، اصلاً امکان ندارد . لذا کثیر الروایة یا مكثر بودن یک راوی ، نشانه آن است که پذیرش روایات او در میان اصحاب ، فراوان بوده است . یعنی اصحاب زیادی از آموزه های حدیثی فرد ، استقبال کرده اند . طبق همین مبنا است که برخی از بزرگان ، اکثر را نه از قرائن بلکه از دلائل وثاقت راوی می دانند . إن شاء الله در ترم آینده در مبانی جرح و تعدیل ، به طور مبسوط از این معنا بحث خواهیم کرد .

بر خلاف عقیده نجاشی ، نگاه ابن ولید به احادیث محمد بن عیسی ، یک نگاه تقریباً منفی و سلبی است ؛ به گونه ای که جناب ابن ولید معتقد است احادیث یونس اگر فقط از طریق محمد بن عیسی نقل شوند ، قابل اعتماد نیستند .

- بیان موضع گیری عمومی اصحاب نسبت به نگاه ابن ولید : در ادامه و بعد از نقل دیدگاه جناب ابن ولید رضی الله عنه در مورد محمد بن عیسی ، جناب نجاشی رضی الله عنه به بیان دیدگاه عمومی اصحاب - که موافق با نظر او و مخالف با نظر ابن ولید است - می پردازد : ... و رأیت أصحابنا ینکرون هذا القول ...<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> در دانش رجال ، یکی از سؤال های اساسی آن است که آیا می توان با نگاه دانشمند رجالی ، در هر دو عرصه توثیق و تضعیف ، مخالفت کرد؟ یا اینکه فقط در یک عرصه ( توثیق یا تضعیف ) ، مخالفت با او جایز است ؟ به عبارت دیگر ، اگر یک دانشمند رجالی - مانند نجاشی ، شیخ طوسی ، کشی و ... - یک راوی را توثیق یا تضعیف کرد ، آیا می توان با قول او در هر دو عرصه مخالفت کرد یا اینکه باید بین توثیق و تضعیف او فرق گذاشت ؟

جناب نجاشی رضی الله عنه در ترجمه این راوی ، با آزاد اندیشی علمی ، عملاً بر مخالفت با دیدگاه رجالی ، صحنه می گذارد و نه تنها خود با قول جناب ابن ولید رضی الله عنه مخالفت می ورزد بلکه این مخالفت را به عموم اصحاب نیز نسبت می دهد . شاید با این توضیحات این توهم پیش آید که چون جناب نجاشی رضی الله عنه در فهرست خویش ، در صدد دفاع از پیشینه فرهنگی شیعه هستند ، به هر قیمتی قصد دارند از راویان شیعه ، دفاع کنند . اما باید دانست که جناب نجاشی رضی الله عنه در مقام آزاد اندیشی علمی ، گاه توثیقات یا رفتار ایجابی اصحاب را هم زیر سؤال برده است . به عبارت دیگر ، نقادی نجاشی یا تردید او در درستی دیدگاه پیشانیان ، فقط مربوط به نپذیرفتن برخی از تضعیفات نیست ؛ بلکه در مواردی ، دیدگاه و رفتار ایجابی برخی از مشایخ بزرگ حدیثی شیعه را نیز زیر سؤال برده است . برای اثبات این مدعا ، ترجمه جعفر بن محمد بن مالک فزازی را در فهرست جناب نجاشی رضی الله عنه مورد ملاحظه قرار می دهیم :

جعفر بن محمد بن مالک بن عیسی بن سابور مولی أسماء بن خارجة بن حصن الفزازی ، کوفی ، أبو عبد الله ، کان ضعيفا فی الحدیث ، قال أحمد بن الحسین کان یضع الحدیث وضعاً و یروی عن المجاهیل ، و سمعت من قال کان أيضاً فاسد المذهب و الروایة . و لا أدری کیف روی عنه شیخنا النبیل الثقة أبو علی بن همّام ، و شیخنا الجلیل الثقة أبو غالب الزراری رحمهما الله ، و لیس هذا موضع ذکره ...

همان طور که ملاحظه می کنید ، جناب نجاشی در ترجمه این راوی ، با قول دو تن از مشایخ بزرگ حدیثی شیعه ( یعنی ابو علی بن همّام و ابو غالب زراری ) مخالفت می کنند و توثیق ایشان را در حق راوی مذکور نمی پذیرند .

[ ۲ - بیان مذهب راوی : جناب نجاشی در ضمن آنکه نظر خود را در مورد این راوی بیان می کنند ، به مذهب او نیز اشاره دارند : جلیل فی (من) أصحابنا ...<sup>۱</sup>

۳ - بیان طبقه راوی : جناب نجاشی در ترجمه این راوی ، طبقه او را نیز ذکر می کنند : روی عن أبي جعفر الثاني عليه السلام مكاتبة و مشافهة ... ]

## ۲ - ترجمه جمیل بن درّاج

أ) ترجمه این راوی در فهرست شیخ طوسی رحمته الله :

جمیل بن درّاج ، له أصل و هو ثقة . أخبرنا به الحسين بن عبید الله عن محمد بن علی بن الحسين عن محمد بن الحسن بن الولید عن الصفار عن یعقوب بن یزید عن ابن أبي عمیر و صفوان عن جمیل بن درّاج.<sup>۲</sup>  
ب) ترجمه این راوی در فهرست نجاشی رحمته الله :

جمیل بن درّاج ، و دراج یکنی بأبی الصبیح بن عبد الله أبو علی النخعی و قال ابن فضال<sup>۳</sup> : أبو محمد شیخنا<sup>۵</sup> و وجه الطائفة ، ثقة . روی عن أبي عبد الله و أبي الحسن عليهما السلام [و] أخذ عن زرارة و أخوه نوح بن دراج القاضي كان أيضا من أصحابنا و كان يخفي أمره و كان أكبر من نوح و عمی فی آخر عمره و مات

---

<sup>۱</sup> [ همان طور که در متن ملاحظه می کنید ، در یکی از نسخه ها ، به جای جلیل فی اصحابنا ، این عبارت آمده است : جلیل من اصحابنا ؛ که این عبارت دوم ، بر شیعه بودن محمد بن عیسی بن عبید ، دلالت تام دارد . ]

<sup>۲</sup> فهرست شیخ طوسی ، مدخل ۱۵۴

<sup>۳</sup> ابن فضال ، که در کتاب های رجالی ما دیدگاه های او مورد استناد اصحاب واقع شده است ، همان علی بن الحسن بن علی بن فضال است.

<sup>۴</sup> [ ابو محمد ، کنیه جمیل بن درّاج است . ]

<sup>۵</sup> تعبیر شیخنا در این فراز ، بیان گر آن است که راوی در میان امامیه از جلالت قدر و بزرگی منزلت برخوردار است .

<sup>۶</sup> [ عبارت داخل قلاب ، مربوط به مصدر است . ]

فی آیام الرضا علیه السلام.<sup>۱</sup> له کتاب رواه عنه جماعات من الناس و طرقه کثیرة و أنا علی ما ذکرته فی هذا الكتاب لا أذكر إلا طريقا أو طريقين حتى لا یکبر الكتاب إذ الغرض غیر ذلك.<sup>۲</sup> قرأته علی الحسين بن عبید الله حدثکم أحمد بن محمد الزراری عن جده عن علی بن الحسن بن فضال عن أيوب بن نوح عن ابن

<sup>۱</sup> شاید این سوال مطرح شود که وجه ذکر نوح بن درّاج در ضمن ترجمه جمیل بن درّاج چیست؟ و اگر جناب نجاشی قصد داشتند که به ترجمه نوح بن درّاج بپردازند، چرا مدخل جداگانه ای را به او اختصاص ندادند؟ جواب به این پرسش، می تواند اطلاعات بیشتری از نحوه و نوع فعالیت و نیز اهمیت تلاش جناب نجاشی در فهرست خود و نیز دفاع او از پیشینه فرهنگی شیعه، ارائه کند. توضیح آنکه: از آنجا که ماهیت یک کتاب فهرست، معرفی راویان صاحب اثر مکتوب و معرفی آثار ایشان است، لذا چون نوح بن درّاج، صاحب اثر مکتوب حدیثی نیست، جناب نجاشی نمی توانند مدخل جداگانه ای را به او اختصاص دهند. از طرف دیگر، همان گونه که در بررسی مقدمه گذشت، هدف اصلی جناب نجاشی از نگارش فهرست، دفاع از پیشینه فرهنگی شیعه است. معلوم است که دفاع از این پیشینه، فقط مختص به ذکر راویان صاحب اثر و نیز آثار ایشان نیست؛ بلکه دفاع از اصحابی که به دلایل مختلف، مورد طعن و اتهام واقع شده اند نیز می تواند تحت عنوان دفاع از پیشینه فرهنگی شیعه قرار گیرد. و نوح بن درّاج در بین اصحاب، حتی در نگاه شخصیت ممتاز و برجسته ای چون شیخ طوسی رحمته الله، به عنوان یکی از راویان عامه مشهور بود! طبق همین اصل، جناب نجاشی، وقتی نمی توانند به صورت جداگانه و مستقل، مدخلی را به نوح بن درّاج اختصاص دهند، در ضمن ترجمه برادر او، یعنی جمیل بن درّاج، فرصت را غنیمت شمرده و از جایگاه و مقام نوح بن درّاج دفاع می کنند! به این صورت که او را از اصحابنا می شمارند که امر خود را مخفی کرده بود تا بتواند در دستگاه خلافت عباسی و به خاطر مصالحی، در مقام قضاوت باقی بماند. همچنین جناب نجاشی در ضمن مدخل ۲۵۴ (ترجمه پسر نوح، یعنی ایوب بن نوح بن درّاج)، دوباره به مناسبت از نوح بن درّاج و صحت مذهب او یاد می کند و نیز به ماجرای شیعه شدن محمد بن سَکّین به دست نوح بن درّاج، اشاره می کند.

جناب نجاشی با این توضیح مختصر اما ضروری خود، تلویحا در مقام پاسخ از کلام شیخ در العدة نیز بر آمده اند. چرا که جناب شیخ در بخشی از کتاب العدة، نوح بن درّاج را جزء راویان عامه بر می شمارد! (رک: العدة، ج ۱، ص ۱۴۹)

همچنین قول جناب نجاشی در مورد نوح بن درّاج، توسط جناب کشی نیز تقویت می شود. زیرا ایشان نیز نوح بن درّاج را جزء راویان شیعه معرفی می کند. (رک: رجال کشی، مدخل ۴۶۸)

<sup>۲</sup> جناب نجاشی با این عبارت، میزان استقبال گسترده اصحاب از کتاب جمیل بن درّاج را نیز متذکر می شوند. در ترم آینده توضیح خواهیم داد که میزان استقبال اصحاب از کتاب یک راوی، خود یکی از قرائن توثیق است.

أبي عمير عن جميل . و له كتاب اشترك هو و محمد بن حمران فيه رواه الحسن بن علي ابن بنت إلياس  
 عنهما أخبرنا محمد بن جعفر التميمي عن أحمد بن محمد بن سعيد عن أحمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي  
 من كتابه و أصله في رجب سنة تسع و مائتين قال : حدثنا الحسن بن علي ابن بنت إلياس عنهما به . و له  
 كتاب اشترك هو و مرزم بن حكيم فيه أخبرنا الحسين بن عبید الله قال : حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى  
 قال : حدثنا سعد بن عبد الله قال : حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى عن علي بن حديد عنهما .<sup>١</sup>  
 ج ) مقایسه این دو ترجمه :

جناب شیخ در ترجمه این راوی ، همانند مورد قبل ، فقط به یکی از نیازهای رجالی پاسخ می دهند ؛  
 یعنی بیان توثیق یا تضعیف ؛ در این مورد هم فقط به استعمال واژه *ثقة* بسنده می کنند : و هو ثقة ...

حال آنکه جناب نجاشی در ترجمه این راوی هر سه نیاز اصلی رجالی را مطرح می کنند :

١ - بیان توثیق یا تضعیف وارد شده در حق راوی : جناب نجاشی در توثیق این راوی ، برخلاف  
 جناب شیخ که فقط از یک واژه استفاده کردند، از سه عبارت استفاده می کنند : *شیخنا* ، *وجه الطائفة* ، *ثقة*؛<sup>٢</sup>  
 معلوم است که جناب نجاشی با ذکر این تعابیر سه گانه ، سطح این راوی را از یک *ثقة* معمولی بالاتر  
 می برند ؛ به عبارت دیگر ، این راوی در فهرست نجاشی در مقابل فهرست شیخ طوسی ، اعتلای شخصیت  
 پیدا می کند ؛ و می دانیم که در مقام تعارض روایات ، یکی از مرجحات ترجیح روایت یک راوی بر  
 روایت راوی دیگر ، اعتلای شخصیت یکی از ایشان در مقابل دیگری است . [ به این معنا که اگر مثلا

<sup>١</sup> فهرست نجاشی ، مدخل ٣٢٨

<sup>٢</sup> قرینه صحت استعمال این تعابیر در مورد *جميل بن درّاج* ، نقل جناب کشی در مورد طبقه دوم اصحاب اجماع است .  
 چرا که جناب کشی در ضمن معرفی این طبقه ، نه تنها *جميل بن درّاج* را جزء طبقه دوم اصحاب اجماع نام می برد ، بلکه  
 او را *ثقة* این شش نفر نیز معرفی می کند . ( رجال کشی ، مدخل ٧٠٥ )

یکی از ایشان ثقه و دیگری اوثق باشد ، روایت راوی دوم بر روایت راوی اول ، مقدم خواهد بود .<sup>۱</sup> ]  
۲ - بیان مذهب راوی : جناب نجاشی با دو عبارت ، به مذهب این راوی اشاره می کنند : شیخنا و

وجه الطائفة ...

۳ - بیان طبقه راوی : جناب نجاشی در ترجمه این راوی ، طبقه او را نیز ذکر می کنند : روی عن ابي

عبد الله و ابي الحسن عليه السلام ...

۳ - ترجمه ایوب بن نوح بن دراج<sup>۲</sup>

أ) ترجمه این راوی در فهرست شیخ طوسی رحمته الله :

أيوب بن نوح بن دراج ثقة . له كتاب و روايات و مسائل عن أبي الحسن الثالث عليه السلام . أخبرنا بها عدة من أصحابنا عن محمد بن علي بن الحسين بن بابويه عن أبيه و محمد بن الحسن عن سعد بن عبد الله و الحميري عن أيوب بن نوح<sup>۳</sup> .

---

<sup>۱</sup> فایده این نحوه از اطلاع رسانی نجاشی و تفاوت آن با اطلاع رسانی شیخ ، زمانی آشکار می شود که مثلا حدیث جمیل بن دراج ، با حدیث راوی ثقه دیگری ، در تعارض قرار گیرد .

اگر در ترجمه این راوی ، فقط به فهرست شیخ اکتفا کنیم ، شاید مجبور شویم که هر دو حدیث را طرح و رد کنیم ؛ زیرا فرض آن است که هر دو حدیث از لحاظ دلالی ، متعارض هستند و هر دو راوی نیز ثقه می باشند .

اما اگر ترجمه ای که جناب نجاشی از این راوی ارائه می کنند را مد نظر قرار دهیم ، در مقام تعارض بین احادیث جمیل و راوی ثقه دیگر ، مطابق مقبوله عمر بن حنظله ، به اوثق از این دو راوی رجوع می کنیم ؛ و همان طور که توضیح دادیم مطابق معرفی جناب نجاشی ، جمیل بن دراج ثقه نیست بلکه اوثق می باشد .

<sup>۲</sup> قبل از آنکه به بررسی سه راوی دیگر و مقایسه آنها در فهرست شیخ و نجاشی بپردازیم ، باید به نکته مهمی اشاره کنیم و آن اینکه این سه راوی - یعنی ایوب بن نوح ، علی بن مهزیار و عبید الله بن احمد - هر سه متهم هستند و دلیل اتهام هر یک از ایشان نیز با دیگری تفاوت دارد : ایوب بن نوح ، متهم به اختلاس است ؛ علی بن مهزیار ، متهم در مذهب است و عبید الله بن احمد نیز متهم به غلو است . لذا جناب نجاشی ، هنگامی که به ترجمه این سه راوی ورود پیدا می کنند ، به گونه متفاوتی در مورد ایشان توضیح می دهند که رافع ابهام و اتهام وارد شده در حق آنها باشد .

<sup>۳</sup> فهرست شیخ طوسی ، مدخل ۵۹

ب) ترجمه این راوی در فهرست نجاشی رضی الله عنه :

أيوب بن نوح بن دراج النخعي أبو الحسين كان وكيلا لأبي الحسن و أبي محمد عليهما السلام عظيم المنزلة عندهما مأمونا و كان شديد الورع كثير العبادة ثقة في رواياته . و أبوه نوح بن دراج كان قاضيا بالكوفة و كان صحيح الاعتقاد و أخوه جميل بن دراج . أخبرنا أحمد بن محمد بن هارون قال : حدثنا أحمد بن محمد قال : حدثنا محمد بن عبد الله بن غالب قال : حدثنا الطاطري قال : قال محمد بن سكين : نوح بن دراج دعاني إلى هذا الأمر . روى أيوب عن جماعة من أصحاب أبي عبد الله عليه السلام و لم يرو عن أبيه و لا عن عمه شيئا . له كتاب نوادر أخبرنا محمد بن محمد بن الحسن بن حمزة قال : حدثنا محمد بن جعفر بن بطة قال : حدثنا محمد بن علي بن محبوب و أحمد بن محمد بن خالد عن أيوب . رأيت بخط أبي العباس بن نوح فيما كان وصى إلى من كتبه عن جعفر بن محمد عن الكشي عن محمد بن مسعود عن حمدان النقاش قال : كان أيوب من عباد الله الصالحين . قال أبو عمرو الكشي : كان من الصالحين و مات و ما خلف إلا مائة و خمسين ديناراً و كان عند الناس أن عنده مالا <sup>١</sup> .

ج) مقایسه این دو ترجمه :

ایوب بن نوح از جانب برخی از شیعیان متهم بود که مقداری از وجوهات و مبالغی که شیعیان به او تحویل داده بودند ، تصرف کرده و به معصوم عليه السلام نرسانده است .

اکنون با این توضیح مختصر ، این دو ترجمه را با هم مقایسه کنید :

جناب شیخ در ترجمه او ، با به کار گیری لفظ *ثقة* ، فقط او را توثیق می کنند و به مطلب دیگری ، از جمله ماجرای فوق ، اشاره ای نمی کنند : *ثقة* ... .

اما جناب نجاشی در ترجمه این راوی ، تقریباً یک اطلاع رسانی کامل را انجام می دهند :

١ - بیان توثیق یا تضعیف وارد شده در حق راوی : جناب نجاشی بر خلاف شیخ ، به صورت کوتاه و مختصر و با بیان واژه ای مانند *ثقة* ، به توصیف ایوب بن نوح نمی پردازند ؛ بلکه برای دفع این اتهام و

<sup>١</sup> فهرست نجاشی ، مدخل ٢٥٤

زدودن این شبهه ، با برگزیدن الفاظی بسیار مناسب ، که توان دفع این اتهام را داشته باشد ، راوی مذکور را از اتهامات وارده ، تبرئه می کنند : عظیم المنزلة ؛ مأمونا ؛ شدید الورع ؛ كثير العبادة ؛ ثقة في رواياته ...<sup>۱</sup> همچنین در ادامه و از زبان دیگر اصحاب ، عباراتی را دال بر مدح یا توثیق او ، بیان می کنند : ... حمدان النقاش قال: كان أيوب من عباد الله الصالحين . قال أبو عمرو الكشي : كان من الصالحين ...

۲ و ۳ - بیان مذهب و طبقه راوی : جناب نجاشی با عبارتی ، هم به مذهب و هم به طبقه او اشاره می کنند : ... كان وكيلا لأبي الحسن و أبي محمد عليهما السلام ...

۴ - ترجمه علی بن مهزیار

أ) ترجمه این راوی در فهرست شیخ طوسی رحمته الله :

علی بن مهزیار الأهوازی جلیل القدر ، واسع الروایة ، ثقة . له ثلاثة و ثلاثون كتابا مثل كتب الحسين بن سعيد و زیادة : كتاب حروف القرآن و كتاب الأنبياء و كتاب البشارات . قال أحمد بن أبي عبد الله البرقي : إن علی بن مهزیار أخذ مصنفات الحسين بن سعيد و زاد عليها في ثلاثة كتب منها زیادة كثيرة أضعاف ما للحسين منها : كتاب الوضوء و كتاب الصلاة و كتاب الحج و سائر ذلك زاد شيئا قليلا . أخبرنا بكتبه و رواياته جماعة عن محمد بن علی بن الحسين عن أبيه و محمد بن الحسن عن سعد بن عبد الله و الحميري و محمد بن يحيى و أحمد بن إدريس عن أحمد بن محمد عن العباس بن معروف عن علی بن مهزیار إلا كتاب المثالب فإنه روى العباس نصفه عن علی بن مهزیار . و رواها محمد بن علی بن الحسين عن أبيه و موسى بن المتوكل عن سعد بن عبد الله و الحميري عن إبراهيم بن مهزیار عن أخيه عن رجاله وفاة أبي ذر و حديث بدء إسلام سلمان . روينا بهذا الإسناد عن علی بن مهزیار .<sup>۲</sup>

ب) ترجمه این راوی در فهرست نجاشی رحمته الله :

علی بن مهزیار الأهوازی أبو الحسن دورقي الأصل مولى . كان أبوه نصرانيا فأسلم . و قد قيل : إن عليا أيضا أسلم و هو صغير و من الله عليه بمعرفة هذا الأمر و تفقه و روى عن الرضا و أبي جعفر عليهما السلام و اختص

---

<sup>۱</sup> جالب اینجاست که جناب نجاشی ، از همان ابتدا ، اتهام و شبهه مشهور در حق ایوب بن نوح را مطرح نمی کنند ؛ بلکه بعد از معرفی کامل او از قول خود و دیگر اصحاب ، و بیان تقوی ، زهد و کثرت عبادت او ، در انتها و در عبارت کوتاهی ، متعرض شبهه می شوند ( ... و كان عند الناس أن عنده مالا ) و با این کار عملا این اتهام را بی اثر می کنند .

<sup>۲</sup> فهرست شیخ طوسی ، مدخل ۳۷۹

بأبي جعفر الثاني [عليه السلام] و توکل له و عظم محله منه و كذلك أبو الحسن الثالث [عليه السلام] و توکل لهم فی بعض النواحي و خرجت إلى الشيعة فيه توقيعات بكل خير و كان ثقة فی روايته لا يطعن علیه ، صحیحا اعتقاده . و صنف الكتب المشهورة و هی مثل كتب الحسين بن سعيد و زیادة : كتاب الوضوء ، كتاب الصلاة ، كتاب الزكاة ، كتاب الصوم ، كتاب الحج ، كتاب الطلاق ، كتاب الحدود ، كتاب الديات ، كتاب العتق و التدبير ، كتاب التجارات و الإجازات ، كتاب المكاسب ، كتاب التفسیر ، كتاب الفضائل ، كتاب المثالب ، كتاب الدعاء ، كتاب التجمال و المروة ، كتاب المزار ، كتاب الرد علی الغلاة ، كتاب الوصايا ، كتاب الموارث ، كتاب الخمس ، كتاب الشهادات ، كتاب فضائل المؤمنین و برهم ، كتاب الملاحم ، كتاب التقیة ، كتاب الصيد و الذبائح ، كتاب الزهد ، كتاب الأشربة ، كتاب النذور و الأیمان و الکفارات ؛ و زاد علی كتب الحسين بن سعيد كتاب الحروف ، كتاب القائم ، كتاب البشارات ، كتاب الأنبياء ، كتاب النوادر ، رسائل علی بن أسباط . أخبرنا محمد بن محمد و الحسين بن عبيد الله و الحسين بن أحمد بن موسى بن هديّة عن جعفر بن محمد عن محمد بن الحسن بن علی عن أبيه عن جده بكتبه جميعها . و روى كتب علی بن مهزيار أخوه إبراهيم . أخبرنا أبو عبد الله القزوينی قال : حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى قال : حدثنا عبد الله بن جعفر عن إبراهيم عن أخيه علی بها . فأما رواية العباس بن معروف فأخبرنا بها علی بن أحمد عن محمد بن الحسن عن محمد بن الحسن الصفار عن العباس عن علی بكتبه كلها .<sup>١</sup>

ج ( مقایسه این دو ترجمه :

اشاره کردیم که برخی از اصحاب ، در مورد صحت مذهب علی بن مهزيار و نیز پدر او شک و تردید داشتند و این دو را نصرانی می دانستند . اکنون با توجه به این مطلب ، این دو ترجمه را با هم مقایسه کنید : جناب شیخ با اینکه با عباراتی بر جلالت قدر و بزرگی منزلت او اشاره می کنند اما به شبهه مذکور ، اشاره ای ندارند : جلیل القدر ، واسع الروایة ، ثقة ...

اما جناب نجاشی ، به نحو کامل تری ، این راوی را معرفی می کنند :

١ - بیان توثیق یا تضعیف وارد شده در حق راوی : جناب نجاشی ، با ذکر اتهام مذکور ، در مقام پاسخ و دفع آن بر می آیند ؛ به این صورت که ابتدا شبهه را مطرح می کنند و سپس با بیان عباراتی ، به ابطال این اتهام می پردازند : کان أبوه نصرانيا فأسلم . و قد قيل : إن علیا أيضا أسلم و هو صغير و من الله

<sup>١</sup> فهرست نجاشی ، مدخل ٦٦٤

عليه بمعرفة هذا الأمر و تفقه و روى عن الرضا و أبى جعفر عليه السلام و اختص بأبى جعفر الثانى عليه السلام [ و توكل له و عظم محله منه و كذلك أبو الحسن الثالث عليه السلام و توكل لهم فى بعض النواحي و خرجت إلى الشيعة فيه توقيعات بكل خير و كان ثقة فى روايته لا يطعن عليه ، صحيحا اعتقاده...

٢ - بيان مذهب راوى : و من الله عليه بمعرفة هذا الأمر و تفقه ... صحيحا اعتقاده ...

٣ - بيان طبقه راوى : روى عن الرضا و أبى جعفر عليه السلام و اختص بأبى جعفر الثانى عليه السلام [ و توكل له و عظم محله منه و كذلك أبو الحسن الثالث عليه السلام و توكل لهم فى بعض النواحي ...

٥ - ترجمه عبید الله بن احمد ابوطالب الأنبارى

أ ) ترجمه این راوى در فهرست شيخ طوسى رحمته الله :

عبد الله بن أحمد بن أبى زيد الأنبارى يكنى أبا طالب و كان مقيما بواسط و قيل : إنه كان من الناووسية . له مائة و أربعون كتابا و رسالته من ذلك : البيان عن حقيقة الإنسان ، كتاب الشافى فى علم الدين ، كتاب فى الإمامة ، كتاب الانتصار ، كتاب المطالب الفلسفية . أخبرنا بكتبه و رواياته أبو عبد الله أحمد بن عبدون المعروف بابن الحاشر رحمته الله عنه سماعا و إجازة .<sup>١</sup>

ب ) ترجمه این راوى در فهرست نجاشى رحمته الله :

عبيد الله بن أبى زيد أحمد بن يعقوب بن نصر الأنبارى شيخ من أصحابنا يكنى أبا طالب ثقة فى الحديث عالم به كان قديما من الواقفة . قال أبو عبد الله الحسين بن عبيد الله : قال أبو غالب الزرارى كنت أعرف أبا طالب أكثر عمره واقفا مختلطا بالواقفة ثم عاد إلى الإمامة و جفاه أصحابنا و كان حسن العبادة و الخشوع . و كان أبو القاسم بن سهل الواسطى العدل يقول : ما رأيت رجلا كان أحسن عبادة و لا أبين زهادة و لا أنظف ثوبا و لا أكثر تحلّيا من أبى طالب . و كان يتخوف من عامة واسط أن يشهدوا صلاته و يعرفوا عمله فينفرد فى الخراب و الكنائس و البيع . فإذا عثروا به وجد على أجمل حال من الصلاة و الدعاء . و كان أصحابنا البغداديون يرمونه بالارتفاع . له كتاب أضيف إليه يسمى كتاب الصفوة . قال الحسين بن عبيد الله : قدم أبو طالب بغداد و اجتهدت أن يمكننى أصحابنا من لقائه فأسمع منه فلم يفعلوا ذلك . و له كتب كثيرة منها : كتاب الانتصار للشيعة من أهل البدع ، كتاب المسائل المفردة و الدلائل المجردة ، كتاب أسماء أمير المؤمنين عليه السلام ، كتاب فى التوحيد و العدل و الإمامة ، كتاب طرق حديث الغدير ، كتاب طرق حديث الراية ،

<sup>١</sup> فهرست شيخ طوسى ، مدخل ٤٤٤

کتاب طرق حدیث أنت منی بمنزلة هارون من موسى ، کتاب التفضیل ، کتاب أدعية الأئمة عليهم السلام ، کتاب فدک ، کتاب مزار أبي عبد الله عليه السلام ، کتاب طرق حدیث الطائر ، کتاب طرق قسیم النار ، کتاب التطهير ، کتاب الخط و القلم ، کتاب أخبار فاطمة عليها السلام ، کتاب فرق الشيعة ، کتاب الإبانة عن اختلاف الناس فی الإمامة ، کتاب مسند خلفاء بنی العباس . أخبرنی أحمد بن عبد الواحد عنه بجميع كتبه . و مات أبو طالب بواسط سنة ست و خمسين و ثلاثمائة <sup>١</sup> .

ج ) مقایسه این دو ترجمه :

اشاره شد که راوی مذکور ، از سوی اصحاب ، به غلوّ متهم شده بود . با توجه به این توضیح ، این دو ترجمه را مقایسه کنید :

جناب شیخ ، راوی مذکور را فاسد المذهب خوانده و او را پیرو فرقه ناووسیه قلمداد می کنند : و قيل : إنه كان من الناووسية ... .

اما جناب نجاشی ، به نحوی دیگر و به طور مفصل ، به ترجمه این راوی می پردازند :

١ - بیان توثیق یا تضعیف وارد شده در حق راوی : جناب نجاشی ، نه تنها اتهام فاسد المذهب بودن را از این راوی دفع می کنند بلکه با گزینش عباراتی دقیق ، این راوی را از اتهام غلوّ نیز مبرا می دانند :  
- عباراتی که بر صحت مذهب این راوی دلالت دارد : شیخ من أصحابنا ... ؛ كان قديما من الواقفة ... ؛ قال أبو غالب الزراري كنت أعرف أبا طالب أكثر عمره واقفا مختلطا بالواقفة ثم عاد إلى الإمامة و جفاه أصحابنا ... .

- عباراتی که بر رد اتهام غلوّ دلالت دارد <sup>٢</sup> : كان حسن العبادة و الخشوع ... ؛ و كان أبو القاسم بن سهل الواسطي العدل يقول : ما رأيت رجلا كان أحسن عبادة و لا أبين زهادة و لا أنظف ثوبا و لا أكثر

---

<sup>١</sup> فهرست نجاشی ، مدخل ٦١٧

<sup>٢</sup> در ترم آینده و در بحث مبانی جرح و تعدیل خواهیم گفت که یکی از مشخصات مهم غالیان ، که باعث شد مورد طعن شدید اصحاب واقع شوند ، اباحی گری و تعطیل احکام شرعی از جمله نماز ، روزه ، حج و ... بود . ( برای توضیح بیشتر در این باره رک : دعائم الاسلام ، قاضی نعمان مصری ، صص ٤٩ و ٥٠ ) . با توجه به این واقعیت ، نحوه اطلاع رسانی جناب نجاشی و دقت ایشان در گزینش واژه ها ، برای ما کاملا روشن می شود . یعنی ایشان واژه هایی را انتخاب می کنند که اتهام غلو را به طور کلی و اتهام اباحی گری را به خصوص از این راوی دفع کنند .

تَحَلِّيًا مِنْ أَبِي طَالِبٍ ... ؛ وَكَانَ يَتَخَوَّفُ مِنْ عَامَّةِ وَاسِطٍ أَنْ يَشْهَدُوا صَلَاتَهُ وَيَعْرِفُوا عَمَلَهُ ... ؛ فَإِذَا عَثَرُوا بِهِ وَجَدَ عَلِيٌّ أَجْمَلَ حَالٍ مِنَ الصَّلَاةِ وَالِدَعَاءِ ...

همچنین جناب نجاشی ، در ضمن این ترجمه ، به برخورد سلبی اصحاب با او اشاره می کنند : عاد إلی الإمامة و جفاه أصحابنا ... ؛ وَكَانَ أَصْحَابُنَا الْبَغْدَادِيُّونَ يَرْمُونَهُ بِالْإِرْتِفَاعِ ... ؛ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ : قَدِمَ أَبُو طَالِبٍ بَغْدَادَ وَاجْتَهَدْتُ أَنْ يُمْكِنَنِي أَصْحَابُنَا مِنْ لِقَائِهِ فَأَسْمَعُ مِنْهُ فَلَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ ... .  
۲ - بیان مذهب راوی : شیخ من أصحابنا ... ؛ عاد إلی الإمامة ... .

[ ۳ - بیان طبقه راوی : جناب نجاشی در این مورد ، اطلاع رسانی نکرده اند . ]

\*\*\*\*\*

بعد از بررسی این چند مورد ، تصدیق می کنید که نحوه اطلاع رسانی جناب نجاشی رحمته الله نسبت به شیخ طوسی رحمته الله از وسعت بیشتری برخوردار بوده و در مورد راویان ، اطلاعات دقیق تر و جامع تری را ارائه می کند ؛ به گونه ای که تقریباً تمام زوایای مرتبط با راویان را آشکار می سازد .  
همچنین از بررسی این چند نمونه ، به مطلب مهمی دست می یابیم و آن اینکه : هر گاه جناب نجاشی در مورد یک راوی ، به طور مفصل وارد شده و سطور نسبتاً زیادی را به ترجمه او اختصاص می دهند - چه از حیث ایجابی و چه از حیث سلبی - نوعاً راوی از کسانی است که در مورد او شبهه وجود دارد .  
همچنین با توجه به نحوه ورود جناب نجاشی و نوع واژگانی که در ترجمه این دسته از راویان انتخاب می کنند ، می توان نوع شبهه را نیز تشخیص داد . حال آنکه جناب شیخ در این گونه موارد ، معمولاً التفاتی نداشته اند .

با این بیان شاید گفته شود : حال که فهرست جناب نجاشی رحمته الله از بسیاری جهات بر فهرست شیخ طوسی رحمته الله برتری دارد ، پس با وجود فهرست نجاشی رحمته الله ، از فهرست شیخ رحمته الله بی نیاز هستیم !  
در جواب باید بگوییم : اگرچه نحوه اطلاع رسانی جناب نجاشی رحمته الله در بسیاری جهات کامل تر و دقیق تر از شیخ است اما به هیچ وجه ما را از فهرست شیخ طوسی رحمته الله بی نیاز نمی کند . یکی از دلایل مهم این نیازمندی به فهرست شیخ آن است که - همان طور که قبلاً اشاره کردیم - ایشان به هنگام نقل قول از راویان و صاحبان کتب فهرست و رجال پیش از خود ، عین عبارات ایشان را نقل می کنند و به

عبارت دیگر ، به عنوان زبان گویای کتب فهرست و رجال پیش از خود عمل می کنند و اهل دخل و تصرف در منابع خود نیستند.<sup>۱</sup> این عمل شیخ در موارد فراوانی می تواند بسیار راه گشا باشد .  
با همین توضیح معلوم می شود که شاید نتوان آنچنان به جناب شیخ خرده گرفت ! زیرا قصد ایشان - بر خلاف جناب نجاشی - دفاع از پیشینه فرهنگی شیعه نبوده است ؛ بلکه قصد داشته اند به درخواست یکی از اصحاب ، مطالب پراکنده ای که در کتب فهرست و رجال قبل از ایشان وجود داشت ، جمع آوری کرده و به صورت یک مجموعه کامل ارائه کنند .

---

<sup>۱</sup> مثلاً در ترجمه محمد بن / احمد بن یحیی ، شیخ و نجاشی ، هر دو نحوه برخورد ابن ولید را با کتاب نوادر الحکمة این راوی ذکر می کنند ؛ اما شیخ عین عبارات ابن ولید را نقل می کند : *وقال محمد بن علی بن الحسین (ابن بابویه) : إلا ما كان فيه من تخلیط و هو (الذی یکون) طریقه محمد بن موسی الهمدانی ... (مدخل ۶۲۳) ؛ حال آنکه نجاشی ، عمل ابن ولید را نقل می کند : و كان محمد بن الحسن بن الوليد یستثنی من روایة محمد بن أحمد بن یحیی ما رواه عن محمد بن موسی الهمدانی ... (مدخل ۹۳۹) .*

تحفظ در عبارات در مواردی رافع مشکل است . در ترم آینده در این باره بحث خواهیم کرد .

## د) رجال شیخ طوسی رحمته الله

پیش از آنکه وارد بحث تفصیلی درباره رجال شیخ طوسی رحمته الله شویم ، در ابتدا نکاتی را متذکر

می شویم :

یکم: همان گونه که می دانید ، رجال شیخ طوسی یک کتاب طبقات نگاری است .

دوم: هدف اصلی از تألیف کتابهای طبقات نگاری ، « معرفی تقریبی عصر فعالیت حدیثی راوی » است ؛ لذا ارائه اطلاعاتی افزون بر این ، در ماهیت چنین کتابهایی اخذ نشده و در دستور کار تألیف آنها قرار ندارد . به عبارت دیگر ، در کتابهای طبقات نگاری ، و از جمله رجال شیخ ، توصیف راویان ( شامل بیان مذهب ، توثیق ، تضعیف ، مدح ، ذم و ... ) لحاظ نمی شود . تنها کافی است که راوی - هر که می خواهد باشد ؛ صحیح المذهب یا فاسد المذهب ، ثقه یا ضعیف ، ممدوح یا مذموم و ... - از معصوم علیه السلام روایتی نقل کرده باشد .<sup>۱</sup>

سوم: با این وجود باید اشاره کنیم که ۱۰/۳۳٪ از راویان مدخل شده در فهرست شیخ طوسی رحمته الله ، توصیف شده اند .<sup>۲</sup>

چهارم: بیان تقریبی عصر فعالیت حدیثی راوی در کتابهای طبقات نگاری شیعه ، از جمله رجال شیخ طوسی ، نیازمند یک شاخص است . این شاخص عبارت است از : ارتباط روایی راوی با یک یا چند معصوم .

دلیل برگزیدن ارتباط روایی با معصوم علیه السلام به عنوان شاخص ، واضح است . چرا که برای ما کاملاً معلوم است که امامت هر کدام از ائمه علیهم السلام از چه تاریخی شروع شده و نیز در چه زمانی به شهادت رسیده اند ؛ بر خلاف راویان ؛ زیرا نسبت به ادوار مختلف زندگی هیچ یک از ایشان ، اطلاعات تفصیلی در اختیار نداریم .

---

<sup>۱</sup> بر همین مبناست که مثلاً در اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، هم امیر المؤمنین علیه السلام نام برده شده است و هم معاویه ملعون ؛ در اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام هم از حسنین علیهم السلام نام برده شده است و هم از خوارج ملعون ؛ و ... .

<sup>۲</sup> قبلاً در مبحث « گونه های نقش آفرینی راویان در عرصه انتقال احادیث شیعه » ، ص ۳۷ ، در مورد این مجموعه سخن گفتیم .

پنجم : برگزیدن ارتباط روایی با معصوم علیه السلام به عنوان شاخص ، مربوط به بخش اول رجال شیخ طوسی رحمته الله است ؛ یعنی روایانی که مستقیماً از معصومین علیهم السلام روایت نقل کرده اند . سؤال این جاست که این شاخص در بخش دوم رجال شیخ ، یعنی روایانی که مستقیماً از معصومین علیهم السلام روایت نقل نکرده اند ، چیست ؟

جواب آن است که جناب شیخ در بخش دوم ، با ذکر رابطه استادی و شاگردی بین روایان و به عبارت دیگر بیان ارتباط روایی بین روایان ، به تعیین شاخص دست زده اند .

ششم : اگر چه نمی توان به طور دقیق مشخص ساخت که هر کدام از روایان امامیه علیهم السلام ، در چه زمانی از زندگی معصوم علیه السلام به محضر ایشان رسیده است ( مثلاً آیا در سال اول امامت او بوده یا سال آخر ؛ یک سال محضر حضرات معصومین علیهم السلام را درک کرده یا بیشتر از آن و یا کمتر از این ؛ و ... ) ، اما می توان به نحو اجمال گفت که هر راوی از اصحاب کدام ائمه علیهم السلام بوده است و در مواردی نیز می توان حتی مدت زمان این مصاحبت را هم به طور تقریبی ، تخمین زد .

\*\*\*\*\*

بعد از ذکر این توضیحات ، به سراغ بررسی تفصیلی رجال شیخ طوسی می رویم .

## ۱ - مقدمه رجال شیخ طوسی رحمته الله :

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله حق حمده و الصلاة على خير خلقه محمد و آله الطاهرين من عترته و سلم تسليمًا . أما بعد : فإنني قد أجبته إلى ما تكرر سؤال الشيخ الفاضل فيه من جمع كتاب يشتمل على أسماء الرجال الذين رووا عن رسول الله صلى الله عليه وآله و عن الأئمة عليهم السلام من بعده إلى زمن القائم عليه السلام ثم أذكر بعد ذلك من تأخر زمانه عن الأئمة عليهم السلام من رواية الحديث أو من عاصرهم و لم يرو عنهم . و أرتب ذلك على حروف المعجم التي أولها الهمزة و آخرها الياء ليقرب على ملتحمه طلبه و يسهل عليه حفظه و أستوفى ذلك على مبلغ جهدي و طاقتي و على قدر ما يتسع لي زماني و فراغي و تصفحي . و لا أضمن أنني أستوفى ذلك عن آخره فإن رواية الحديث لا ينضبون و لا يمكن حصرهم لكثرتهم و انتشارهم في البلدان شرقاً و غرباً غير أنني أرجو أنه لا يشذ عنهم إلا النادر و ليس على الإنسان إلا ما تسعه قدرته و تناله طاقته . و لم أجد لأصحابنا كتاباً جامعاً في هذا المعنى إلا مختصرات قد ذكر كل إنسان طرفاً منها إلا ما ذكره ابن عقدة من رجال الصادق عليه السلام

فإنه قد بلغ الغاية في ذلك و لم يذكر رجال باقي الأئمة عليهم السلام . و أنا أذكر ما ذكره و أورد من بعد ذلك من لم يورده (يذكره) و من الله أستمد المعونة لكل ما يقرب من طاعته و يبعد من معصيته إنه ولي ذلك و القادر عليه و أول ما ابتدئ من الرجال الذين رووا عن النبي صلى الله عليه و آله ثم من بعد ذلك رجال الأئمة عليهم السلام على سياقهم (سياقتهم) إن شاء الله تعالى .

## ۲- بررسی مقدمه :

۱- جناب شیخ هدف از تألیف رجال را ، درخواست شیخ فاضل معرفی می کند .<sup>۱</sup>

۲- رجال شیخ ، دارای دو بخش است :

أ) کسانی که مستقیماً از معصومین عليهم السلام روایت نقل کرده اند<sup>۲</sup> ؛

ب) کسانی که مستقیماً از معصومین عليهم السلام روایت نقل نکرده اند ؛ این دسته خود دو گروه اند :

- کسانی که معاصر معصومین عليهم السلام نبوده اند<sup>۳</sup> ؛

- کسانی که معاصر معصومین عليهم السلام بوده اند<sup>۴</sup> ؛<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> فإني قد أجبت إلى ما تكرر سؤال الشيخ الفاضل فيه من جمع كتاب يشتمل على أسماء الرجال ...

<sup>۲</sup> الذين رووا عن رسول الله صلى الله عليه و آله و عن الأئمة عليهم السلام من بعده إلى زمن القائم عليه السلام ...

<sup>۳</sup> ثم أذكر بعد ذلك من تأخر زمانه عن الأئمة عليهم السلام من رواة الحديث ...

<sup>۴</sup> أو من عاصرهم و لم يرو عنهم ...

<sup>۵</sup> با توجه به این تقسیم بندی ها مشخص می شود که :

راویان مذکور در بخش اول ، دو ویژگی دارند : نقل روایت از معصوم عليه السلام و نیز معاصر بودن با معصوم عليه السلام ؛

اما راویان مذکور در بخش دوم ، یک ویژگی دارند : عدم نقل روایت از معصوم عليه السلام ؛ خواه معاصر معصوم عليه السلام باشند یا نباشند .

لازمه این تقسیم بندی آن است که راویان ترجمه شده در بخش اول ، نباید در بخش دوم ترجمه شوند ؛ به عبارت دیگر نباید بین این دو بخش ، تداخل وجود داشته باشد .

۳ - ترتیب کتاب ، مانند فهرست ، ترتیب الفبایی ناقص است .<sup>۱</sup>

۴ - تا قبل از تدوین رجال توسط شیخ ، در میان اصحاب ما کتاب رجال جامع و کاملی وجود نداشته است .<sup>۲</sup>

۵ - مگر رجال ابن عقده که به طور کامل به معرفی اصحاب الصادق علیه السلام پرداخته است اما در مورد اصحاب سایر ائمه علیهم السلام مطلبی را ذکر نکرده است .<sup>۳</sup>

۶ - جناب شیخ تصریح می کنند که من در تدوین اصحاب الصادق علیه السلام ، ابتدا تمام آنچه را که ابن عقده آورده بیان می کنم و سپس مواردی را که او متعرض نشده ، به آن بخش اضافه خواهم کرد .<sup>۴</sup>  
۶



بعد از بررسی مقدمه ، در مورد دو نکته مهم و چالش برانگیز در رجال شیخ طوسی رحمته الله علیه گفتگو می کنیم ؛ یکی : بررسی معنای عبارت « اسند عنه » ؛ که باعث شده بی دلیل حجم زیادی از راویان موجود در رجال شیخ ، توثیق شوند .

---

<sup>۱</sup> و أرتب ذلك على حروف المعجم التي أولها الهمزة و آخرها الياء ليقرب على ملتتمسه طلبه و يسهل عليه حفظه ...

<sup>۲</sup> ترتیب الفبایی ناقص خود به دو دسته تقسیم می شود :

ناقص منسجم : به این صورت که در ذکر عناوین ، اسم راوی به طور کامل لحاظ می شود ؛ مثلا ابتدا تمامی عناوین با اسم ابراهیم ترجمه شده و بعد تمام عناوین با اسم آدم و بعد تمام عناوین با اسم اسحاق و ... .

ناقص غیر منسجم : به این صورت که در ذکر عناوین ، فقط حرف اول اسم راوی لحاظ می شود ؛ مثلا تمامی عناوینی که با (أ) آغاز می شوند به صورت نامرتب ترجمه می شوند ؛ به این صورت که ابتدا اسحاق ترجمه شده و بعد آدم و بعد احمد و بعد ابراهیم و ... .

<sup>۳</sup> و لم أجد لأصحابنا كتابا جامعاً في هذا المعنى إلا مختصرات قد ذكر كل إنسان طرفاً منها...

<sup>۴</sup> إلا ما ذكره ابن عقده من رجال الصادق علیه السلام فإنه قد بلغ الغاية في ذلك و لم يذكر رجال باقي الأئمة علیهم السلام ...

<sup>۵</sup> و أنا أذكر ما ذكره و أورد من بعد ذلك من لم يورده (يذكره) ...

<sup>۶</sup> با رجوع به بخش اصحاب الصادق علیه السلام ، خواهیم دید که عناوین مدخل شده در این بخش ، به دو گونه مرتب شده اند: ترتیب ناقص منسجم و ترتیب ناقص غیر منسجم . با توجه به توضیح شیخ در مقدمه ، معلوم می شود که بخش منسجم اصحاب الصادق علیه السلام مربوط به رجال ابن عقده است و بخش غیر منسجم آن ، مربوط به اضافات شیخ طوسی رحمته الله علیه است .

و دیگری: بررسی تکرار نام برخی از راویان در یک یا چند باب؛ که باعث شده بی دلیل تعدد مصداق برای عناوین راویان در نظر گرفته شود.

### ۳- معنای عبارت «اسند عنه» در رجال شیخ طوسی رحمته الله:

اگر در تمام کتب رجالی به تفحص بپردازیم، خواهیم دید که عبارت «اسند عنه»، ۳۶۲ بار تکرار شده است؛ ۱۳ بار در رجال ابن داوود و علامه حلی و ۳۴۹ بار در رجال شیخ طوسی. و از آنجا که رجال ابن داوود و علامه حلی، تلخیصی از منابع فهرست و رجال پیشین است، می توان نتیجه گرفت که منشاء ورود این عبارت در این دو کتاب نیز، رجال شیخ طوسی است.

در رجال شیخ طوسی نیز، تمام موارد تکرار این عبارت - مگر در دو مورد<sup>۱</sup> - در بخش اصحاب الصادق علیه السلام به کار رفته است. از طرفی - همان طور که خود شیخ در مقدمه متذکر شدند - ایشان، بخش اصحاب الصادق علیه السلام را بر اساس رجال/بن عقده سامان داده اند. لذا می توان گفت منشأ ورود عبارت «اسند عنه» به رجال شیخ طوسی رحمته الله، رجال/بن عقده است.

حدیث پژوهان، عبارت مذکور را به گونه های متفاوتی قرائت کرده اند: «أَسْنَدَ عَنْهُ» یا «أُسْنَدَ عَنْهُ» و یا «أُسْنَدُ عَنْهُ»؛ و برای هر کدام از این قرائت ها نیز، وجوهی را ذکر نموده اند؛ از جمله برخی قائلند وجود این عبارت در ترجمه راوی، دلالت بر وثاقت او، آن هم در حد اعلی، دارد! در مقابل برخی نیز گفته اند که این عبارت، دلالت بر تضعیف راوی دارد.

در تفسیر این عبارت اقوال دیگری نیز وجود دارد؛ تا جایی که مجموع این وجوه به ۱۷ احتمال هم می رسد! اما سوال این است که نحوه صحیح استعمال این عبارت و نیز توجیه درست معنای آن کدام است؟ آنچه که در نحوه قرائت این عبارت، صحیح به نظر می رسد، همان شکل اول، یعنی «أَسْنَدَ عَنْهُ»، می باشد؛ مقصود از این تعبیر هم آن است که: هرگاه یک راوی، روایتی را به واسطه امام صادق علیه السلام، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند (به عبارت دیگر هنگامی که راوی، امام صادق علیه السلام را در طریق وصول به احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار می دهد) در مورد او این تعبیر به کار می رود؛ لذا تقدیر عبارت

<sup>۱</sup> یکی در ترجمه قیس بن اَبی حازم (مدخل ۷۷۳) و دیگری در ترجمه حماد بن راشد الأزدی (مدخل ۱۳۶۰)

<sup>۲</sup> برای آشنایی با این وجوه، رک: بازشناسی منابع اصلی رجال شیعه، محمد کاظم رحمان ستایش و محمد رضا جدیدی نژاد، انتشارات دارالحدیث

«أَسْنَدَ عَنْهُ» اینگونه است: «أَسْنَدَ الرَّاَوِيُّ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَوَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» یا به عبارت دیگر: «ذَكَرَ الرَّاَوِيُّ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي إِسْنَادِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ».

لذا وجوه دیگری که حدیث پژوهان، با تکلف فراوان در پی اثبات آنها هستند، به نظر ما صحیح نمی باشد.

#### ۴ - تکرار نام برخی از راویان در یک یا چند باب:

در بررسی رجال شیخ طوسی رحمته الله در مواردی با تکرار نام برخی از راویان، در دو یا چند باب، مواجه می شویم. گونه های مختلف این نحوه از تکرار عناوین را می توان به صورت زیر بیان کرد:

أ) تکرار نام راوی در دو یا چند باب: این نوع از تکرار خود به دو بخش تقسیم می شود:

۱ - قابل قبول و منطقی: این نحو از تکرار، نه تنها قابل قبول و منطقی بلکه حتی ضروری است؛ زیرا در راستای وظیفه تعریف شده برای یک کتاب طبقات نگاری بوده و هنگامی اتفاق می افتد که راوی، محضر چند معصوم را درک کرده و از تمامی ایشان نیز روایت نقل کرده باشد. مانند زراره که از اصحاب سه امام (امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام) می باشد و از تمامی ایشان نیز روایت نقل کرده است. لذا تکرار نام او در باب اصحاب الباقر و اصحاب الصادق و اصحاب الکاظم علیهم السلام، کاملاً منطقی و بلکه ضروری است.

۲ - غیر قابل قبول و غیر منطقی: این نحو از تکرار، هنگامی اتفاق می افتد که که راوی، علاوه بر آنکه در باب آخر، یعنی «باب من لم یرو عن واحد من الائمة علیهم السلام» ذکر شده باشد، در ابواب دیگر، یعنی ابوابی که به راویان بی واسطه از معصومین علیهم السلام اختصاص دارد، نیز نام برده شود!

پیدا است که این نحو از تکرار در رجال شیخ طوسی رحمته الله، کاملاً غیر قابل قبول خواهد بود؛ زیرا چگونه می شود که راوی در عین آنکه از ائمه علیهم السلام روایت نقل کرده است، از ائمه علیهم السلام روایت نقل نکرده باشد؟! این نحوه از تکرار، نمونه هایی در رجال شیخ دارد:

أ) القاسم بن محمد الجوهري:

۱ - القاسم بن محمد الجوهري مولى تيم الله، كوفى الأصل، روى عن على بن أبى حمزة وغيره، له

كتاب<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> همان، مدخل ۳۹۴۶، باب اصحاب ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام، باب القاف

۲ - القاسم بن محمد الجوهري ، له كتاب ، واقفي .<sup>۱</sup>

۳ - القاسم بن محمد الجوهري ، روى عنه الحسين بن سعيد .<sup>۲</sup>

همان طور که ملاحظه می کنید ، نام این راوی ، علاوه بر آنکه در باب اصحاب الصادق و اصحاب الكاظم عليه السلام تکرار شده است ، در باب من لم يرو عن واحد من الائمة عليهم السلام نیز ذکر شده است !  
ب ) بکر بن محمد الأزدي :

۱ - بکر بن محمد أبو محمد الأزدي الكوفي عربي .<sup>۴</sup>

۲ - بکر بن محمد الأزدي له كتاب .<sup>۵</sup>

۳ - بکر بن محمد الأزدي له كتاب من أصحاب أبي عبد الله .<sup>۶</sup>

۴ - بکر بن محمد الأزدي روى عنه العباس بن معروف .<sup>۷</sup>

---

<sup>۱</sup> همان ، مدخل ۵۰۹۵ ، باب اصحاب أبي الحسن موسى بن جعفر الكاظم عليه السلام ، باب القاف

<sup>۲</sup> همان ، مدخل ۶۲۴۴ ، باب من لم يرو عن واحد من الائمة عليهم السلام ، باب القاف

<sup>۳</sup> شاید اشکال شود که ممکن است القاسم بن محمد الجوهري در این سه مدخل ، دارای مصداق واحدی نباشد ؛ یعنی سه راوی باشند که هر سه ، نام مشترکی دارند !

اما اگر ترجمه این راوی را در مدخل ۳۹۴۶ با مدخل ۶۲۴۴ مقایسه کنیم ، خواهیم فهمید که این دو مدخل ، مربوط به یک راوی است نه دو راوی ! زیرا جناب شیخ در مدخل ۳۹۴۶ تصریح دارند که القاسم بن محمد ، شاگرد علی بن ابی حمزة است ( القاسم بن محمد ، از میان مشایخ خویش ، بیشترین روایت را از علی بن ابی حمزة نقل کرده است ؛ یعنی ۲۳۵ روایت ) . از طرفی در مدخل ۶۲۴۴ هم تصریح دارند که القاسم بن محمد ، استاد الحسين بن سعيد است ( الحسين بن سعيد ، از میان مشایخ خویش ، بیشترین روایت را از القاسم بن محمد نقل کرده است ؛ یعنی ۳۸۹ روایت ) . با رجوع به اسناد روایی ، معلوم می شود که القاسم بن محمد که شاگرد علی بن ابی حمزة و استاد الحسين بن سعيد است ، فقط یک مصداق دارد نه دو مصداق .

<sup>۴</sup> همان ، مدخل ۱۹۸۷ ، باب اصحاب ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام ، باب الباء

<sup>۵</sup> همان ، مدخل ۴۹۵۵ ، باب اصحاب أبي الحسن موسى بن جعفر الكاظم عليه السلام ، باب الباء

<sup>۶</sup> همان ، مدخل ۵۲۳۲ ، باب اصحاب أبي الحسن الثاني علی بن موسى الرضا عليه السلام ، باب الباء

<sup>۷</sup> همان ، مدخل ۶۰۳۲ ، باب من لم يرو عن واحد من الائمة عليهم السلام ، باب الباء

در این جا نیز نام این راوی ، علاوه بر آنکه در باب اصحاب الصادق و اصحاب الکاظم و اصحاب الرضا علیهم السلام تکرار شده است ، در باب من لم یرو عن واحد من الائمة علیهم السلام نیز نام برده شده است !

ب ) تکرار نام راوی در یک باب : این نحوه از تکرار نیز قابل قبول نخواهد بود ؛ زیرا معنا ندارد که نام یک راوی در یک باب ، مثلا در اصحاب الصادق علیه السلام ، بیش از یک بار ذکر شود .

این نحوه از تکرار سه حالت می تواند داشته باشد :

۱ - تکرار نام راوی با وجود منبع واحد : این نحوه از تکرار زمانی رخ می دهد که نام راوی ، در خود مصدر مورد استفاده ، تکرار شده باشد . مثلا هنگامی که شیخ طوسی رحمته الله در نگارش یک باب ، رجال ابن عقدة را به عنوان منبع برگزیده اند ، به علت تکرار نام یک راوی در این کتاب ، شیخ نیز عین عبارات او را به رجال خود وارد کرده اند .<sup>۱</sup> مانند تکرار نام زید بن الحسن الأنماطی در بخش اصحاب الصادق علیه السلام؛ یعنی این راوی در رجال ابن عقدة و به تبع آن در رجال شیخ ، به فاصله بسیار اندکی ، دو بار تکرار شده است :

۱ - زید بن الحسن الأنماطی أخو أبي الدَّيْدَاء (أخو أبي الدَّيد) أسند عنه .<sup>۲</sup>

۲ - زید بن الحسن الأنماطی أسند عنه .<sup>۳</sup>

۲ - تکرار نام راوی به علت تعدد مصدر : این نحوه از تکرار زمانی رخ می دهد که نام راوی ، در دو یا چند مصدر مورد استفاده شیخ ، تکرار شده باشد . مثلا هنگامی که شیخ طوسی ، در نگارش یک باب ، رجال ابن عقدة و ابن عبْدُون ، هر دو را ، به عنوان منبع برگزیده اند . مانند تکرار نام رزین بن انس در بخش اصحاب الصادق علیه السلام ؛ این راوی در بار اول به واسطه رجال ابن عقدة ذکر شده ؛ زیرا در بخش منظم اصحاب الصادق علیه السلام از او نام برده شده است . و در بار دوم به واسطه منبع دیگری غیر از رجال ابن عقدة تکرار شده است ؛ زیرا در بخش غیر منظم اصحاب الصادق علیه السلام آمده است :

<sup>۱</sup> [ اگر به خاطر داشته باشید ، اشاره کردیم که یکی از خصوصیات بارز جناب شیخ ، آن است که به عنوان زبان گویای منابع خویش ، بدون دخل و تصرف ، عمل می کنند و تمام مطالب موجود در منابع را بی کم و کاست ، به کتاب خود وارد می کنند . ]

<sup>۲</sup> رجال شیخ طوسی ، مدخل ۲۶۷۸ ، باب اصحاب ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام ، باب الزاء

<sup>۳</sup> همان ، مدخل ۲۶۸۱ ، باب اصحاب ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام ، باب الزاء

۱ - رزین بن أنس الكلبي الكوفی .<sup>۱</sup>

۲ - رزین بن أنس الكلبي .<sup>۲</sup>

۳ - تکرار نام راوی به علتی نامعلوم : دلیل این نحوه از تکرار ، تفصیلا برای ما مشخص نیست اما می توان گفت که در این مورد هم ، تعدد مصدر موجب تکرار نام راوی شده است . مانند تکرار نام محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری :

۱ - محمد بن عبد الله الحمیری أبو جعفر قمی .<sup>۳</sup>

۲ - محمد بن عبد الله بن جعفر الحمیری روی عنه أحمد بن هارون الفامی و جعفر بن الحسين روی عنهما محمد بن علی بن الحسين بن بابويه .<sup>۴</sup>

۳ - محمد بن عبد الله بن جعفر الحمیری روی ابن بابويه أبو جعفر عن أحمد بن هارون الفامی عنه .<sup>۵</sup>

ملاحظه می کنید که تکرار نام این راوی در باب من لم یرو عن واحد من الائمة عليه السلام ، به هیچ عنوان قابل توجیه نیست ؛ حتی اگر از تکرار نام این راوی در مدخل ۲۶۷۱ چشم پوشی کنیم ! چرا که شیخ در مدخل ۶۳۲۶ تصریح دارد که شاگرد محمد بن عبدالله ، احمد بن هارون الفامی است و او نیز استاد شیخ صدوق رحمته الله است ؛ و دوباره در مدخل ۶۳۷۴ ، به این رابطه تصریح می کنند . لذا معلوم می شود که قطعا محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری که در مدخل ۶۳۲۶ ترجمه شده ، همان محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری است که در مدخل ۶۳۷۴ ترجمه شده !

---

<sup>۱</sup> همان ، مدخل ۲۶۲۸ ، باب اصحاب ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام ، باب الرء

<sup>۲</sup> همان ، مدخل ۲۶۵۰ ، باب اصحاب ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام ، باب الرء

<sup>۳</sup> همان ، مدخل ۶۲۷۱ ، باب من لم یرو عن واحد من الائمة عليه السلام ، باب المیم

<sup>۴</sup> همان ، مدخل ۶۳۳۶ ، باب من لم یرو عن واحد من الائمة عليه السلام ، باب المیم

<sup>۵</sup> همان ، مدخل ۶۳۷۴ ، باب من لم یرو عن واحد من الائمة عليه السلام ، باب المیم

## ۵ - توجیہات بی وجہ؟!

برخی در صدد برآمده اند این نحو از عمل جناب شیخ را توجیه کنند! لذا دچار تکلف فراوان شده اند و دست آخر، باز اشکال به قوت خود باقی است. برای آنکه با بی وجہ بودن برخی از این توجیہات آشنا شوید، از این میان، دو توجیه را بررسی می کنیم:

**توجیه اول:** اگر شیخ یک عنوان را در بخش اول (کسانی که مستقیماً از معصومین علیہم السلام روایت نقل کرده اند) ذکر کند و باز همان عنوان را در بخش دوم (کسانی که مستقیماً از معصومین علیہم السلام روایت نقل نکرده اند) نیز مدخل کند، ذکر راوی در بخش اول، حکایت از دیدار او با امام علیہ السلام دارد؛ و ذکر در بخش دوم، نشان از روایت با واسطه او از امام علیہ السلام.

**جواب از توجیه اول:** واضح است که بر این توجیه، دو اشکال عمده وارد است:

**یکی آنکه:** این توجیه نه با عنوان بخش اول و دوم و نه با مقدمه جناب شیخ سازگاری ندارد. چرا که بخش اول، مربوط به راویانی است که از ائمه علیہم السلام روایت نقل کرده اند (الذین رووا عن رسول الله صلی الله علیہ وسلم و عن الأئمة علیہم السلام من بعده إلی زمن القائم علیہ السلام)؛ و بخش دوم، مربوط به راویانی است که از ائمه علیہم السلام بی واسطه روایت نقل نکرده اند؛ چه معاصر با ایشان باشند و چه متأخر از ایشان (ثم أذكر بعد ذلك من تأخر زمانه عن الأئمة علیہم السلام من رواة الحديث أو من عاصرهم ولم يرو عنهم).

**دیگر آنکه:** اگر قرار بود راویانی که امام علیہ السلام را دیده اند اما بی واسطه از او روایتی نقل نکرده اند، هم در بخش اول ذکر شوند و هم در بخش دوم، حجم رجال شیخ طوسی رحمته الله باید بسیار بیش از این می شد. زیرا بسیاری از اصحاب، در زمان برخی از ائمه علیہم السلام حضور داشتند اما از ایشان روایتی را نقل نکرده اند. همچنین ممکن است راوی مثلاً با امام باقر علیہ السلام دیدار نموده اما از ایشان روایتی نقل نکرده باشد و فقط از امام صادق علیہ السلام روایت داشته باشد. حال به واسطه نقل روایت از امام صادق علیہ السلام در بخش اول مدخل شود و به واسطه عدم نقل روایت از امام باقر علیہ السلام در بخش دوم ترجمه شود!

**توجیه دوم:** راویانی که بدون واسطه از یکی از حضرات معصومین علیہم السلام روایت نقل کرده اند، در بخش اول وارد شده اند؛ و راویانی که از ائمه دیگر با واسطه روایت نقل کرده اند، در بخش دوم قرار گرفته اند. مثلاً یک راوی، به علت نقل بی واسطه از امام صادق علیہ السلام در بخش اول ترجمه شده؛ اما به علت نقل با واسطه از امام باقر علیہ السلام در بخش دوم ترجمه شده است.

جواب از توجیه دوم: این توجیه نیز قابل پذیرش نیست. زیرا بسیاری از راویان، از جمله طبقه دوم اصحاب اجماع، چنین وصفی دارند؛ یعنی از برخی ائمه علیهم السلام بی واسطه و از برخی دیگر با واسطه روایت نقل می کنند. حال اگر قرار بود این دسته از راویان هم در بخش اول ذکر شوند و هم در بخش دوم، حجم رجال شیخ طوسی رحمته الله باید بسیار بیش از این می شد.

## هـ) رجال برقی رحمۃ اللہ علیہ

در مورد رجال برقی، به اختصار برگزار می‌کنیم و فقط نکاتی را پیرامون آن متذکر می‌شویم: یک: همان طور که پیش از این اشاره کردیم، رجال برقی - همانند رجال شیخ طوسی رحمۃ اللہ علیہ - یک کتاب طبقات نگاری است.

دو: درباره مؤلف رجال برقی اختلاف وجود دارد. در میان اصحاب ما افراد متعددی به نام برقی وجود داشته‌اند که همگی نیز از یک خاندان بوده و رجال برقی نیز به هر پنج نفر ایشان نسبت داده شده است:

۱- محمد بن خالد برقی؛ که رأس خاندان است.

۲- احمد بن محمد بن خالد برقی؛ که در میان این پنج تن، از همه مشهورتر است. جناب نجاشی به هنگام ذکر کتب احمد بن محمد برقی، از کتاب الرجال او نیز نام می‌برد.

۳- عبدالله بن احمد بن محمد بن خالد برقی؛ پسر احمد.

۴- احمد بن عبدالله بن احمد بن محمد بن خالد برقی؛

۵- علی بن احمد بن عبدالله بن احمد بن محمد بن خالد برقی؛<sup>۱</sup>

سه: رجال برقی یکی از منابع مورد استفاده شیخ طوسی رحمۃ اللہ علیہ در تدوین رجال ایشان بوده است.<sup>۲</sup> چهار: رجال برقی به هیچ عنوان سامان مند نیست؛ یعنی حتی از الگوی ترتیب الفبایی ناقص نیز پیروی نکرده است.

پنج: در این کتاب، اصحاب پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم تا امام عسگری علیہ السلام معرفی شده‌اند. ابوابی نیز به زنانی اختصاص داده شده که از برخی حضرات معصومین علیہم السلام روایت نقل کرده‌اند.

شش: یکی از نکات ممتاز رجال برقی در مقایسه با رجال شیخ طوسی آن است که اگر راوی از کسانی باشد که چند معصوم را درک کرده است، هرگاه ذیل اصحاب یکی از حضرات، به ترجمه او

---

<sup>۱</sup> اخیراً رجال برقی توسط مؤسسه امام صادق علیہ السلام تجدید چاپ شده است. در مقدمه این کتاب، با دلایلی اثبات کرده‌اند که این اثر متعلق به احمد بن عبدالله بن احمد بن محمد بن خالد برقی، یعنی نفر چهارم، است. [اگرچه در چاپ

معروف این کتاب (یعنی چاپ دانشگاه تهران)، احمد بن محمد بن خالد، مؤلف این کتاب معرفی شده است.]

<sup>۲</sup> برای مطالعه بیشتر در این باره رک: مقاله ارتباط رجال شیخ و برقی از سید جواد شبیری

می پردازد اشاره می کند که این راوی ، از اصحاب طبقه قبل یا بعد نیز می باشد . حال آنکه شیخ طوسی در رجال خود ، هنگامی که به ترجمه اصحاب یکی از ائمه علیهم السلام می پردازد ، دیگر اشاره نمی کند که آیا این راوی ، از اصحاب امام دیگری نیز هست یا خیر ؟

مثلا جناب برقی ، هنگامی که به ترجمه اصحاب الصادق علیه السلام اقدام می کند ، ابتدا راویانی را مدخل می کند که از امام سجاد یا امام باقر علیهم السلام نیز نقل روایت کرده اند ؛ یا مثلا هنگامی که اصحاب الکاظم علیه السلام را ترجمه می کند ، ابتدا راویانی را مدخل می کند که از امام باقر یا امام صادق علیهم السلام نیز تحدیث کرده اند؛ و همین عمل را در مورد سایر ائمه علیهم السلام نیز انجام می دهد .

هفت : در انتهای کتاب ، بابی وجود دارد به نام «*اسماء المنکرین علی ابی بکر لعنه الله*» . این باب در مورد کسانی است که در مجلس بیعت با ابوبکر لعنه الله ، علیه او سخنانی و احتجاج کرده اند .

هشت : در رجال برقی به هیچ عنوان به توصیف راویان پرداخته نشده است ؛ مگر در مورد دو راوی : عبید الله بن علی الحلبي و فضیل بن محمد بن راشد ؛ که هر دو با لفظ *ثقة* توصیف شده اند . جالب آنکه این دو راوی ، هر دو ، صاحب کتاب هستند .

نُه : چون رجال برقی متقدم بر رجال شیخ است ، معمولا در مواقعی که بین این دو کتاب تعارضی یافت شود ، رجال برقی بر رجال شیخ ، مقدم خواهد شد .

## و ( رجال ابن غضائری رحمۃ اللہ علیہ )

### ۱ - مؤلف رجال ابن غضائری :

مؤلف این کتاب ، ابو عبد اللہ / احمد بن حسین بن عبید اللہ غضائری ، هم عصر نجاشی است .

همان طور که در بررسی مقدمه فهرست شیخ طوسی بیان کردیم ، جناب ابن غضائری دارای دو کتاب بوده است : یکی فهرست صاحبان اصول و دیگری فهرست صاحبان تصنیف ؛ اما این دو کتاب به دلیل آنکه به دست ورثه او ناپود شده اند ، به دست ما نرسیده است .

ایشان کتاب دیگری نیز غیر از این دو کتاب داشته اند که این کتاب اخیر نیز به صورت یک نسخه مستقل موجود نیست . با این حال ، اولین حضور این کتاب در کتاب حلّ الاشکال سید / احمد بن طاووس رحمۃ اللہ علیہ است . همچنین قُهبایی در کتاب مَجْمَع الرجال خود - که حاوی تمام اطلاعات کتابهای رجالی پیشین است - در ترجمه برخی از راویان ، از رجال ابن غضائری با رمز «غض» ، استفاده کرده است .

اخیرا آقای سید محمد رضا حسینی جلالی ، با استفاده از مَجْمَع الرجال قُهبایی و نیز خلاصه الاقوال علامه حلّی و رجال ابن داوود ، رجال ابن غضائری را احیا کرده و آن را به صورت جداگانه به چاپ رسانده است ؛ به این صورت که آنچه در مَجْمَع الرجال با رمز « غض » مشخص شده بود ، به عنوان متن اصلی قرار داده و از دو کتاب دیگر ، یعنی خلاصه الاقوال علامه و رجال ابن داوود ، در بخش مستدرک این کتاب ، استفاده کرده است .

لذا رجال ابن غضائری ، بر خلاف بسیاری از کتب متقدم ما ، نسخه مستقلی نداشته و یک کتاب بازسازی شده است .

### ۲ - ساختار رجال ابن غضائری :

همان گونه که در معرفی اجمالی اصول اولیه رجالی متذکر شدیم ، این کتاب ، بر مبنای جرح و تعدیل نگاشته شده است . بر همین اساس ، برخی اسم این کتاب را کتاب الضعفاء نامیده اند ؛ زیرا معتقدند بسیاری از راویان مدخل شده در این کتاب ، تضعیف شده اند .

اما به نظر ما ، این عقیده مقرون به صواب نیست . یعنی این تلقی از رجال ابن غضائری ، که هر راوی مدخل شده در این کتاب ، تضعیف شده است ، یک تلقی نادرست می باشد .

برای آنکه به اثبات مدعای خود بپردازیم ، اجمالا راویان مدخل شده در رجال ابن غضائری را مورد بررسی قرار می دهیم .

### ۳- راویان مدخل شده در رجال ابن غضائری :

راویان ترجمه شده در این کتاب را می توان به چهار گروه تقسیم کرد :<sup>۱</sup>

گروه اول : راویانی که تضعیف شده اند : این دسته از راویان ، از جهات و حیثیات گوناگون ، تضعیف شده و مورد طعن واقع شده اند . برای مثال ، به ترجمه زیر توجه کنید :

جعفر بن محمد بن مالک بن عیسی بن سابور مولی مالک بن أسماء بن خارجه الفزاری أبو عبد الله .  
كذاب متروك الحديث جملة و فی مذهبه ارتفاع و یروی عن الضعفاء و المجاهیل و كل عیوب الضعفاء  
مجتمعة فیہ .<sup>۲</sup>

همان گونه که مشاهده می کنید ، جناب ابن غضائری ، به شدت به تضعیف این راوی پرداخته و به اصطلاح ، او را از حیثیت روایت گری ساقط می کند !

گروه دوم : راویانی که بر آنها خردگیری شده است : این دسته از راویان نیز اگرچه از جهت یا جهاتی تضعیف شده اند اما تضعیف ایشان هیچگاه به آن درجه که در مورد گروه اول بدان اشاره کردیم ، نمی رسد . به بیان دقیق تر ، جناب ابن غضائری در مورد این راویان ، به تضعیف صد در صد اقدام نمی کند بلکه بر ایشان ، در برخی از جنبه ها ، خرده گیری می کند . برای نمونه ، ترجمه زیر را ملاحظه کنید :

---

<sup>۱</sup> برای هر گروه از راویان ، به ذکر یک یا چند نمونه بسنده می کنیم .

<sup>۲</sup> رجال ابن غضائری ، مدخل ۲۷

إدريس بن زياد يکنى أبا الفضل الكفرتوثائي خوزي الأُمّ . يروي عن الضعفاء. <sup>۱ و ۲</sup>

ملاحظه می کنید که جناب ابن غضائری در ترجمه این راوی از عبارات تندی مانند: *كذاب*، متروک الحدیث *جملة*، *فی مذهبه ارتفاع*، *کل عيوب الضعفاء مجتمعة فيه* و ... استفاده نمی کند؛ بلکه فقط به ضعف مشایخ او اشاره دارد.

ما این نحوه از ترجمه راویان در رجال ابن غضائری را، خرده گیری، و نه تضعیف، می نامیم. گروه سوم: راویانی که از آنها دفع اتهام شده است: این دسته از راویان، خود به دو گروه تقسیم می شوند:

أ) راویانی که دفع اتهام از ایشان، به تخفیف جرم آنها می انجامد: در مورد این گروه، جناب ابن غضائری با آنکه به ضعف ایشان اذعان می کند اما در عین حال، برخی از اتهامات وارده در حق آنها را نیز منتفی دانسته و در مقام دفاع از ایشان بر می آید. برای نمونه، ترجمه محمد بن موسی بن عیسی را در رجال ابن غضائری بررسی می کنیم:

جناب ابن غضائری در دو مورد از این راوی یاد می کنند و در هر دو مورد، به دفاع از او می پردازند:

۱ - محمد بن موسی بن عیسی السّمّان أبو جعفر الهمدانی . ضعيف و يروي عن الضعفاء و يجوز أن يُخَرَّجَ شاهداً . *تکلم القميون فيه بالرد و فاکثروا استثنوا من کتاب نوادر الحکمة ما رواه*. <sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> همان، مدخل ۸

<sup>۲</sup> با رجوع به ترجمه این راوی در فهرست نجاشی، خواهیم دید که جناب نجاشی، راوی مذکور را توثیق کرده اند: *إدريس بن زياد الكفرتوثي أبو الفضل ثقة أدرك أصحاب أبي عبد الله عليه السلام و روى عنهم ... (فهرست نجاشی، مدخل ۲۵۷)* با مقایسه ترجمه این راوی در رجال ابن غضائری و فهرست نجاشی، به نتیجه مهمی می رسیم و آن اینکه: در موارد زیادی ممکن است خودِ راوی، فردی ثقة باشد اما مشایخ او تضعیف شده باشند!

شاهد دیگر این مدعا، عبارات فراوان جناب نجاشی در فهرست است که با وجود تصریح به وثاقت خودِ راوی، به تضعیف مشایخ او می پردازد؛ لذا عباراتی از قبیل: *ثقة الا انه روى عن الضعفاء*، *ثقة صحيح الحديث الا انه روى عن الضعفاء*، *ثقة في نفسه الا انه روى عن الضعفاء* و عباراتی شبیه به این، در فهرست نجاشی فراوان به چشم می خورد.

<sup>۳</sup> رجال ابن غضائری، مدخل ۱۳۳

در این مدخل ، جناب ابن غضائری با آنکه به ضعف راوی تصریح دارند ، اما در عین حال ، برخلاف قمیون ، به انکار تمامی احادیث او نپرداخته و بیان می کنند که اگر روایات او با قرینه صحت همراه باشد ، قابل نقل خواهد بود : و يجوز أن يُخَرَّجَ شاهدا .

۲ - زید النرسی و زید الزراد کوفی رویا عن أبي عبد الله عليه السلام . قال أبو جعفر ابن بابويه : ' إن كتابهما موضوع وضعه محمد بن موسى السَّمَّان . و غلط أبو جعفر في هذا القول فإني رأيت كتبهما مسموعة عن محمد بن أبي عمير .

در این مدخل ، جناب ابن غضائری به هنگام ترجمه زید النرسی و زید الزراد ، به مناسبت نقل قول شیخ صدوق ، از محمد بن موسی یاد کرده و به دفاع از او می پردازد . چرا که جناب صدوق - به تبع استاد خویش ، جناب ابن ولید - کتاب نسبت داده شده به زید النرسی و زید الزراد را موضوع دانسته و وضع آن را نیز به محمد بن موسی نسبت می دهد . اما جناب ابن غضائری ، با ذکر این نکته که کتاب دو راوی مذکور ، یعنی زید النرسی و زید الزراد ، از طریق ابن ابی عمیر نقل شده - و با توجه به این واقعیت که محمد بن موسی حداقل دو طبقه بعد از ابن ابی عمیر واقع شده است - انتساب وضع را از محمد بن موسی ، منتفی می داند .

ب ) راویانی که دفع اتهام از ایشان ، به وثاقت آنها می انجامد : درباره این دسته از راویان نیز جناب ابن غضائری ، مانند گروه اخیر ، به دفاع از ایشان می پردازد ؛ با این تفاوت که دفاع او ، نه به تخفیف جرم ، بلکه به وثاقت ایشان منتهی می شود . برای این منظور ، ترجمه دو راوی را از نظر می گذرانیم :

۱ - محمد بن آورمه أبو جعفر القمی . اتهمه القميين بالغلو و حدیثه نقی لا فساد فيه و ما رایت شیئا ينسب إليه تضطرب فی النفس إلا أوراقا فی « تفسیر الباطن » و ما یلیق بحدیثه و أظنها موضوعة علیه . و رأیت کتابا خرج من أبي الحسن علی بن محمد عليه السلام إلى القميين فی براءته مما قذف به (و حسن عقیدته و قرب) منزلته . و قد حدثنی الحسن بن محمد بن بُندار القمی رحمته الله قال : سمعت مشایخی یقولون : إن محمد

---

<sup>۱</sup> این قول در اصل متعلق به ابن ولید رحمته الله است ؛ زیرا همان طور که قبلا نیز متذکر شدیم ، شیخ صدوق رحمته الله در موارد زیادی - از جمله در این مورد - تابع نظرات استاد خویش است .

بن أورمة لما طعن عليه بالغلو (اتفقت) الأشاعرة ليقتلوه فوجدوه يصلی اللیل من أوله إلى آخره لیالی عديدة فتوقفوا عن اعتقادهم.<sup>۱</sup>

محمد بن اورمة با آنکه در دیدگاه قمیون، متهم به غلو است اما جناب ابن غضائری با رد این اتهام، به صحت تمامی احادیث او، آن هم در بالاترین درجه اعتبار، اشاره می کند: حدیثه تقی لا فساد فیه. و از طرفی، انتساب کتاب «تفسیر الباطن» را نیز به این راوی، منتفی دانسته و بیان می کند که این کتاب را به دروغ به او نسبت داده اند: و ما رایت شیئا ینسب إلیه تضطرب فی النفس إلا أوراقا فی «تفسیر الباطن» و ما یلیق بحدیثه و أظنها موضوعة علیه.

۲- أحمد بن محمد بن خالد بن محمد بن علی البرقی یکنی أبا جعفر. طعن القمیون علیه و لیس الطعن فیه. إنما الطعن فی من یروی عنه فإنه کان لا یبالی عنمن يأخذ علی طریقة أهل الأخبار. و کان أحمد بن محمد بن عیسی أبعدہ عن قم ثم أعاده إلیها و اعتذر إلیه.<sup>۲</sup>

در مورد احمد بن محمد بن خالد نیز جناب ابن غضائری در برابر طعن قمیون، از او دفاع می کند.

\*\*\*\*\*

با این توضیحات، تصدیق می کنید که اینگونه نیست که تمامی راویان مدخل شده در رجال ابن غضائری، ضعیف باشند یا به دست ابن غضائری، تضعیف شده باشند. بلکه او در رجال خود، در مواردی، حتی با مشهور اصحاب نیز مخالفت کرده و به توثیق برخی راویان پرداخته است.

---

<sup>۱</sup> همان، مدخل ۱۳۳

<sup>۲</sup> همان، مدخل ۱۰

## ی ( رجال کشی رحمته الله )

### ۱ - مؤلف رجال کشی :

این کتاب تألیف محمد بن عمر بن عبدالعزیز الکشی است . اما باید دانست که اصل کتاب به ما نرسیده است بلکه نسخه تلخیص شده آن به دست شیخ طوسی رحمته الله با نام *اختیار الرجال* ، در دست ماست . اینکه شیخ طوسی رحمته الله چرا این کتاب را تلخیص کرده و نیز چه حجمی از آن را خلاصه نموده است ، برای ما کاملاً روشن نیست . تنها گزارشی که از نوع تلخیص این کتاب وجود دارد، نقل قولی از سید بن طاووس رحمته الله ( نوه دختری شیخ طوسی رحمته الله ) در کتاب *فرج المهموم فی معرفة نهج الحلال من علم النجوم* است . ایشان در بخشی از این کتاب اشاره دارد که جناب شیخ طوسی رحمته الله رجال کشی را به نحو املاء بر شاگردان خویش قرائت کرده اند :

و رویت فی کتاب اختیار جدی اَبی جعفر محمد بن الحسن الطوسی رحمته الله من کتاب اَبی عمرو محمد بن عمر بن عبد العزیز الکشی ما یقتضی أن الطوسی کان یختار التصدیق بحکم النجوم و لا ینکر ذلک و نحن نذکر ما روی عنه فی أول اختیاره و لم ننقل الحدیث بذلک من خطه رحمته الله فأما ما ذکرنا عنه فی خطبه اختیاره لکتاب الکشی فهذا لفظ ما وجدناه : أَملی علینا الشیخ الجلیل الموفق أبو جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی أدام الله علوه و کان ابتداء إملائه یوم الثلاثاء السادس و العشرین من صفر سنة ست و خمسين و أربعمائه فی المشهد الشریف المقدس الغروی علی ساکنه السلام قال هذه الأخبار اختصرتها من کتاب الرجال لأبی عمرو محمد بن عمر بن عبد العزیز و اخترت ما فیها أقول فأنظر قوله و اخترت ما فیها .<sup>۱</sup>

### ۲ - ساختار رجال کشی :

رجال کشی از لحاظ ساختار ، پراکنده نگاری است ؛ یعنی نمی توان آن را در ذیل کتب فهرست یا رجال جای داد ؛ حتی نمی توان گفت که این کتاب ، مانند رجال ابن غضائری ، بر پایه جرح و تعدیل نگاشته شده است . چرا که بیشترین حجم رجال کشی ، شامل گزارشات تاریخی مربوط به زمان امامت امام باقر علیه السلام تا انتهای امامت امام رضا علیه السلام می باشد .

<sup>۱</sup> ابن طاووس ، علی بن موسی ، فرج المهموم فی معرفة نهج الحلال من علم النجوم ، ص ۱۳۰

به هر حال ، به نظر ما رجال کشی از بهترین کتابهای رجالی شیعه است . چرا که در این کتاب - بر خلاف دیگر کتابهای رجالی که فقط به بیان عبارات دالّ بر توثیق ، تضعیف ، مدح و یا ذم می پردازند - تنها به ذکر الفاظی شبیه : *ثقة* و *ضعیف* بسنده نشده ؛ بلکه دلیل توثیق و تضعیف راویان نیز ذکر گردیده است .

لذا باید گفت مهمترین کارکرد رجال کشی ، ترسیم فضای حاکم بر دوره های مختلف تاریخ حدیث شیعه و تأثیر آن بر توثیق و تضعیف راویان است . یعنی کشی با گزارش های خود درباره راویان و اصحاب ائمه *علیهم السلام* ، گویی خواننده را به عصر حضور ائمه *علیهم السلام* و اصحاب ایشان وارد می کند ؛ به نحوی که انسان می تواند فضای حاکم بر آن دوران را به خوبی درک کند .

### ۳ - گزارشات کشی پیرامون یونس بن عبدالرحمن :

برای آنکه اندکی با فضای رجال کشی و نحوه معرفی و گزارش او در مورد راویان و نیز برخورد ائمه *علیهم السلام* با اصحاب و نیز برخورد خود اصحاب با یکدیگر آشنا شویم ، به بررسی ترجمه یونس بن عبدالرحمن در رجال کشی و فضایی که او در مورد این راوی ترسیم می کند ، می پردازیم :

ابتدا خوب است با شخصیت و جایگاه واقعی یونس بن عبدالرحمن در نگاه حضرات معصومین *علیهم السلام* و نیز برخی از اصحاب معاصر و متأخر او ، آشنا شویم . او فردی است دارای ویژگی هایی ممتاز که کمتر کسی از میان اصحاب می تواند به جایگاه بالای او دست پیدا کند . از این میان ، به پنج خصوصیت برجسته یونس اشاره می کنیم :

أ ) دین شناس کامل و آگاه از منظر امام رضا *علیه السلام* : یونس بن عبدالرحمن تا درجه ای از علم و معرفت در زمینه های مختلف علمی رسیده بود که حتی خواص اصحاب نیز به دستور امام رضا *علیه السلام* ، برای حل مشکلات علمی و اعتقادی خویش ، به او رجوع می کردند .  
جناب کشی در دو گزارش از رجال خود ، به این امر اشاره دارند :

۱ - حدثنی علی بن محمد القتیبی قال حدثنی الفضل بن شاذان قال حدثنی عبد العزیز بن المهتدی - و کان خیر قمی رأیته و کان وکیل الرضا *علیه السلام* و خاصته - قال : سألت الرضا *علیه السلام* فقلتُ إني لا ألتاک فی کل وقت فعن من أخذ معالم دینی ؟ قال : خذ من یونس بن عبد الرحمن .<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> رجال کشی ، مدخل ۹۱۰

۲ - محمد بن مسعود قال حدثني محمد بن نصير قال حدثنا محمد بن عيسى قال حدثني عبد العزيز بن المهتدي القمي قال محمد بن نصير قال محمد بن عيسى و حدث الحسن بن علي بن يقطين بذلك أيضا قال قلت لأبي الحسن الرضا عليه السلام جعلت فداك إني لا أكاد أصل إليك أسألك عن كل ما احتاج إليه من معالم ديني أفيونس بن عبد الرحمن ثقة أخذ عنه ما احتاج إليه من معالم ديني؟ فقال نعم.<sup>۱</sup>

همان طور که می بینید ، راوی در سؤال خویش از امام رضا عليه السلام در مورد همه گستره دین سؤال می کند اما با این حال ، حضرت او را به یونس ارجاع می دهند .

ب ) یکی از برترین اصحاب اجماع در طبقه سوم : جناب کثی به هنگام ذکر طبقه سوم اصحاب اجماع ، یونس بن عبدالرحمن و صفوان بن یحیی را افقه این طبقه نام می برد :

أجمع أصحابنا على تصحيح ما يصح عن هؤلاء و تصديقهم و أقرروا لهم بالفقه و العلم : و هم ستة نفر آخر دون الستة نفر الذين ذكرناهم في أصحاب أبي عبد الله عليه السلام منهم يونس بن عبد الرحمن و صفوان بن يحيى بني السأبري و محمد بن أبي عمير و عبد الله بن المغيرة و الحسن بن محبوب و أحمد بن محمد بن أبي نصر و قال بعضهم : مكان الحسن بن محبوب : الحسن بن علي بن فضال و فضالة بن أيوب و قال بعضهم : مكان ابن فضال : عثمان بن عيسى . و أفقه هؤلاء يونس بن عبد الرحمن و صفوان بن يحيى .<sup>۲</sup>

ج ) ایستا و مقاوم در برابر انحرافات واقفه : می دانید که بنیان گذاران واقفه ، سه نفر از اصحاب امام کاظم عليه السلام بودند ؛ با پیشینه ای درخشان و نیز مورد احترام میان اصحاب ! که توانستند با تبلیغات وسیع خود و نیز بذل مال فراوان ، بسیاری از اصحاب ائمه عليهم السلام را از مسیر حق منحرف ساخته و به جرگه واقفه وارد سازند ؛ افرادی چون : بزئطی ، و شاء ، حسن بن محمد بن سماعة و ... اما در این میان ، یونس بن عبدالرحمن نه تنها به این فرقه و سران آن حتی تمایل هم پیدا نکرد ، بلکه سرسختانه و جدی ، با ایشان به مقابله پرداخت .

جناب نجاشی رحمته الله در ترجمه او ، به تلاش واقفه برای جذب او از طریق پرداخت مال فراوان و عدم پذیرش یونس ، اشاره می کند :<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> همان ، مدخل ۹۳۵

<sup>۲</sup> همان ، مدخل ۱۰۵۰

<sup>۳</sup> [ به این دلیل که این ترجمه ، از نکات مهمی درباره یونس برخوردار است ، بخش اعظم آن را ذکر می کنیم . ]

یونس بن عبد الرحمن مولی علی بن یقظین بن موسی مولی بنی أسد أبو محمد کان وجها فی أصحابنا متقدما عظیم المنزلة ولد فی أيام هشام بن عبد الملك و رأى جعفر بن محمد عليه السلام بین الصفا و المروة و لم يرو عنه . و روى عن أبى الحسن موسى و الرضا عليهما السلام و كان الرضا عليه السلام يشير إليه فى العلم و الفتيا . و كان ممن بذل له على الوقف مال جزيل و امتنع (فامتنع) من أخذه و ثبت على الحق . و قد ورد فى يونس بن عبد الرحمن عليه السلام مدح و ذم . قال أبو عمرو الكشى فيما أخبرنى به غير واحد من أصحابنا عن جعفر بن محمد عنه : حدثنى على بن محمد بن قتيبة قال : حدثنى الفضل بن شاذان قال : حدثنى عبد العزيز بن المهتدى و كان خير قمى رأيت و كان وكيل الرضا عليه السلام و خاصته فقال : إنى سألته فقلت : إنى لا أقدر على لقائك فى كل وقت فعمن آخذ معالم دينى ؟ فقال : خذ عن يونس بن عبد الرحمن . و هذه منزلة عظيمة . و مثله رواه الكشى عن الحسن بن على بن يقظين سواء . و قال شيخنا أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان فى كتاب مصابيح النور : أخبرنى الشيخ الصدوق أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه عليه السلام قال : حدثنا على بن الحسين بن بابويه قال : حدثنا عبد الله بن جعفر الحميرى قال : قال لنا أبو هاشم داود بن القاسم الجعفرى عليه السلام : عرضت على أبى محمد صاحب العسكر عليه السلام كتاب يوم و ليلة ليونس فقال لى : تصنيف من هذا ؟ فقلت تصنيف يونس مولى آل يقظين . فقال : أعطاه الله بكل حرف نورا يوم القيامة . و مدائح يونس كثيرة ليس هذا موضعها و إنما ذكرنا هذا حتى لا نخليه من بعض حقوقه عليه السلام ...<sup>١</sup>

( د ) گره گشایی از مسائل پیچیده حدیثی : یکی از ویژگی های یونس بن عبدالرحمن ، حل مسائل و مشکلات دشوار حدیثی بود ؛ به نحوی که حتی بزرگان اصحاب نیز در اینگونه موارد ، محتاج یونس بن عبدالرحمن بودند . برای اثبات این مدعا به حدیثی از کافی توجه کنید :

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ قَالَ كُنْتُ أَنَا وَ ابْنُ فَضَالٍ جُلُوساً إِذْ أَقْبَلَ يُؤْنَسُ فَقَالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَدْ أَكْثَرَ النَّاسُ فِي الْعُمُودِ قَالَ فَقَالَ لِي يَا يُؤْنَسُ مَا تَرَاهُ أَوْ تَرَاهُ عُمُوداً مِنْ حَدِيدٍ يُرْفَعُ لِصَاحِبِكَ قَالَ قُلْتُ مَا أَذْرِي قَالَ لَكِنَّهُ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ بِكُلِّ بَلَدَةٍ يُرْفَعُ اللَّهُ بِهِ أَعْمَالَ تِلْكَ الْبَلَدَةِ . قَالَ فَقَامَ ابْنُ فَضَالٍ فَقَبَّلَ رَأْسَهُ وَ قَالَ : رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَا تَزَالُ تَجِيءُ بِالْحَدِيثِ الْحَقِّ الَّذِي يُفْرَجُ اللَّهُ بِهِ عَنَّا .<sup>٢</sup>

<sup>١</sup> فهرست نجاشی ، مدخل ۱۲۰۸

<sup>٢</sup> الكافي (ط - الإسلامية) ، ج ۱ ، ص : ۳۸۸ ، باب مواليد الأئمة عليهم السلام ، ح ۷

ملاحظه می کنید که حتی فردی مانند ابن فضال نیز در حل مشکلات حدیثی خود، از او استمداد می کند و تصریح می کند که پاسخ گویی یونس به این نیازمندی ها، مداوم و بسیار است: «... كَمَا تَزَالُ تَجِيءُ بِالْحَدِيثِ الْحَقِّ الَّذِي يُفَرِّجُ اللَّهُ بِهِ عَنَّا»

ه) برخورداری تمام روایات وی از قابلیت افتاء: همان گونه که در بحث انواع استثناء بیان کردیم، جناب ابن ولید - [با وجود سختگیری و دقتش در نقل احادیث] - تمام احادیث یونس بن عبدالرحمن را صحیح و قابل اعتماد می داند:

... و قال محمد بن علی بن الحسین: سمعت محمد بن الحسن بن الولید رضی الله عنه يقول: كتب یونس التی هی بالروایات کلها صحیحة یعتمد علیها إلا ما ینفرد به محمد بن عیسی بن عبید و لم یروه غیره فإنه لا یعتمد علیه ولا یفتی به.<sup>۱</sup>

\*\*\*\*\*

اما با وجود این پنج ویژگی ممتاز و نیز دارا بودن از خصوصیات برجسته دیگر، این روای در نظر بسیاری از شیعیان متهم بود؛ تا جایی که حتی او را زندیق دانسته و نزد امام رضا علیه السلام از او شکایت و بدگویی می کردند!

[جناب کشی در بابی با عنوان: «أصحاب الرضا علیه السلام فی یونس بن عبد الرحمن أبی محمد صاحب آل یقطین»، گزارشات مختلف و متعددی را در مورد ویژگی های ممتاز یونس بن عبدالرحمن از نگاه ائمه علیهم السلام و برخی اصحاب و در مقابل، دیدگاه سلبی برخی دیگر از شیعیان را درباره او بیان می کند.<sup>۲</sup> برای نمونه فقط به چند مورد از این گزارشات اشاره می کنیم و تفصیل آن را برعهده شما می گذاریم: ]

۱ - حمدویه بن نصیر قال حدثنی محمد بن عیسی بن عبید عن یونس بن عبد الرحمن قال قال العبد الصالح: یا یونس ارفق بهم فإن کلامک یدق علیهم قال قلت إنهم یقولون لی زندیق قال لی: و ما یضرک أن یکون فی یدک لؤلؤة یقول الناس هی حصاة و ما کان ینفعک أن یکون فی یدک حصاة فیقول الناس لؤلؤة.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> فهرست شیخ طوسی، مدخل ۸۱۳

<sup>۲</sup> [این گزارشات، مفصل است. چرا که تقریبا ۱۶ صفحه را به خود اختصاص داده است.]

<sup>۳</sup> رجال کشی، مدخل ۹۲۸

۲ - علی بن محمد القتیبی قال حدثنی أبو محمد الفضل بن شاذان قال حدثنی أبو جعفر البصری - و كان ثقة فاضلا صالحا - قال دخلت مع یونس بن عبد الرحمن علی الرضا عليه السلام فشكا إليه ما یلقى من أصحابه من الوقیعة ؛ فقال الرضا عليه السلام : دارهم فإن عقولهم لا تبلغ <sup>۱</sup>.

۳ - علی بن محمد قال حدثنی الفضل قال حدثنی عدة من أصحابنا أن یونس بن عبد الرحمن قیل له : إن كثيرا من هذه العصاة یقعون فیک و یدکرونک بغير الجمیل ؛ فقال : أشهدکم أن کل من له فی أمیر المؤمنین عليه السلام نصیب فهو فی حل مما قال <sup>۲</sup>.

۴ - حدثنی آدم بن محمد قال : حدثنی علی بن حسن الدقاق النیسابوری قال حدثنی محمد بن موسی السمان قال حدثنا محمد بن عیسی بن عبید عن أخیه جعفر بن عیسی قال کنا عند أبي الحسن الرضا عليه السلام و عنده یونس بن عبد الرحمن إذا استأذن علیه قوم من أهل البصرة فأومی أبو الحسن عليه السلام إلى یونس : ادخل البيت فإذا بیت مسبل علیه ستر و إیاک أن تتحرك حتى تؤذن لک ؛ فدخل البصريون و أكثروا من الوقیعة و القول فی یونس و أبو الحسن عليه السلام مطرق حتى لما أكثروا و قاموا فودّعوا و خرجوا ؛ فأذن لیونس بالخروج فخرج باکیا فقال : جعلنی الله فداک إنی أحامی عن هذه المقالة و هذه حالی عند أصحابی فقال له أبو الحسن عليه السلام : یا یونس و ما علیک مما یقولون إذا کان إمامک عنک راضیا یا یونس حدث الناس بما یعرفون و اتركهم مما لا یعرفون كأنک تريد أن تکذب علی الله فی عرشه یا یونس و ما علیک أن لو کان فی یدک الیمنى درة ثم قال الناس بعة أو قال الناس درة أو بعة فقال الناس درة هل ینفعک ذلك شیئا ؟ فقلت لا فقال : هكذا أنت یا یونس إذ كنت علی الصواب و کان إمامک عنک راضیا لم یضرك ما قال الناس <sup>۳</sup>.

همان طور که ملاحظه می کنید ، در این گزارشات [ و نیز دیگر گزارشاتی که متعرض آنها نشدیم ] ، دیدگاه سلبی اصحاب با یونس بن عبدالرحمن و در مقابل ، جایگاه والای او نزد حضرات معصومین عليهم السلام به خوبی ترسیم شده است .

<sup>۱</sup> همان ، مدخل ۹۲۹

<sup>۲</sup> همان ، مدخل ۹۳۰

<sup>۳</sup> همان ، مدخل ۹۲۴

#### ۴ - مجاری اطلاعات رجال کشی :

با بررسی رجال کشی معلوم می شود که اطلاعات راه یافته به این کتاب ، چهار مجرا دارد :

أ ) دیدگاه های خود کشی : در بیشتر موارد و در بیان توثیق و تضعیف راویان ، جناب کشی دیدگاه خود را نقل می کند .

ب ) دیدگاه های عیاشی ، استاد کشی : کشی به استاد خود جناب عیاشی بسیار احترام می گذارد و از او در موارد فراوانی بهره برده است . در سرتاسر رجال کشی می توان این ردیا را به خوبی ملاحظه کرد ؛ اما بارزترین آنها ، گزارشی است که در مدخل ۱۰۱۴ بیان شده است . قبلا در بحث استثناء به این گزارش استناد کردیم ؛ آنجا که جناب کشی از استاد خویش ، در مورد شخصیت چهار راوی ، سؤال می کند :

فی علی و أحمد ابني الحسن بن علی بن فضال الكوفيين و عبد الله بن محمد بن خالد الطيالسي كوفي و القاسم بن هشام اللؤلؤي كوفي و محمد بن أحمد و هو حمدان النهدي كوفي و علی بن عبد الله بن مروان بغدادی و إبراهيم بن محمد بن فارس و محمد بن یزید الرازی و إسحاق بن محمد البصری ؛ قال أبو عمرو: سألت أبا النضر محمد بن مسعود عن جميع هؤلاء ؟ فقال أما علی بن الحسن بن علی بن فضال : فما رأيت فيمن لقيت بالعراق و ناحية خراسان أفاقه و لا أفضل من علی بن الحسن بالكوفة و لم يكن كتاب عن الأئمة عليهم السلام من كل صنف إلا و قد كان عنده و كان أحفظ الناس غير أنه كان فطحيا يقول بعبد الله بن جعفر ثم بأبي الحسن موسى عليه السلام و كان من الثقات و ذكر : أن أحمد بن الحسن كان فطحيا أيضا . و أما عبد الله بن محمد بن خالد الطيالسي : فما علمته إلا خيرا ثقة و أما القاسم بن هشام : فقد رأيت فاضلا خيرا و كان يروى عن الحسن بن محبوب و أما محمد بن أحمد النهدي : و هو حمدان القلانسي كوفي فقيه ثقة خير و أما علی بن عبد الله بن مروان : فإن القوم یعنی الغلاة يمتحن في أوقات الصلوات و لم أحضره في وقت صلاة و لم أسمع فيه إلا خيرا و أما إبراهيم بن محمد بن فارس : فهو في نفسه لا بأس به و لكن بعض من يروى هو عنه و أما محمد بن یزید الرازی : فلا بأس به و أما أبو يعقوب إسحاق بن محمد البصری : فإنه كان غالبا و صرت إليه إلى بغداد لأكتب عنه و سألته كتابا أنسخه ؟ فأخرج إلي من أحاديث المفضل بن عمر في التفويض فلم أرغب فيه فأخرج إلي أحاديث منتسخة من الثقات و رأيت مولعا بالحمامات المراعيش و يمسكها و يروى في فضل إمساكها أحاديث ؛ قال و هو أحفظ من لقيته .<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> همان ، مدخل ۱۰۱۴

ج ( دیدگاه های اساتید عیّاشی : در موارد فراوانی ، جناب کشّی به نقل دیدگاه های اساتید جناب عیّاشی می پردازد . در این میان ، علی بن حسن بن علی بن فضّال ، بیشترین سهم را به خود اختصاص داده است. به نحوی که میزان فراوان تکرار نام او در رجال کشّی ( بیش از ۹۰ بار ) ، شاهدی صادق بر مدعای ماست .

د ( ذکر گزارشات روایت گونه در مورد راویان : دقت در این گزارشات روایت گونه – که سند اکثر آنها نیز به یکی از حضرات معصومین علیهم السلام ختم می شود – در حل بسیاری از مسائل رجالی ، کاملاً راه گشا و کارساز است ؛ همچنین در مورد چرایی توثیق و تضعیف راویان و نیز ارائه تصویری واقع نما از عصر متقدمین اصحاب ، کمک های شایانی به ما خواهد کرد .

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین  
والسلام والصلوة علی محمد و آله الطاهرین  
واللعن الدائم علی اعدائهم اجمعین



